



19 آگست 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

به مناسبت نود و هشتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی

حین لویه جرگه 1303ش

(اهداء به روان پاک همه شهدای راه آزادی میهن)

عرض مرام و پیشگفتار:

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" عنوان کتابی است که به حیث یک سند تاریخی یکی از مهمترین رویداد های عصر امانی یعنی جریان تدویر، مباحثات و نتایج حاصله لویه جرگه سال 1303 را به قید قلم آورده است. این لویه جرگه بروز پنجشنبه مورخ 20 سرطان 1303 ش (11 جولای 1924م) در پغمان با حضور 1054 نفر و زیر نظر اعلیحضرت امان الله خان غازی دائر گردید و تا روز پنجشنبه 9 اسد (31 جولای) جمعاً مدت 20 روز دوام کرد. در این کتاب جریان مکمل مباحثات به وسیله کاتبان تحت مراقبت مولوی برهان الدین خان کشکی به اصطلاح معمول آنوقت "قلمبند" گردیده و بعد از مقایسه یادداشتهای کاتبان و تصدیق صحت آن به تعداد یک هزار نسخه در مطبعه سنگی وزارت حربیه در کابل چاپ شده است.

این سند تاریخی بعد از سقوط رژیم امانی چه در دوره سقوی و چه بعد از آن احتمالاً بطور عمدی جمع آوری و تدریجاً از بین برده شد و بسیار کمیاب و حتی نایاب گردید به جز چند نسخه معدود آن که در دست بعضی ها باقی مانده بود و در کتابفروشی های قدیم شهر حتی بعضی ها آنرا نمی شناختند. طول این مدت بارها به این فکر بودم که فرصت یابم و این سند تاریخی را مطابق به نسخه اصلی بازنشر کنم که متأسفانه این فرصت میسر نگردید. خوشحالم که این آرزو به کمک محترمان محمد ایاز نوری (آزادی) و نازکمیر زهیر که در کار تایپ آن از روی نسخه اصلی با من همکاری صمیمانه کردند، برآورده شد و متن مکمل این کتاب (452 صفحه) به سلسله از تاریخ 10 آگست 2016 بالترتیب در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين اقبال نشر یافت.

در عصر امانی که آنرا میتوان بدون شک "دوره انقلاب قانون گذاری در کشور" نامید لویه جرگه به حیث اولین قوه مقننه ملی افغانستان برطبق اولین قانون اساسی کشور بطور "متناوب" یا "موقوت" سه بار دائر گردید:

1 - لویه جرگه 1301ش در جلال آباد:

هنگامیکه اعلیحضرت امان الله خان به سلطنت رسید، اقدام اول او نه تنها اعلام استقلال کامل داخلی و خارجی کشور بود، بلکه گفت که میخواهد کشور را به شاهراه ترقی رساند و همپایه ممالک پیشرفت

جهان سازد. در این راستا تبدیل نظام مطلقه شاهی که پادشاه سایه خدا (ج) در روی زمین شناخته می شد، به یک نظام مقدماتی "ملت - دولت" یکی از مهمترین اقداماتی بود که قبل از آن در تاریخ کشور نظیر نداشت. شاه امان الله خواست در امور جاریه کشور با انفاذ "نظامنامه ها" (قوانین) ، از یکطرف قانون را جانشین تصامیم شاهان و امراء سازد و از طرف دیگر با تصویب قوانین از طرف نمایندگان ملت به آن مشروعیت بخشیده و نظر مردم را بطور غیرمستقیم در اجراء مهمه حکومت شریک گرداند.

به تاسی از این هدف در زمستان 1301ش (اوایل سال 1922م) اولین لویه جرگه را به هدف تصویب نظامنامه ها که قبلاً از طرف مجلس وزراء (تا آنوقت وزیر را ناظر امور مربوطه می نامیدند) و شورای دولت تائید شده و بوسیله فرمان شاهی نافذ گردیده بودند، به اشتراک 872 نفر مشتمل بر اعضای حکومت، تعدادی از نمایندگان کابل و ولایت مشرقی در شهر جلال آباد دائر نمود. در این لویه جرگه که اولین قانون اساسی افغانستان زیر نام "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" در 73 ماده به تصویب رسید، شاه امان الله غازی گفت که در نظر است همچو مجلس در کابل هر سال یک بار دائر و جمیع مقاولات با کشور های دیگر، نظامنامه ها و بودجه کشور جهت تصویب نهائی به آن رویت داده شود، اما اعضای لویه جرگه آنرا به هر سه سال پیشنهاد کردند که مورد قبول واقع شد. به این اساس لویه جرگه برای اولین بار از حالت معموله غیرموقوته و عند الاقتضائی بیرون شد و شکل "موقوته یا متناوب" را به خود گرفت و از نظر ماهیت و وظیفه شباهت بیک نوع "شورای ملی" پیدا کرد. علاوه چون در این لویه جرگه نسبت سرمای زمستان تعداد وکلا محدود به ولایت کابل و مشرقی بود، لازم دانسته شد تا در لویه جرگه بعدی در سال 1303ش در کابل به شمول نمایندگان همه ولایات کشور بعضی از مصوبات این لویه جرگه در لویه جرگه بعدی بار دیگر مطرح گردند.

2 - لویه جرگه 1303ش در پغمان - کابل:

دومین لویه جرگه عصر امانی بروز 20 سرطان 1303ش در پغمان با حضور 1054 نفر با حضور پادشاه و هیئت وزراء دائر شد و تا روز 9 اسد دوام کرد که برای اولین بار رویداد آن بطور مکمل به قید قلم آورده شد و بعد از ختم جرگه به شکل یک کتاب قطور تحت عنوان "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 103" در یک هزار نسخه به شکل سنگی در مطبوعه وزارت حربیه چاپ گردید. این کتاب یگانه سند مهم تاریخی از جریان مکمل مباحثات آن جرگه بشمار میرود و هیچگاه قبل و بعد از آن در هیچ دوره دیگر چنین کاری صورت نگرفت.

3 - لویه جرگه سال 1307ش در پغمان - کابل:

شاه امان الله غازی به اساس تصویب مجلس وزراء و دعوت بعضی کشورها تصمیم گرفت با ملکه برای اولین بار به خارج کشور سفر کند و از دوازده کشور آسیائی و اروپائی رسماً دیدار نماید. این سفر که بتاريخ 7 قوس 1307ش (29 نوامبر 1927م) آغاز و هشت ماه و چند روز را در برگرفت، بتاريخ 10 سرطان 1308ش (اول جولای 1928م) پایان یافت و با دست آوردهای مختلف همراه بود. طول مدت سفر پادشاه موجب شد تا لویه جرگه بجای سه سال پس از انقضای چهار سال دائر شود، لهذا جرگه بتاريخ 5 سنبله 1307ش (29 اگست 1928م) به اشتراک 1100 نفر در پغمان برگزار شد و بروز 9 سنبله (2 سپتمبر) به پایان رسید و به تعداد 14 نظامنامه جدید را پس از غور و تعدیلات لازم به تصویب رسانید. متأسفانه رویداد این لویه جرگه آخر عصر امانی نسبت حوادث بعدی بطور مکمل به نشر نرسید و فقط جریان مختصر آن در بعضی مأخذ تذکار یافته است.



محل برگزاری لویه جرگه های 1303 و 1307 در پغمان

لازم به تذکر است که در این موقع مخالفان به حمایت و هدایت انگلیسها و با استفاده از غیبت شاه دست به تحریکات جدی علیه نظام زده و اوضاع را نا آرام ساخته بودند. شاه کوشید طی این لویه جرگه از یکطرف دست آوردهای سفر خود را به اطلاع نمایندگان برساند و از طرف دیگر سعی کرد تا تحریکات مخالفان را علیه نظام و شخص خود حتی المقدور خنثی سازد. لذا در این لویه جرگه شاه حاضر شد از بعضی اصلاحات که پس از مراجعت از سفر به کشور رویدست گرفته بود، تاحدی برگشت نماید. اما برای اینکار دیر شده بود و اوضاع روبه بحران و وخامت میرفت، تا آنکه در اثر اغتشاش داخلی و عروج حبیب الله کلکانی بتاريخ 28 جدی 1307ش (17 جنوری 1929م) کابل بدست قوای سفوی سقوط کرد. شاه امان الله غازی چند روز قبل از سقوط کابل و استعفی از سلطنت به قندهار رفت و با مشاهده خطر تشدید یک جنگ بزرگ داخلی که در آن احتمال خونریزی بسیار و ایجاد درز عمیق بین مردم و شقاق ملی متصور بود، برای جلوگیری از این وضع از اعاده سلطنت منصرف و کشور را ترک نمود.

درباره محتوای کتاب عنوان آن "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" میتواند به وضاحت محتوای آنرا بیان کند و با آنکه کتاب از شروع تا ختم موضوعات مورد بحث را زیر عناوین فرعی بیان کرده است، اما مباحث آنرا میتوان بطور عموم به چهار بخش تقسیم کرد:

بخش اول - امور مقدماتی: شامل تمهید، تسوید اعلان لویه جرگه، گزارشات نماز عید اضحی به امامت شخص اعلیحضرت، نطق افتتاحیه پادشاه و دعائیه هیئت لویه جرگه که تا این قسمت مراسم در قصر سلام خانه ارگ در کابل برگزار گردید. بروز دوشنبه 22 سرطان همه به پغمان رفتند و از شروع تا ختم لویه جرگه در آنجا ادامه یافت که در دو روز اول ملاقاتهای تعارفی هیئت با پادشاه و بروز جمعه پس از ادای نماز جمعه، لایحه نظمیة مجلس که مشتمل بر نظام مباحثه، چگونگی رأی گیری، قواعد و ضوابط مجلس و غیره مطرح شد، سپس هیئت را با محل نشستن هریک در داخل سالون و نیز جایگاه پادشاه، محل رئیس مجلس و اعضای کابینه و شورای دولت که همه قبلاً تثبیت شده بودند، آشنا ساختند.

بخش دوم - مباحثات بالترتیب اجندا: بروز شنبه 28 سرطان اجلاس لویه جرگه با نطق اعلیحضرت رسماً آغاز گردید. سپس رئیس شورای دولت (شیر احمدخان) که ریاست جرگه را نیز بعهده داشت، اجندا را به دو قسمت ارائه کرد: قسمت امور خارجی و قسمت امور داخلی.

در قسمت امور خارجی عهد نامه ها و معاهدات جدید دولت افغانستان را که با کشورهای متحابه به امضا رسیده بود، هریک بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت: "عهد نامه افغانیه با روسیه"، "معاهده ایتالیا و افغان"، "عهدنامه افغانیه با انگلیس"، "معاهده افغانیه با ترکیه" که در موضوع خلافت با جر و بحث های طولانی همراه بود و ادامه موضوع به اجلاس بعدی روز یکشنبه 29 سرطان موکول گردید. روز بعد "معاهده ایران با افغانستان"، "معاهده افغانی و فرانسوی"، "معاهده افغانستان با آلمان"، "معاهده افغانستان با بلجیک" و در اخیر روی موضوع خواهش "قیام مناسبات افغان و جاپان" مطرح بحث شد که در پایان معاهدات مذکور از طرف لویه جرگه تائید گردید.

در قسمت امور داخلی بحث روی چندین نظامنامه متمرکز شد که هریک بطور جداگانه با مناقشات و ابراز نظرهای جدی توأم بود. نخست "نظامنامه اساسی" مطرح گردید، با آنکه این نظامنامه در لویه جرگه 1301 جلال آباد به تصویب رسیده بود، اما در موارد مختلف بعضی از اعضای لویه جرگه خواهان تعدیل برخی از مواد آن بودند که ادامه بحث ها برای روز مابعد موکول گردید. همچنان پس از قرائت "نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری" بحث ها بر موضوع تعدد زوجات و نکاح صغیره اوج گرفت و تعدیلات قسمی در آن وارد شد. به همین ترتیب در روزهای بعدی بحث ها بر "نظامنامه محصول مال مواشی"، "نظامنامه للمی و مالیه"، "نظامنامه نفوس" که مشتمل بر اخذ عسکر، تعلیمات عسکر، معضله "عوضی" و غیره بود که مورد بحث های طویل قرار گرفت و در اخیر "نظامنامه محصول گمرکی" مطرح گردید و با این ترتیب قسمت مباحثات روی اجندا در امور داخلی بعد از ظهر روز پنجشنبه با پایان لویه جرگه همراه بود.

بخش سوم - اخذ تصاویر: اگرچه اعلیحضرت در طول جلسات همیشه حاضر مجلس بوده و فعالانه در مباحثات اشتراک داشتند، اما روز شنبه 4 اسد اختصاص داده شد تا گزارشات چند روز لویه جرگه از طرف شورای دولت به حضور اعلیحضرت بطور رسمی ارائه شود. روز یکشنبه 5 اسد تمام اعضای لویه جرگه برای استماع تصاویر و تعدیلات وارده تجمع کردند و گزارش مربوطه را شنیدند. روز بعد (6 اسد) خلاصه مباحثات و تعدیلات در 18 مورد هریک زیر عنوان جداگانه به اعضا ارائه شد و تصاویر از طرف آنها امضا گردید. در پایان محفل برای هریک نمایندگان یک ورق "اعلان لویه جرگه" داده شد تا حین برگشت به محلات شان آنرا به اطلاع مردم محلات خویش برسانند و نیز وکلای لویه جرگه پیشنهاد اعلیحضرت را مبنی بر تدویر همچو جرگه در هر سال به دلیل مشکلات به هر سه سال تبدیل کردند. روز سه شنبه پایان کار رسمی لویه جرگه بود که با بیانیه وداعیه اعلیحضرت آغاز و با معروضه امتنانیه اعضا پایان یافت و اعضا روز بعد از پغمان به کابل آمده و هریک واپس به محلات خود تشریف بردند.

بخش چهارم - لست اسامی اشتراک کنندگان لویه جرگه: این لست طویل در ختم کتاب گنجانیده شده و نام هریک از اعضا اعم از مامورین دولت با ذکر مقامهای شان و نمایندگان هر محل با ذکر محلات شان از همه ولایات کشور درج گردیده و با این ترتیب کتاب در صفحه 453 به پایان رسیده است.

چرا پس از گذشت بیش از 9 دهه به اوراق این سند تاریخی و بیانات شاه امان الله غازی بر میگردیم؟

یقین دارم که هر خواننده وقتی کتاب حاضر را که مشتمل بر بیانات شاه امان الله غازی در لویه جرگه 1303 ش و سؤال و جوابهای حین جریان آن لویه جرگه صورت گرفته است، تا پایان به دقت بخواند، آنوقت نه تنها خود به این سؤال جواب خواهد گفت و لزوم نشر آنرا تائید خواهد کرد، بلکه مطالعه آنرا

به دیگران اکیداً توصیه خواهد نمود. این کتاب خصوصیات بارزی را بیان میکند که در عصر و زمان آن در بسیاری کشورهای جهان هنوز شاهان و امیران بطور مطلقه حکمرانی میکردند و به رأی و نظر مردم توجه نداشتند. حتی در ممالک پیشرفته آن عصر در اروپا و امریکا مباحثات روی مسائل در پارلمان ها بسیار معمول بود، ولی هیچگاه رئیس جمهور و یا شاه آنها شخصاً برای دفاع از پالیسی ها و تحولات وارده برای چندین روز متواتر در یک مجلس بزرگ از صبح تا عصر سهم نگرفته و از برنامه های خود با دلایل منطقی مجدانه دفاع نکرده است. در آن کشورها این وظیفه به احزاب و نمایندگان سپرده شده است، اما در افغانستان 90 سال قبل که اکثر کشورهای همسایه و مسلمان زیر یوغ استعمار گردن نهاده بودند، این وضع بیانگر یک انقلاب بزرگ اجتماعی و سیاسی بود که در راس آن شخصیتی قرار داشت که فاقد تحصیلات عالی بود و اما بالاتر از یک عالم دینی و اجتماعی صاحب دانش، دارای حافظه و شهامت قوی و قدرت نطق و بیان عالی و ارائه دلایل بطور فی البداهه و بدون آمادگی قبلی توأم با ملاحظت، تواضع و تحمل پذیری زایدالوصف و احساس نیک در برابر وطن و مردم به حیث یک رهبر واقعی وطن و مردم خود را تبارز داد. افسوس که دست های نابکار انگلیس از آستین خود ما دراز گردید و این تحول شگرف را در آن عصر با مشکلات عدیده مواجه ساخت که عاقبت الامر به سقوط گرائید. در فحواى این بیانات، خواننده به سهولت و وضاحت متوجه یک تناقض جدی بین هوادارن پیشرفت و رهبران محافظه کار و عنعنه گرای جامعه افغانی میشود که چگونه زیر چتر لویه جرگه باهم روبرو شدند و چگونه از دین به حیث وسیله قدرتمندی اجتماعی و حیثیت شخصی خود استفاده کردند و در نهایت تدریجاً در طول چند سال به تخریب نظام واغواى مردم عادی و فاقد سواد لازم پرداختند.

میگویند که سخن از گذشته چه میگوئی، به آینده بنگر! اما نگاهی به گذشته برای چشمان پر بصیرت میتواند ما را به اشتباهاتی ملتفت سازد که از تکرار آن باید اجتناب کرد. محتوای این کتاب یکی از این نوع پندنامه های تاریخی است که باید از آن بیاموزیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و از زعیمی که همه دار و ندار خود را و حتی مقام سلطنت خود را در راه اعتلا و پیشرفت کشور، برای تأمین عدالت، حفظ وحدت ملی، بیزاری از جنگ و کشتار برادر توسط برادر و بالاخره رفاه مردم قربان کرد، قدردانی کنیم و راه او را پیش گیریم. با احترام داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه:

محتوای کتاب حاضر "مجموعه ارشادات و بیانات شاه امان الله غازی حین لویه جرگه 1303ش" متن فرمانها، اعلامیه ها، خطبه ها در وقت نماز جمعه و همه سؤال و جوابها و ایراز نظرهای شاه امان الله غازی بالترتیب از آغاز لویه جرگه تا ختم آنرا دربر میگیرد و همه زیر عناوین فرعی مندرج کتاب "رویدادهای های لویه جرگه دارالسلطنه 1303" متعاقب یکدیگر تدوین و ترتیب گردیده است.

تسويد اعلان لويه جرگه ۳۰۳ ش

کافه رعایای صداقت شعارم!-

بدیهی است که حیات و زندگانی معنوی و فراهم نمودن وسائل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است. باید دولت متحمل این بار گران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف حتمی است که ملت با حکومت معاضدت [همکاری] و مساعدت نموده در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نائل و کامیاب شوند.

لذا باتباع و اقتضای امر موکده (و شاور هُم فی الامر و اذا ... فتق کل علی الله) همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت، سعادت و آسایش ملت آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحمیل این بار گران علی قدر امکان فکراً و قولاً معاضد و مساعد باشند. چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی شورای دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص با تجربه و خیر خواه دولت و ملت هستند، تشکیل داده موجود بودن وکلای شما را در علاقه داریها و حکومتی ها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی حتی بشوری دولت حتمی شمرده، احضار کرده ام تا با آنها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند در همه امورات سترگ مشاوره و استصواب [کسب صواب] و تعاطی افکار شود.

علاوتاً از چندی است که درین مورد مقصد دیگری را بخاطر میپروانم که تشکیل یک مجلس (لویه جرگه) است که باید لااقل در سال یکدفعه علی العموم وکلا و نمایندگان و کلان شوندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسایل مهمه و افکاریکه در تعالی و ترقی مملکت خویش مد نظر داشته باشیم، مواجهتاً بالمشاوره تصویب آراء تصفیه دهیم و بعد استصواب مجلس مذکور در معرض اجرا گذاریم {موعد انعقاد این مجلس عالی را (باستثنای مواقع ضرورت) هیئت لویه جرگه بعد از دوره سه ساله تصویب نموده اند، ملاحظه شود مذاکرات روز وداع رسمی ب. د، چنانچه در سنه ۱۳۰۱ بجلال آباد یک مجلس لویه جرگه را انعقاد نموده چون موقع انعقاد مجلس مذکور در ایام زمستان بود و احضاریت تمام وکلا و نمایندگان ملت افغانستان اسباب زحمت مینمود از دیگر نقاط مملکت تنها بوکلای منتخبه موجوده شان که در مجلس شورای دولت شمولیت داشتند اکتفا کرده از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت پذیر بود وکلا و کلان شونده ها و سادات و علمای شانرا جلب نموده بالمواجه او نها در امور مملکت و ترقیات ملت که لازم مشاوره بود، مذاکره و فیصله نمودیم. برای سالهای آینده بواسطه که انعقاد و مجلس لویه جرگه سمت مشرقی در ایام سرما واقع شده بود و هم بایست این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطه وسطی و پایتخت مملکت افغانستان است، انعقاد پذیرد، وقت و موضع آنرا تبدیل داده مرکز لویه جرگه را کابل و موقع انعقاد آن امسال بماه ذی الحجه الحرام که هوای کابل ملایم و سازگار و وفور فواکه [میوه جات] و خوراکه باب میشود، قرار دادیم تا سادات و علما و وکلا و کلان شونده های ملت در محفل لویه جرگه بشهر کابل اثبات وجود نمایند و راجع بسعادت و ترقیات شما رعایای صادقه ام و مملکت عزیز تان بهیئت و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و تظاهر افکار نموده مطالب عمده دولت و ملت را چه در امور خارجی و چه در امور داخلی حل و فصل نمائیم و از خداوند توانا و قدیر در ترقی و تعالی مملکت خود استمداد و کمک بخواهیم.

د پانو شمیره: له 6 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

شما را ازین مکنونات قلبیه ام آگاهانیده برای عموم {حکام اعلی و نایب الحکومه ها و زمامداران محلی تان} بفرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبه آن سمت کشور که در علاقه ها و حکومتی ها و مرکز نایب الحکومه گی و حکومت های اعلی هستند، مناصفه را برای اجراءات کاریومیه همان موضع گذاشته مناصفه را با تعدادیکه بفرامین جداگانه بحکام خبر داده شده از سادات و علما و مشایخ و کلان شوندگان و نمایندگان و روسا از هر محل بقرار تقسیم بتقریب انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز (حکومتی اعلی و نایب الحکومه گی ها) طلب نموده بیک موعدیکه بموقع انعقاد مجلس لویه جرگه بمرکز کابل رسیده بتوانند، روانه دار السلطنه نمایند و خرچ راه و خوراکه آنها تا رسیدن کابل از آنجا پرداخته در مرکز کابل از بدو ورود تا اختتام مجلس خرچ و خوراکه آنها را دولت تدارک و تهیه کرده بآنها میپردازد و این مجلس (آتیاً) فقط در خود کابل و بهمین تاریخ منعقد و دائر گردیده بتعداد معینه از هر ولا نفری بصورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه حاضر خواهند شد، و از خداوند تعالی امید قوی داریم که باین مجلس عالی بموافق آرای وکلا و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم دائر به ترقیات وطن مقدس ما حل و فصل گردیده صورت انصرام و اجرا پذیرد.

موضع مهر منور شهریار غازی

[امیر امان الله غازی]

(سواد فرمان لویه جرگه ۱۳۰۳ ش)

(القاب (اسماء) زاده لیه [مقصد ولدیت است].....

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شأنه اساس مدنیت و ترقی و تعالی بشریت را به اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد و افکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه (و شاورهم فی الامر) همه ما متابعان دین منیف احمدی (صلوة الله و سلامه علیه) درین شاهراه فلاح و نجاح [رستگاری] دارین امر اکید میفرماید، حضرت پیغمبر خود را که "وما ینطق عن الهوی" در شان اوست میفرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار ها مشوره نمای.

لهذا این کمترین عبادالله از بدو جلوس خود تتبع به پیروی سنت سنیه محمدیه "علیه الاف الثنا والتحیه" اساس سلطنت وطن عزیز خود را به مشوره وضع نموده در پایتخت عالی بخت مملکت شاهانه خودم تشکیل مجلس شورای دولت که مرکب از وکلای منتخبه شما ملت و اعضای طبیعی مامورین دولت است، نموده همه قوانین و نظامات مملکت داری در آنجا غور و خوض میشود و بعد الاتفاق آراء در معرض اجرا آورده میشود. همچنان در مرکز های همه ولایات و حکومتی ها تا علاقه داریها مجلس مشوره از اعضای منتخبه وکلای شما ملت دایر و همه اجراءات آن مطابق احکامات الهی بواسطه مامورین دولت باتفاق و مشوره وکلای منتخبه اجرا میشود. با وجود اینهمه مجالس مشوره که به پیروی سنت سنیه در همه مملکت شاهانه اجرا است، چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته و ضرر وطن عزیز خود را بهمه ملت نجیب خود مشترکاً مساوی میدانم، اراده نمودم که مکرراً یک مجلس به اسم «لویه جرگه» که مرکب باشد از علماء و سادات و مشایخ و خوانین و وکلای همه اقوام بدارالسلطنه کابل انعقاد یافته در همه امورات مملکت داری و پیشنهادات ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخله و خارجه بحث و مذاکره نموده شود و

د پانوی شمیره: له 7 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

آنچه خیر و بهبود اداره حکومت و فوز و فلاح اهالی ملت را باتفاق آراء ملاحظه نمایم، متفقاً تنظیم و بعد اتفاق آراء متوکلاً علی الله در اجراء آن عزم بالجزم نمائیم، تا باشد که باتباع سنت قرون اول دین اسلام و ترقیات دینی و دنیوی خود ها را فائز و نائل شویم، چنانچه از فحوای اعلانات علیحدہ مستحضر خواهید بود.

بنابر آن حضور والای ما چون شما را صادق و خیر خواه ملت میدانند، شمولیت شما را در لویه جرگه لازم دانسته ابلاغ میفرمائیم که سفر خرچ شما را از آمدن الی کابل بواسطه حکام اعلی و نائب الحکومه گی آنجا انتظام میشود. بخاطر جمعی تمام الی روز هشتم ماه ذیحجه الحرام وارد کابل شده، نماز عید سعید اضحی را با همه برادران دارالسلطنه خود ادا نموده در مجلس لویه جرگه شامل باشید. در ایام توقف کابل البتہ مهمان اعلیحضرت ما خواهید بود و بعد از اختتام لویه جرگه خرچ سفریه شما را وزارت داخلیه تادیه نموده مع الخیر در مساکن خود عودت مینمائید. (محل دستخط انجم نقط همایونی)

خطبه اولی پادشاه دیانت اکتناه افغان

بروز عید قربان

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله الحمد (سه مرتبه) الحمد لله رب العلمین و تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و تشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله و صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین و

امابعد:- برادران من! عزیزان من! نورچشمان من!

امروز خدای را شکر گذاریم که ما و شما را بدین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر بروی دنیا اولاد مسلمان آمده ایم و همیشه بدرگاه خالق بی نیاز خویش عرض و نیاز داریم که ما را بدین مبین سید المرسلین قائم و دائم داشته باشد، بروز آخرت نیز ما را بشرف شفاعت (محمدی) افتخار بخشیده در زمره مسلمانهای نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام یکروزی است بسیار مقدس که از برکت آن تمام گناهان و خطاهای را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت الله شریف بخشیده و معاف میگردد. بندگانی که خطا میکنند، یا گنهگار میشوند، عموماً امید و انتظار مغفرت پروردگار را دارند. ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش بمحضی که بنده عاصی او بصدق دل بدامن خانه کعبه اش چنگ بزند، در همین روز اقدس تمام گناهان ویرا معاف و می بخشد. چقدر نیک بخت و سعادت مند است آن مسلمانانیکه درین روز بزیارت و لقای خانه خداوندی پذیرفته شده تمام گناهان شان معاف میشود، ازین سبب بلند ترین و مقدس ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیروز است.

علاوه بر اینکه زیارت خانه (کعبه) موجب معافی حقیقی خطا و گناهان ماست، یک خدمت کلان دیگری را برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام مینماید و آن اینست که در ضمن ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آنها را ندیده ایم و کلمات و گزارشات شانرا نشنیده ایم، بر میخوریم و ملاقات مینمائیم، حرف های شانرا گوش میکنیم و شکایتهای را که از بیگانگان دارند استماع میورزیم، بمسرت عالم اسلام مسرور و بغم و اندوه شان غمگین میشویم.

اگر ما و شما بهمان نیت و مقصدیکه خداوند ما را امر و هدایت نموده بخانه کعبه مشرف شویم و آن شکایت و بیدادیهای را که برادران اسلامی ما از دست اذیت ظالمان و بیگانه های دین خویش دارند شنیده از حال همدیگر حقیقتاً مطلع و خبر دار شویم، گاهی عالم اسلام باینحال فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دچار نمیشد.

جای شکر و امیدواری است آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرنیه او پرچه پرچه کرده در میان خویش تقسیم نموده خوردند، امروزه روز بیدار شده اند.

ای دشمنان اسلام بدانید و آگاه باشید که درینوقت حصه مهم عالم اسلام بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدار شدنی است و بیاداش این خواری و زبونی که از دست شما بعالم اسلام رسیده، شما را هم بیاداش اعمال تان خواهند رسانید. اگرچه شما در موقع غفلت و نادانی و بی اتفاقی عالم اسلام خوب خوردید ما را، لاکن واسطه و ذریعه این پستی و تنزل و خرابی تماماً از دست خود ماست که اغراض پرستی و تن پروری و جدائی و نادانی خود ما، شما را کامیاب داشته است.

هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست!

و ای دشمنان بر ما غلبه کرده نمیتوانستند زیرا که نظر به نفوس آن قطعات عالم اسلام که پامال بیگانگان شده تعداد دشمنان شان، صد یک، هزار یک کرور باشندگان خود آن مملکت نیست، پس چه قسم غلبه کرده میتوانستند!!!

معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی های در میانی خود ماست که بیگانه ها را مظفر می سازد.

اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده کار از اتحاد و اتفاق، دیانت و اسلامیت بگیرند، ضرور بمقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور میباشند.

عجب است که خداوند دشمنان ما را مظفر میسازد و دوستان خود را که بآنها وعده ظفر و منصوریت را نموده، مظفر نمیسازد.

باز میگویم که این نیست، مگر نفاق خانگی و خرابی های اندرونی خود ما!

ازین است که بحضور شما برادران خود عرض مینمایم، حینیکه بکلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» چنگ انداخته ایم و دین مقدس اسلام را یک دین متین می انگاریم، در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود میدانیم، پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید! و جاده نفاق را مپوئید [پوئیدن به معنی با شتاب به هرسو رفتن]، همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی و خون شریک خود پندارید.

در حقیقت چیزیکه اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی بوجود می آورد، خدا شناختن و پیروی اوامر و هدایات خدا و رسول را نمودن است. وقتیکه یک مسلمان خدای خود را خوب بشناسد و به مسلمانی خود بدرستی پابند باشد، گاهی نخواهد شد که نفاق بکند یا حسد و کینه اختیار ورزد و یا خجالت و شرمسار گردد. چرا هر چیزیکه برای او پیش میشود، وی عقیده دارد که این ذلت و خواری یا خسارت در تجارت و معاملات من که بوقوع پیوسته از... نفس و یا عدم کوشش من خود من است. وقتیکه یک منفعت یا عزت را ببیند، میگوید که خدا بمن عطیه کرده است.

باید با برادران نادار و ناتوان خویش معاونت کنیم و با کسانی که مریض و بیچاره باشند، امداد نمائیم و با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم. امثال این رفتار و اعمال اسباب اتحاد و اتفاق را تولید میکند، و قتی که ما اتفاق داشته باشیم، دست اذیت هیچ دشمن بالای ما دراز نمیشود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالتپناهی، دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمیتواند.

این بیانه‌های را که نمودم نه تنها نصیحت عاجزانه من است بلکه اوامر خداوندی و ارشادات نبوی نیز همچنین است.

با اینکه در موضوع عید اضحی بار بار بحضور شما تفصیلات را عرض نموده ام و الحمدلله شما هم از احکام مذهبی خود خوبتر معلومات دارید، باز هم اینقدر عرض میکنم برای هر مسلمانی که (۷۰) روپیه اضافه تر از احتیاجات اصلیه خویش داشته باشد، واجب است که یک گوسفند قربانی نماید. با اینکه درین امر دینی ما بسیار منافع و اسرار دینی و دنیوی موجود است، چون هوا گرم و فرصت کم است اگر اندکی از آن بیان نمایم برای شما تکلیف میشود.

همه ما و شما میدانیم که قربانی کردن امر خدای ماست اگر خداوند سر ما را، جان ما را، مال ما را، اولاد های ما را و هر چیز را که داشته باشیم، بخواهد، ما جهت تعمیل ارشادش حاضریم. چون قربانی عوض ذبح اولاد پنداشته میشود، پس اشخاصیکه مستعد بقربانی باشند، باید به بسیار شوق و ذوق او را بدست خویش و یا بدست وکیل خود ذبح نمایند.

(انا اعطینک الکوثره فصل لربک و انحرط ان شائنک هو الابتر)

إله العالمینا! بحرمت قرآن پاک و بحرمت حضرت (رسول الله) مبارک و بحرمت کسانی که به پیش تو عزت و آبروی دارند، عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگهداری! علی الخصوص ملت افغانرا که یک ملت شجاع، دلاور، فاتح و مظفر است، سرفراز دین و دنیا داشته باشی و من عاجز بیچاره، خدمتگار عالم اسلام و قوم خود را توفیق عطا کنی تا خدمتی بکنم که در دنیا و عقبی سبب نجات شان بوده و در آخرت به بهترین جنت ها باشند و دولت علیه ترکیه، دولت ایران و اعراب و برادر های مسلمان ما هندوستانیان و برادر های بخارائی و برادر های چینی ما و تمام مسلمانانی که در هر نقطه دنیا هستند بحفظ و حمایت خود نگهداری!

اله العالمینا! هرچیزیکه میکنی خودت میکنی، بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باشی و بهمان راهی که نجات ما را میدانی ما را ببری، و از دربار خالق بی نیاز خود عسکر افغانستان را به دین و دنیا کامیاب خواسته ام! الهی در هیچ وقت سر شان پیش دشمن خم نباشد و همیشه بیدار و فعال باشند و تمام مامورین و کسانی که از دل و جان برای افغانستان خدمت میکنند، معزز دارین داشته باشی و اشخاصیکه تنبلی میکنند آنها را هدایت بکنی و در راه نیک بیاوری، عبادالله رحمکم الله ان الله یامر بالعدل و الاحسان... (الآیه) الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد.

نطق اعلیحضرت غازی افغان بتقریب افتتاح لویه جرگه

بعد از نماز عید قربان در سلام خانه

اولاً بهمه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را میگویم و آرزو مندم که خداوند بسیار عید های خوب و با شرف را نه تنها برای شما بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و اینطور

د پانو شمیره: له 10 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

کار های خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیب تان کند که هر روز برای شما عید باشد.

بعده [بعداً] برای شما مهمانهای عزیز خود خوش آمدید گفته، میگویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است همه شما بخانه خود تان خوش آمدید.

میخواهم در موضع تشریف آوری شما مهمانهای عزیزم که درینجا حضور دارید، چیزی عرض نمایم:

خدا را شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش و برکت روحانیت (رسول الله) درین دوره پنج ساله تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراهم آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده ایم، چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن و حفظ ناموس و شرف افغانستان، دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم، بهمه خیالات و مقاصد خویش کامیاب و بهر کاریکه اقدام ورزیدیم بکمال درستی او را انجام داده ایم (الله الحمد) که تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خود مان بخوبی تمام فائز بوده درین عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم.

عموم حضار: الحمد لله! شکر شکر!

اکنون خواهشمندیم که یک دوره جدید را شروع نمائیم که کارروائیها و اجراءات آن نسبت به پنجسال گذشته اسباب ترقی مملکت و وسیله آسایش و منفعت رعیت ما باشد و در چیزهاییکه ذریعه بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند، کوشش کنیم اگر چه یک لحظه از خدمت شما قوم نجیب خویش باز نمانده ام و کفی بالله شهیداً بهر صورتیکه توانستم سعی کردم و عرق ریزی نمودم که این ملت پس مانده خود را تا یک درجه علیا برسانم. الحمد لله که از مراحم ایزدی به آرزو های که نسبت بترقیات ملت و مملکت خود بدل میپوراندیم، موفق گشتیم و امروزه روز در تمام مقاصد و مطالب خویش کامیاب هستیم و بکمال افتخار میگویم که امروز ملت ما سر فراز ترین ملت های روی دنیاست! کف زندهای شادمانی!

لهذا درین دوره تازه خواستم تا از اتفاق آراء و افکار شما و کلاء، علماء و فضلا و اعزه ملت استفاده نموده اساس مجده حکومت را ب فکر های متین شما تاسیس کرده ترقیهای فوق العاده و بهبودیهای بی اندازه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم.

مقصود را که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم، این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبه مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجراءات و ضروریات و احتیاجات ملت چنان اطلاعات و معلوماتی را بدست دارید که ما و آنها نداریم. اگر چه ما هم تا یک درجه اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم، اما آنطوریکه شما واقفید کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم. چنانچه یک تولى مشر نسبت به کندک مشر معلومات زیاد به تولى خود دارد و همچنین کندک مشر تا درجه معلومات از کندک خود دارد که غند مشر ندارد.

چیز را که درین روز افتتاح بشما معروض میدارم و شما را بطور یادداشت میگویم، همین است آنچه ب فکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت تان بهم میرسد محضاً برای خدا بگوئید و بغیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطر داری هیچ یکی را نکنید که فلان کس اینطور گفته من هم باید چنین گویم، نی! هر کدام تان خود ها را وکیل قوم و کفیل مهمات عموم پنداشته فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مد نظر گرفته آنچه ب فکر تان برسد، حقانه بگوئید، زیرا که اگر قوم ما به آسایش

باشد خود ما نیز آسوده حالیم، چنانچه افغانان در مثل میگویند! «چه خانی په یارانی» بلی! اگر خدا ناخواسته قوم ما غریب، بیکار، بی علم، پریشان و ناتوان باشد ضرور ما هم پریشان هستیم. بنابراین محض استرضای خداوند آنچه در آن فائده عموم باشد، آزادانه در مجلس بیان نمائید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته هیچگاه بدون صلاح و مشوره کاریرا ننموده ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان با شما مشوره کنم.

اقوام دانسته ما خوب میدانند که این کارها و خدمتهای را که ما میکنیم، تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنه افغانستان است، لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکرشان چندان بلند نشده نتایج و ثمره این افکار و خیالات ما و شما را بخوبی احساس و درک کرده نمیتوانند، باز هم ما خود داری نموده فقط بغرض حصول رضای خدای خود و منفعت قوم و سر سبزی مملکت خویش کوششها میکنیم، مشورهها می نمائیم تا ملت خود را بدرجه های بسیار عالی برسانیم.

بلی! یک مریض دوا نمیخورد، اما بهر طوریکه ممکن باشد او را دوا میخورانند. یک پسر خورد برضای خویش هر گز مکتب نمیرود، مگر پدرش او را برفتن مدرسه مجبور میسازد. اگرچه پسر در آوان نادانی ازین اوضاع پدر خود میرنجد، اما چون فائده او در آتیه بدو عائد است در حق پدر خود دعا گویی میکند.

باید علماء فضلاء، سادات، مشایخ، روسا، دانشمندان و پادشاهان کسانی را که از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خودها را بطوریکه لازم است بخوبی نمیدانند، نصیحتاً بفهمانند و در زیادت جذبات و زنده نمودن حسیات آنها کوشش ورزند. اگر چه فی الحال برایش در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عاید خواهد شد لکن زمانیکه مردم به حقایق و مفاد خویش دانسته شدند، خاکش را توتیای چشم خود مینمایند.

باین سبب برای آسایش ملت خود هر چیز را که شما علماء و دانشمندان بگوئید و هر خیر و منفعتی را که شما لازم میدانید، بیان کنید تا من عاجز خدمتگار شما که به امر خداوند امروز پادشاه شما هستم، بجا بیاورم تا درین دوره جدید بهترین اصول و طرز را که برای خیر و آسایش عموم ملت باشد بسازیم و بروی کار بیاوریم.

در خاتمه کافه ملت افغانستان را مظفر و کامیاب و بهترین سکنه تمام گره دنیا از خدای خود خواسته ام. خدای ما قادر است که ملت ما را بهترین و کامیاب ترین ملل روی دنیا بگرداند.

اگر چه این سخن را شنیده بعضی خواهند گفت چطور میتواند شد که این ملت پس مانده افضل و اعلی تمام ملل دنیا شود، لکن آنها علاقمندی مرا با ملت بطوریکه دارم نخواهند دانست که از فرط عشق و محبت خود برای آنها تمام خوبیها و ترقیها را که در دنیا است، خواهانم و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض و التجای ما را قبول کردنی است. [پایان خطابه اعلیحضرت]

اعلیحضرت غازی [خطاب به حضار] :-

زیاده تر شما را تکلیف نمیدهم و نه امروز میتوانم که با همه تان احوال پرسی و عید مبارکی نمایم زیرا الحمد لله بسیار هستید و از خداوند شما را بسیار تر میخواهم. پس فردا عموم شما را بترتیب ولایات و حکومتیها شخصاً شخصاً میخواهم که ملاقات و معانقه و مصافحه کنم، بعد از آن بیک

تاریخ متبرک چیزیکه مقصد است، شروع خواهد شد. دعا میکنم کسانیکه برای عالم اسلام خدمت میکنند، آنها را برافهیت داشته باشی! الهی دشمنان اسلام را بقره و غضب خود گرفتار کنی و بدست خود ما دشمنان و اعدای دین ما را هلاک بگردانی و از خدای خود این طور رجا دارم که این قسم کار از دست من سر بزند که در آن خیر و خوبی تمام عالم اسلام خصوصاً از افغانستان باشد.

خطبه اولی

الحمد لله رب العلمین ۞ تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و تشهد ان سیدنا و مولانا محمد عبده و رسوله ۞ صلی الله تعالی علیه و علی اله و اصحابه اجمعین ۞

اما بعد:- ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکر گذاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر آخر زمان و شفاعت گر همه عاصیان است، میباشد.

اگر ما بخواهیم که در جنت برویم، رفتن آن بدست خود ماست، زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت (احمدیه) نمودیم، در آخرت به بهترین جنت ها خواهیم بود، چرا جنت از مسلمانان است، کسی دیگر بغیر از اسلام در آن حق ندارد.

همه تان میدانید که نماز از طرف خالق ما بالای ما فرض گردیده اگر ما این امر خدای خود را که اول ترین و مهمترین فرایض شمرده میشود، بجا بیاریم در آخرت و دنیا با عزت با شرف خواهیم بود. عرض میکنم بر نماز های خود قرار احکام خداوندی بکمال جدت و پافشاری تا بتوانید، پابند باشید، چرا اول چیزیکه خداوند در روز آخرت از ما میپرسد، نماز خواهد بود.

روز محشر که جان گداز بود

اولین پرسش از نماز بود

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید میکنم که در تمام احکام خداوندی و ایجابات شریعت احمدی همه شما فعال و بیدار و جدی باشید. حتی اگر شما فقط بنماز خود پابند بوده او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال بنماز خود پابندی نداشته باشد و یا بترتیب نخوانده امید میکنم که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته بصدق دل ازان تائب [خواهان توبه] شود. چون خدای ما مهربان است امید که قرار آیه (توبو الی الله توبه نصحوا) اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم، بر گناهان ما قلم عفو کشیده میشود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده تر کوشش ورزید، اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید پس در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما شما علماء و فضلا را بنظر عزت و احترام مینگریم، تماماً از برکت علم است، باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هر کسیکه خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسائی خداوندی را داشته باشد، بیواسطه علم بر مقصد خود کامیاب خواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است. آیا نمی بینید و خجالت نمیکشید ازان اشخاصیکه نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال و عزت و اجلال هستند بر ما فخر ها میکنند.

د پانو شمیره: له 13 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکي د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

حقیقتاً برای شان نظر بدین ایجابات محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر میروند و مسافت بسیار بعید زمین را بکمال مسارعت [باسرعت] طی میکنند ماشینها، توپها، تفنگها، صنعتها، حرفتها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجراء می آورند، میزبید که بر ما تنبها فخر کنند. باین لحاظ باید تا جان داریم در پی بدست آوردن همچو یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است از دل و جان کوشیده تا جائیکه میتوانیم علم بیاموزیم، علم است که خداوند را بما می شناساند.

علم است که ما را موفق بحفاظت اسلام و شریعت، وطن و مملکت میسازد. علم است که نه تنها عزت و حرمت اسلامی ما را ادامه بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرض بر اعدای [دشمنان] مان مقتدر میدارد.

علم است که نسبت بدان پیغمبر ما میفرماید، علم گم کرده مسلمانان است باید که در پی تحصیل آن بهر جائیکه باشد، بکوشید.

دین ما گاهی بما اینچنین تعلیم نمیدهد که علاوه بر علوم أخری در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمیدهد که قوت و آلات قاتله دست دشمنان ما بوده آنها را بر علیه ما استعمال کرده و ما از آن محروم باشیم.

شخصیکه علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را بخوبی بشناسید چرا که (بی علم نتوان خدا را شناخت).

حکومت شما و من عاجز کوشش ها کردیم و مکتب ها از برای تحصیل علم جهت اولاد های شما ملت تشکیل دادیم پس چرا کاهلی مینمائید و در اخذ تعلیم تنبلی می ورزید.

عناد و خصومتی را که دشمن های شما در دل های تان می اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است (الحمد لله) همه شما عاقل و صاحب فهم اید و خوب میدانید که فقط علم دنیا بمدارس ما جریان ندارد بلکه تعلیمات دینی و مسائل أخریه و عقائد اسلامی در آنها یکمال خوبی و درستی تعلیم داده میشود، چنانچه حالا معلومات دینی عموم طلبه صنف ابتدائی سائر مکاتب ما نسبت بطبقه عامه بعضی علمای عصر حاضر کمتر خواهد بود و ما علوم أخریه و فنون دنیوی را ازین جهت یکجا در مکاتب خویش جاری داشته ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمنهای ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی نصیب اند.

امروز دشمنهای ما به آسمان و بزیر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصر [کوتاه] است، پرواز و رفتار دارند. بدا بر حال فلاکت ما اسلام در گنج گم نامی و بدنامی خزیده بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که (و اعدولهم ما اسطعتم من قوة و من رباط الخیل...الایه)، دست دشمن های خود را بر سر خود دراز مینمائیم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غرای نبوی و اعلائی کلمته الله بر همه ما ضرور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خوانده علم دنیا را هم یاد داشته باشیم، تا آن چیز را که بواسطه اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم نیز بچنگ آریم و آن چیست، توپ، تفنگ، کارطوس، باروت و دیگر آلات جارحه.

اگر خود ما چنین اشیای قاتله را نداشته باشیم و بر ساختن و پیدا نمودن آن مقتدر نباشیم، آیا دشمن های ما برایما توپ اعلی و کارطوس خوب خواهند داد که بواسطه آن خود شان از دست ما خراب و

ابتر شوند؟ نی! گاهی بما نمیدهند بلکه خود ما را هدف اسلحه آتشین خود نموده هستی و زندگانی ما را بخاک برابر مینمایند. اگر چه حافظ دین اسلام خود خداوند است باز اگر ما و شما فعالیت و جدیت را بکار بریم خالی از فایده نیست، با اینهم خدا را شکر میگویم آن عالم اسلام را که همیشه [قریب] کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی شانرا همواره بدل می پروراندند، (الحمد لله) فی الحال بیدار شده متحداً بشاهراه ترقی خود ها پویانند و دشمن و دوست خود را بخوبی می شناسند.

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز بنظر ما میخورد و دشمنان ما را برایجادات غریب و عجیب موفق ساخته همه از عالم اسلام بود، چه شد که اسلام به عیش و ساعت تیری، نفاق خانگی، استراحت و تنبلی گرفتار شده آن میراث خود را واگذار شدند. آن دشمنهای عالم اسلام که همیشه در صدد همین امر بودند تا به علیه ما کامیاب گردند، از دست غفلت خود ما اسلامیان سلطه و اقتدار پیدا کردند.

خیر گذشته گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم با اینکه حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است، با هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم تا آن عزت و شوکتی را که خداوند بما مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود آید تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام و ترویج دین مبین سید الانام در عصر من عاجز باتفاق، اتحاد و جان فشانی علماء، فضلا و روسای این زمان که شمائید در معرض وجود آمده است تا یک نام نیک و نشان خوبی ازین سلطنت و ملت حاضره ما در صفحه روزگار بطور یادگار باقیماند، بنابراین من خادم اسلام، شما وکلاء و فضلاء ملت را خواستم تا کوشش کنید، عموم افراد ملت را بطرف علوم و فنون میلان بدهید تا آن چیز هاپرا که دشمنهای ما از ما غضب کرده اند، از اوشان پس بگیریم. فعال، بیدار، شجاع، صاحب عدل و انصاف و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم.

یک شخص نمیتواند که همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند، ازینرو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افگند و معلمین مزیدی را در آنها مستخدم نموده و علوم دینی و فنون دنیوی را در آن جریان داده، مصارفات و پول آنرا دولت متعهد گشته تا شما بکمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدا اولاد های خود را چرا در مکاتب داخل نمیکنید و در مقابل اینهمه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چرا تنبلی و کاهلی نموده بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمیخورید و دلسوزی نمیکنید که بی علم، جاهل و بی کمال میمانند. (والله) اگر شما بمکاتب نرفتید، خود را بدست خود خراب مینمائید.

هر امری را که خداوند ما بر ما میفرماید چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امورات دینی و دنیوی تماماً برای فائده خود ماست. خداوند تعالی بروزه و نماز ما احتیاج ندارد و نه عظمت و جبروت او از عصیان و نافرمانی ما کم میگردد، فقط هر چه میکنیم و هر اوامرش را که تعمیل مینمائیم برای خود میکنیم. اگر نماز میخوانیم و یا روزه میگیریم فائده اش برای خود ما و شما است. باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق العاده را بکار برده گاهی از احکام خداوندی و از اوامر حضرت نبوی انحراف نورزیم و دشمن خود را بر خود غالب و فاتح نگردانیم. لازم است که در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا ریزانیدن [ریختاندن] قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم. پیغمبر ما میتواندست که به بسیار سهولت و آسانی بیک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته دین

مبین خود را منور و روشن میساخت، چراغ کفر را خاموش میگردانید. اما باین لحاظ درین موضوع از روحانیت، عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد بزور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده آنها را بعیش پرستی و تنبلی تشویق نمودند.

اگر چه امیدواریم، وعده که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و بقدر گناه و نافرمانی که از اوامرش کرده باشیم در دوزخ خواهیم سوخت اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت میرویم، لکن از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر بشفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنتها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم، خونهای خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهای را که دشمنان از ما سلب نموده اند به فدا کردن سر خود از او شان باز گیریم. مسلمانی که صادق و در اسلامیت خویش محکم و پایند باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تنبلی و کاهلی نمیکند، اگر چه بداند که در میان باران گله های توپ و تفنگ باشد زیرا میداند که بی اجل مرگ نیست. (والله) اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود جا نمیدهم. میدانم تا زمانیکه اجلم نرسیده باشد یکقدری برایم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد، چنانچه آیه شریفه مبارکه است که (اذا جاء اجلم الخ)

ای برادران بیائید که کوشش کنیم و سعی نمائیم تا در مقاصد دین و دنیوی خود ها کامیاب باشیم. ما مسلمانها هم برای آخرت خود کار میکنیم و هم برای دنیای خود. بغیر اسلام دیگران بکار دنیا مشغولیت داشته ،الله تعالی از آخرت بی نصیب شان کرده و هر ترقی و بهبودی که است فقط در دنیا برای شان داده است. والله جگرم کباب گردیده سینه خود را چاک کرده میگویم از برای خدا ای عالم اسلام چه شد شما را که بخواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده اید، آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب میساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعداء خود را بزور سوته مفتوح میگردانید؟ که امروز نسبت بعالم اسلام پیک بیوه زن شرف و عزت دارد؟ (درینموقع قطرات عبرات از چشم نرگس وش شاهانه ترشح نموده گل عارضش را آبیاری مینمود) از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان تان در پی انهدام و خرابی شما همیشه جاهدانه میکوشند. بیائید تا به پیش خدای خود عرض کنیم، ای خدا! تو دیده بودی آن اسلام را که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لوای زیبای اسلامیت را بر دوش همت خود بر روی عالم بر افراشت و دشمنان خود را از هیبت و سطوت اسلامی در لرزه می انداخت، از برکت روحانیت حضرت رسول مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق، فعالیت و شجاعت، هیبت و سطوت را نصیب این باز ماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما، مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سرخرو و کامیاب گردان - اللهم ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة الایه.

بعد خطبه ثانی:

إله العالمینا! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقیهای را که تو میدانی نصیب بگردانی. بحضور برادران خود عرض میکنم که بیدار شوید اگر چه الحمد لله این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام میبینم، امید وار میشوم که بیدار خواهند بود.

خدایا به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگاهت بی نیاز باز نگشته، کسیکه بی نصیب از حضورت گردیده شیطان است، ما را در آخرت پیش خودت و آنحضرت سرخ رو و با عزت بداری، دعا میکنیم

که برادر های ترکی و دولت ایران، ترکستانیها، هندیها، مسلمانان چینائی و عموم ملت اسلامیة را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا با عزت و با شرف و نیکنام بداری. الهی بخرمت حضرت رسولت عالم اسلام را ازین حال فلاکت و پریشانی بکشی [بیرون کنید]، علی الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتگار دین مبین سید المرسلین میباشم توفیق خدمت عطا کنی، تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمائیم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و سرش را پیش دشمن خم نگردانی و همیشه نوک برچه شانرا بنوک چشم دشمنان لاله سان بداری. بارک الله لنا و لکم الخ.

نطق اعلیحضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه بروز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳ ش

بسم الله الرحمن الرحيم ط بنام خدای خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پیشتر از همه چیز مکرراً شما را در پایتخت مملکت عزیز تان خوش آمدید تقدیم مینمایم.

در مباحثات این مجلس همه شما حقوق دارید و هر چه که بفکر شما درست و سودمند و مفید پنداشته شود، آنرا بی کم و کاست آزادانه بگوئید و در اظهار رأی حقانه خویش هیچ کوتاهی ننمائید. اگر رأی شما خوب و افکار تان معقول باشد، همانا که مقبول میگردد و اگر یک رای خراب و مسله ناصواب باشد، در اظهار آن شما مسئول نخواهید بود، فقط منظور نخواهد گشت.

اشخاص فهمیده و دانسته ما بخوبی میدانند که بدین جرگه در ترقیات مادی و معنوی و مسائل داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان اباحتی که مفید حال ملت و مملکت و دولت باشد، بعمل می آید و بعضی از نوات محترم چنان دارند که مقصد از اجتماع اینقدر اشخاص معزز و جماعتهای بزرگ از اطراف و ولایات، حکومتیها و پایتخت افغانستان از چه است؟ آیا کدام مشکلی عظیمی بحکومت ما لاحق شده که دران مورد ازین حضرات مدعوین امداد میخواید و یا با او شان دران موضوع مذاکره مینمایید؟

عرض مینمایم که لله الحمد امروز تمام کار های شما بکام شماست و هیچگونه پریشانی و آنچه که مردم بخیال دارند، موجب انعقاد این مجلس نگردیده است.

فقط امروز این خادم دین و ملت محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت و مفاد دولت بهمراه شما مشوره مینمایید، چرا که حیات شما، عزت شما، شرف شما درین مملکت است. چیزیکه درین موضوع بفکر های تان برسد اظهارات او را آزادانه نمائید زیرا در نیکنامی و بد نامی، عزت و مذلت افغانستان همه ما و شما با هم شرکت داریم.

اگرچه از اول جلوس خویش این خادم اسلامیان الی الان هیچ کار و امری را بدون مشوره شما در معرض اجراء نگذارده ام و با وکلا و اعضا و رئیس شورای دولت و هئیت وزراء در همه اجراءات و احکامات خویش استشاره و صوابدید خواسته ام و از افکار عالی آنها به بسیاری از ترقیات و مقاصد خویش نائل گردیده ایم، باز هم چون در افغانستان اساس وکالت و نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که وکلای محترم آن افکار و بهبودی هائیرا که برای حکومت از طرف ملت خود مشوره میدهند، فوراً آنرا بملت و قوم خویش معلومات و اطلاعات بدهند.

بنابراین خواستم که از علمای مکرم، سادات معظم، مشایخ کرام، فضلالی عظام، خوانین، اعزه و اشراف تمام ولایات، حکومتی ها و اطراف افغانستان بعد از اجتماع شان بمرکز حکومت و آرائی را نسبت بدین مقاصد عالیہ اخذ نمائیم.

باز میگویم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی این دوره (۵) ساله ابتدائی ممالک افغانی بکمال خوبی و کامیابی انجام یافته در آینده نیز امیدی می پرورانیم که از حسن افکار و آراء شما ملت بترقیات فوق العاده دیگر نائل گردیم.

اگر شما هئیت لویه جرگه درین مسائل مبحوئه آزادانه رای ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدرت نورزید، همانا که بنزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت که شما نمایندگان حقیقی آنها میباشید، مسئول و جوابده خواهید بود.

از برای خدا بکوشید و بیدار باشید و دقیقه از دقیق خیر خواهی و خیر اندیشی ملت و مملکت و حکومت متبوعه تانرا فرو گذار نشوید که بد نام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض بلی! بلی! نگوئید و نه فقط بکلمات نافیه طرفداری کنید، بلکه هر آن چیزی را که نسبت بترقیات ملت و مملکت خویش بفکر دارید آزادانه و حقانه به آواز صاف و بلند بیان نمائید.

اگر چه خوبتر میدانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما وکلاء و حضار مجلس به اندازه من خیر خواه و خیر اندیش ملت نخواهید بود، چرا که من طرفدار آسایش عموم ملت هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت و تبعه افغانستان بذل مساعی میورزم و خواهان ترقیات و آسوده حالی شخصی خود ابداً نمیباشم. اگر بلی! بلی! شنیدن میخواستم و طرفدار ترقیات شخصی می بودم نعوذ بالله خود سرانه، جابرانه کار میکردم.

نی! میخواهم هر کاری را که بکنم بمشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی بر خلاف شریعت غرای احمدی در ممالک افغانی رایج باشد، بلکه همواره نقطه نظرم این است که بر طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم. اما اینقدر عرض میکنم باندازه که شریعت اختیار را به پادشاه داده من هم خود را تا بهمان اندازه صاحب اختیار می انگارم نه علماء را چنانچه دیروز در مسجد جامع امانیه پغمان در ضمن موعظه یک ملا صاحب گفت، البته درینجا هم حاضر خواهد بود و خود را میثناسد که شریعت بعلماء سپرده شده است و بملا ها کاملاً تعلق دارد - نی! شریعت مال خداست (انا نزلنا الزکرو انا له لحافظون ط) البته علماء بیان کننده و روشنی دهنده آن است.

چون امروز اولین روز بود اینقدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که ما میگذاریم کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد، آینده در آغاز مجلس فقط بگفتن «بنام خدای خود آغاز میکنم»، اکتفاء خواهم کرد. بعد هر مسئله که باشد بران بحث رانده خواهد شد. الیوم فقط بر مسائل خارجییه خویش بحث مینمائیم بعداً بمذاکرات و مباحثات داخلیه خواهیم پرداخت. چرا میدانید اول باید مناسبات خارج ما مضبوط و خوب باشد، داخله بدست خود ماست، هر قسم که بکنیم میتوانیم کرد {ذات ستوده صفات اعلیحضرت غازی ما چنانچه در اوایل جلوس خویش استحصال استقلال و ارتباط مناسبات خارجییه را اولاً در زیر نظر گرفته و بشرط حصول آن تاج سلطنت را بر سر سعادت افسر خویش گذاشته بودند، همچنان درین ابتداء دوره دویمین نیز از همان نقطه نظر اولین تصفیه مسایل خارجییه را تحت مذاکرات آورده اند} بعد از منظوقه [نطق] ذات همایونی رئیس صاحب شورای دولت بر پا ایستاده خطابه ذیل را ایراد نمودند.

معاهده افغانیه با ترکیه

{می بایست که ما صورت مذاکرات لویه جرگه را که در عهد نامه ترکیه نموده اند، نیز مانند دیگر مذاکراتیکه در معاهدات دیگر بعمل آمده است، نمی نوشتیم اما از آنجا که پیشتر درین معاهده مورد

د پانو شمیره: له 18 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مباحثه و مذاکره مسئله خلافت و ادامه روابط و عدم قیام مناسبات ترکیه و افغانستان بوده است که با همه مسائل تمام اسلام علاقمندی دارند. ازین جهت ما بتذکر تمام گذارشات و مباحثات آن بذل مقدرات مینمائیم. ب. د. [یعنی برهان الدین کشککی]

ذات جهانیان نسبت بدین معاهده فرمودند که سفارت سیار ما بعد از عقد معاهده انگلستان و افغانستان بانعقاد عهد نامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است. این معاهده نظر بتمام معاهدات افغانستان یک معاهده با شان و شرف بوده، دو کتله عظیم الشان اسلامیان از روی آن با هم در غم و شادی متفق و متحد شده بودند.

مولوی صاحب کامه: بعد از اختتام عهد نامه و تشریحات مکتوب آقای فخری پادشاه سفیر ترکیه در افغانستان، جناب مولوی صاحب کامه برپا خواسته عرض نمود که این معاهده نهایت با شرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامیه به مقررات اخوت مرعی میباشد، تنها مسئله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است، درین معاهده امریست اهم و مسئله ایست قابل بحث ولی تنها این مسئله مهتم بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آراء و افکار شانرا دارند، تنها افغانستان حل و فصل نموده نمیتواند. باید برای تصفیه مسئله خلافت از هند و سند، مصر و الجزائر، تونس و مراکش، عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامیه نیز علمای جید با افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان بهر موضعیکه علمای جهان آنرا تخصیص فرمایند، رفته تا با آراء متفقه این مسئله مهمه را فیصله نمایند.

علیحضرت: ازین مفعوره مولوی صاحب اظهار بشاشت و خرمی کنان فرمودند:-- به اندازه افکار من و حضرت مولانا اتحاد دارد که اگر من خیالاتم را در خاتمه مبحث درین مسله بیان نمایم همانا سامعین وهم [واهمه] خواهند کرد که ضرور من با این ملا صاحب قبلاً درین امر مذاکرات و سرگوشی نموده باشم.....

وزیر مالیه: من نمیدانم که مقصد از خلافت چیست؟ و خلفای اسلامیه درینقدر مدت مدید کدام فائده را بعالم اسلام عائد نموده اند. صفحات تاریخ شاهد حال و مؤید این مقال است که خلفای اسلامیه بعد از قرون اولی بجز از عیاشی و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش باجماع مسلمان و در اتحاد افکار و آراء اسلام عملیاتی ننموده اند، همواره در مصائب با آنها معاونت را دریغ داشته و در پریشانی اطلاعات از احوال آنها اکتساب نکرده است. از طرف دیگر مسلمانان عالم نیز در مواقع عسرت و مغلوبیت.....

علیحضرت: وزیر صاحب من درین نظریه با شما متفق نمیباشم و گاهی طرفدار این مسئله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در از مننه سابق کاری ننموده است و مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفاء نکرده اند. آیا به لکها روپیه اعانه از افغانستان و هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع مداخله ترکیه در محاربه عمومیه ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع و قرع و وایلی و احتجاجاتیکه بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامیه برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً درینموقعیکه یک رقم کشیدگی بعد از نا کامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کمالیون بوقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه با ترکیه بجا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامیه دوباره سلسله چنان مصالحه با ترکیه نمیگشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب میداد، علی الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که پیشتر از (۶۰۰) میل است، دست بگریبان میشد. بهر تقدیر خدمتی را

که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها احسان نمیگذاریم زیرا ما مقررات دینی خویش را تعمیل نموده ایم.....

اعلیحضرت: تا حال حسیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضار تان حقایق را بی پرده برایتان بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کار ننموده است فقط خلافت درین قرون اخیره آله دست خلفاء بوده است و بس. یک عده از ملت و اعضای دولت ما چنانچه همه تان مسبقید، خلیفه عبدالحمید خان مرحوم را چنان میشناختند که تمام روز در امورات دولت و مهمات شریعت و کار های سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگاه از بوریای قوت و معاش خود را استحصال میداشت و او را از افراد نهایت مؤثق و مقدس عقیده داشته افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می نگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سرانیده میشد، حکایه بنای مسجدیست که برای نهادن سنگ تهداب آن شخصی را خواش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد فوت نشده باشد. هر چند تجسس بکار رفت سودی نبخشید. بالاخره خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است. حالانکه مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی مینداشتند عیاش که دراستبداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگهداشت مینمود و هزار ها نفر را قتل میکرد! او در ایام سلطنت خود چیز های را نموده که ذکر آن جگر را میخراشد. شما را بخاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی (۱۳۰۰) چقدر یک مرد مقدس تصور داشتیم حتی در حین صلوة استسقاء شمشیربران او را بحضرت کبریاء شفیع بردیم، حالانکه این جناب چون بمقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت، علی الفور با اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را بطور از مملکت آبائی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم. امروز با اینکه خلیفه اسلام بکمال عسرت و افلاس و یکعالم غربت در سوئزرلند اقامه دارد، باز هم حکومت مقامی آنجا وی را محض بدین جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت میدهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است، ستر را از میان برداشتند و بسوی مکاتب دینی و اسلامی توجهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زنها و مردها پهلو به پهلو مجالست میورزند، هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست. من به آواز بلند میگویم که خلافت بطرز و صورتی که بود و سواء از مفاد رقبه حکمرانی خویش، نقطه نظری بخود نداشت و بدرد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت، (چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلیسان بر افغانستان هیچ صدا و ندای نداد) و با اجتماع عالم اسلام کوششی بعمل نیآورد، هیچ بدرد نمیخورد و بکار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانیکه در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخله نوزد و اگر بنماید آیا ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلا عذر و ضرر و تکلیف بامتنال [فرمانبرداری] اوامرش پرداخته میتوانند؟ نی ابداً! بخیال عاجزانه ام که درین دوره خلافت بدرد نمیخورد و خلیفه بجز از اینکه خودش و مملکتش را دوچار مصائب کبری و هدف اسهام اعداء بگرداند، دیگر فائده را به اسلام عائد نخواهد کرد (چنانچه اگر فعلاً ترکیه موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور بجواب همین کلمه را خواهند گفت). قایم باید که ما و شما درین مبحث قبل از وقت مذاکرات ننمائیم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم. این کار کار علما است. باید جمعیه العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوآندش را با اسلام و تکالیفی را که بر مسلمانان عائد میکند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند،

توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعیین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسئله اظهار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و درین مراتبه آخرین یکمرتبه دیگر دادِ اسلامیت و حق شریعت را ایفا نمایند. باقیمانده مسائل سیاسی ما و ترکیه با اینکه فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده می‌رود و مناسبات در میانی خود را با ما یک رقم درست نشان نمیدهند، باز هم باید ما این کشیدگی جزوی را عائد بملت غیور ترکیه نمائیم و آنرا بطرف اشخاصیکه فعلاً زمام کار بدست شانتست، عائد نکنیم. زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. (ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نبوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابو جهل و ابولهب). ما را نباید بمقابله بدی آنها با اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته مانند سابق مناسبات خود مانرا با اوشان قائم داریم و امید وار باشیم که عمأ قریب پیش از پیش براه صلاح و سداد [خوبی و درستی] رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه خویش مسرور خواهند داشت. لهذا بخیالم اینست که لویه جرگه بتوسط وزارت خارجه حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتدایها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابلِ تعمیم است. بعد از دو سال وزارت خارجه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده با ترکیه را بکشاید. در باب مسئله خلافت همان است که ما و شما آنرا فیصله کرده نمیتوانیم بلکه آن کار، کار علمای جهان است. هر شخص را که آنها بخواهند بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.....

اعلیحضرت: بدون ازینکه ما علمای جهانرا دعوت دهیم و از عموم شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نمائیم چه طور بر طبق افکار یکعده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیزیرا که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علماء جهان به افغانستان بخاطر دارند، کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند، دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آنها مطمئن باشند که حکومت شان هر گونه تسهیلات و تکلیفات آنها را محض خاطر داری علمای افغانستان و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد میشود. (درینجا ذات همایونی با علماء مخاطبه کنان الفاظ مزاح آمیزی را بیان داشته گفتند): چقدر نیکبخت و محبوب القلوب هستید شما علماء که خرج همقطاران و مهمانان شما را نیز اخلاص مندان تان متحمل میشود.

خرچ اگر از کیسه مهمان بود
حاتم طائی شدن آسان بود. {ب.د}

اعلیحضرت: من هم طرفدار مستوفی صاحبم. بلی! اگر واقعی مسلمانان عالم چنان که گفته میشود، محض باسم خلیفه را مقرر میداشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا باین اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامی خود مملکت افغانستان نمی نمودند؟ و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و بیوه زنان و بازماندگان شهداء محاربه سمرنا فرستاده بود، بمحض استماع الغای خلافت نا کامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه میداد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قائم میکرد؟ خلص اینکه معاونت و همراهی عالم اسلام بمقام خلافت تا جائیکه امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت

د پانو شمیره: له 21 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

از عدمش اولی است و در شرافت، نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانیکه خود ترکیه خواهش تبدیل و تغیر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات و مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام، شخصی را که علماء قابل "خلافت" بدانند، مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم بیک سر و دو گوش در میدان خواهد ماند.....

علیحضرت: نی! ما فقط بغرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان بمقام خلافت، عزت و توقیر [وقار بخشیدن] علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقله اسلامیة افغانی خویش دعوت میدهم. اگر اوشان دعوت ما را نشنیدند و موضع مذاکرات را بدیگر نقاط اسلامی معین داشتند البته که هیئت علمای ما بسر و چشم بغرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.....

علیحضرت: معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند، در بحث قانع شدند.

(پایان بحث بر روابط با ترکیه و بعد از چند کشور دیگر نوبت به امور داخلی میرسد)

علیحضرت: مقصد اینکه معاملات خارجیہ ما که تا حال نموده بودیم، بحضور شما خوانده شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای تان فوائد گرفتیم. اینقدر قطعی بحضور تان عرض کرده میتوانم که مناسبات خارجیہ ما به فضل خداوند خوب است. اگر چه نسبت به آرزو و خواهشات خودم نهایت کم است از خداوند بیش از بیش خواهانم. من مستحق اینقدر تعریف و توصیف، الفاظ و عباراتی که نسبت بمن گفته میشود، نمیباشم.

البته اینقدر معروض میدارم که این عاجز مقصدی به جز از خدمت به اسلام، ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود.

بهر تقدیر معاملات خارجیہ حسب مطلوب به طریقه از حد مرغوب که حاجت به مذاکره و مباحثه مزید نیفتاد و مهره های سیاه و سفید ما بکار نیاید زیرا که فکر ملت و دولت یکسان بود، خاتمه پذیرفت و هم ساعت پوره شده فی الحال شما تشریف برده به صرف طعام و ادای صلوة پرداخته پس از ساعت (۲) معاملات داخلیہ ما آغاز میشود. هر مبحث را از اتفاق آراء شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه کدامین طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود را پیشینی نمائیم. مسائل مهمه ما که مناسبات خارجیہ بود، لله الحمد بخوبی صورت انجام را پذیرفت. در مسائل داخلیہ اختیار بدست خود ماست. هر امری را که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ ورزند، همانا که در اجراء و قبولیت آن مضائقه نخواهد شد و اگر اعتراضاتی نمایند، شنیده میشود و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش بنگرید، از ادانه بگوئید که من برای استماع آن حاضرم.....

نظریات و مشاورت لویه جرگه در مسایل داخلیہ

روز یکشنبه (۲۹) سرطان بعد از ظهر

علیحضرت: بنام خداوند خویش آغاز میکنم :- خدای را شکر گذارم که در این عرصه یکنیم روز معاملات خارجیہ با کمال خوبی حسب خاطر عمومی شرف اختتام را پذیرفت. اکنون نوبت بمذاکرات

د پانو شمیره: له 22 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

در امورات داخلیه مملکتی رسیده در این ضمن ابتداء بطور یادداشت عرض میدارم که شما بیان د رکدام یک مسائل خواهش مذاکره و مباحثه را دارید؟ از حکومت چی خواهش و مطالبه مینمائید؟ سیاست داخلیه ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی و حضرت رسالت پناهی و شریعت غرای احمدی است و همه اجراءات و عملیات و کارروائی این مملکت اسلامی افغانی ما بر همین اصول مقدسه اسلامی مرعی و معمول بوده و می باشد و ابدأ خواهش نداریم که در این سر زمین شرافت قرین بجز از این اساس متین دیگر اساس و قانونی را حکمفرما نمائیم. نظربه همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات و قوانین و کارهای عصر ابتدایه مملکت عزیزم را درینمدت (۵) سال بر همین اساس بنا گذارده ام. اکنون از شما ذوات محترم معلومات میخواهم که شما در کدام مسئله و کدامین اساس معلومات را خواهان و طالب مذاکره در آن میباشید، تا همان اساس و همان فقرات پیشگاه تان قرائت و مطرح مذاکرات گردد و الا اگر شما بخواهید که تمام نظامات و اساسهای اداری حکومت خود را ملاحظ و تطبیق دهید، پس لطفاً کم از کم تا پنجسال رخت اقامت خود را در اینجا بیفکنید تا بر تمام جزئیات و فرعیات حکومتی خویش که به هزار خون جگر در این مدت تدوین و تنظیم یافته است، اطلاعات هم بهم رسانید. هر اساس و کاریرا که شما قابل بحث می انگارید، بیان نمائید تا در همان موضوع جهت تنویر افکار حضار گفت و شنید بعمل آمده و در نتیجه تعدیلات و تغییرات و تبدیلات در اساس و شالوده حکومت کرده شود. اگر چه به خیال خودم موضوعیکه در آن مباحثه لازم میباشد، حاضر است. اما اول از شما استفسار و استخبار را خواهانم، فکر خودم را در آخر معروض خواهم داشت. بعضی امورات و مقررات حکومتی از قبیل مالیات و خدمت عسکریه و محصول مواشی و امثال آن آنچنان اساس های لا تغییر حکومت است و هیچ سلطنت بدون تقرر و اتخاذ آن جریان پذیر نیست. اگر شما خواهان تغییر و تبدیل در این اصولات باشید، پس لطفاً در تنخواه مامورین و تعداد عساکر و دیگر تکلیف و اخراجات حکومت نیز تخفیفاتی را وادار شوید، تا من نیز در دخل تقلیل نمایم. باقیمانده امورات سیاسی عده از آنرا خود شارع مقرر و معین داشته است که هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مداخله کم و زیاد را روادار شده نمیتواند، مجبور است که بر طبق اوامر خداوندی و فرمایشات شریعت نبوی رفتار نماید. برخی از آن که تعزیرات است، در آن تنها حق مداخله را الولامر دارد مثلاً از (۳) ذره را الی (۳۹) ذره را من عاجز اختیار دارم که بر اشخاص جانی اجرا نمایم که آنهم در حقیقت تعمیل امر شارع است که بر حسب عادت و اطوار قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجراء آورده شود. اشیای که از طرف شریعت تحدید شده چنانچه گفتیم احدی در آن حق مداخله را ندارد. اگر شما میگوئید در آن مسائل بدست دیگری هم اختیار است، اینک نسبت بمن علما بیشتر می دانند و برای مباحثه حاضر اند و در امورات تعزیری تصویبات را که حکومت شما بلحاظ زمان و عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع کرده هیئت عالیه تمیز و خودم حاضریم که آزادانه با شما مباحثه نمائیم، مقصد اینست که شما اولاً موضوع مذاکرات خود را تخصیص دهید که در کدام یک اساس و نظام خواهش دارید که بحث کنید؟

مولوی صاحب گامه: تنقیدات را که بنده در خیال دارم و نظریات را که خواهش رسانیدن آنرا بگوش حق نبیوش ملوکانه دارم حسب ذیل است:

۱- نظام نامه جزا در مجلس لویه جرگه سرا پا ملحوظ گردد تا مسایل آن طبق مذهب مفتی بها حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد.

۲- مسله نفوس است که ما آن خدمت باشرف جهاد را بسر چشم قبولداریم، لکن در آن خواهان بعضی تعدیلات میباشیم.

- ۳ - اگر اجازه همایونی باشد بودجه عمومی مملکت خویش را ملاحظه می‌داریم.
- ۴ - در معارف افغانستان بعضی نظریات خود را بعرض می‌رسانیم.
- ۵ - در اجراء وزارت تجارت عرایض خود را تقدیم می‌نمایم.
- ۶ - در شورای دولت نظریات خیر اندیشانه خود را تحفه حضور می‌داریم.

اعلیحضرت: از این یادداشت‌های اجمالی مولوی محمد ابراهیم خان مذکور اظهار خرمی نموده بیک لهجه محبت و شفقت فرمودند که شما فعلاً در این نظریات خویش کدامش را اولاً خواهش دارید که تحت مذاکره آورده شود؟ ...

اعلیحضرت: بعد از اینکه تمام عرایض و مباحثات را که بیشتر از یک ساعت دوام داشت، بنظر تدقیق استماع ورزیده در خاتمه آن فرمودند: قانون و نظامنامه که علاوه بر قرآن پاک باشد، نداریم و هر گز خواهشمند نمی‌باشیم که بالای ملت اسلامی افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد، نافذ و حکمفرما گردد. البته در بعضی امورات سیاسی و تعزیری که آنهم بحکم و اجازه شرع شریف می‌باشد، باتفاق هیئت عالی تمیز من عاجز که اولولامر شما هم می‌باشم، احکامات و تحدیداتی را امر و اراده نموده ایم. افواهی که نسبت به نظامات این دوره طنین انداز است، تماماً از طرف اعداء ملت و مملکت افغانیه ماست که آنها ابدأً افغانستان را دیده ندارند که بدین مراتب عالی و درین شهراه تهذیب و مدنیت و ارتقاء گامزن بنگرند. تا هم محض انسداد هفوات [افواها] و هزیانات دشمنان رئیس صاحب عمومی شورای دولت به پیشگاه تان تمام قوانین و نظاماتی که وکلاء، رؤسا و وزرای شما به اتفاق هیئت تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته می‌شوند، نام می‌برد و از خلص مندرجات و احکامات آن خودم بشما معلومات می‌دهم. بهر کدامی آنها که شما مشتبه باشید یا بدانید که در آن کدام ماده و قانونی بر روایات ضعیفه شریعه مندرج است، همان او را بیرون نویس کرده متعاقباً برآن نظریات و اصلاحات و تعدیلات خود را اظهار و بیان دارید تا حکومت باتفاق آراء شما هیئت عالی لویه جرگه در اصلاح آن بپردازد.....

اعلیحضرت: من هم بسیار آرزومندم و میلان دارم که شما این نظامات را که بیرون نویس گردید، سرا پا از نظر بگذرانید و در آن مراعات و اصلاحاتی که حکومت شما برای اصلاح حال و مال تان بخاطر گرفته و زیر نظر آورده است، یکه یکه بخوانید و در بعضی موادی اگر از علمای تمیز سهو و خطائی سر زده باشد، آنرا درست دارید و نظریات و اصلاحات و ایزاداتی را که آتیاً در نظر داشته باشید، بحکومت حالی نمایند تا آنهم در آن اندراج یابد.

ملا صاحب چکنور: اعلیحضرتا! ما قبل از دیدن و به زیر تدقیق آوردن نظامنامه ها این معروضه ام را حضورت تقدیم مینمایم. در کتب اسلامی مسطور است که اگر احدی تحقیر مسائل شرعی و فقهیه را بنماید، گنهگار میشود. حالانکه خود اعلیحضرت میفرمایند که نظامنامه های عصر حاضره ملخص [خلاصه شده] از مسائل فقهیه است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظامنامه های عصر امانی را محض فارسی دانسته و در عزت و احترام آنها نمیکوشند و در هر جا دیده شده که نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نموده تحقیر مینمایند. اگر محض احترام مسائل فقهیه نظاماتی که تعلق به شرع شریف دارد، بزبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.

جمهور: علماء و بعضی از عمائم لویه جرگه به تائید این قول برخاسته و گفتند باید مسائل شرعیه بزبان عربی مرقوم آید بصورت "فتاوی قاضیان" و دیگر کتب معظمه فقهیه که در اعصار سلاطین

اسلامیه ماضیه حلیه تدوین را در بر کشیده اند، باید درین عصر امانیه نیز کتابیکه دارای همه گونه محاسن باشد، در حیز [جا و محل] تالیف آید.

اعلیحضرت: حکومت شما که نظامات و قوانین ضروریه را از کتب شرعیه بزبان ساده وسلیس فارسی بصورت موجوده رواج داده، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاه ساختن عموم است بر وظایف و خدمات مامورین و مکافات و مجازات دادن خائنین و بس. زیرا بزبان عربی عموم سکنه مملکت نمیدانند و اشخاصیکه مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بهر جا میسر نمیشوند، بلکه عدّه از آنان با وجود داشتن معلومات مکفی اقتدار اظهار افکار و آراء خود را نیز داشته نمیباشند. چنانچه یک قاضی القضاة هنگامیکه نکاح هشتمین را می بست، در خطبه نکاح او آیه شریفه (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع و این خفتم الا تعدلواحد) را میخواند و بر خلاف امر ایزدی که در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز یک منکوحه نارواست، نکاح (۸) را دیده و نادانسته کور کورانه می بست و نمیتوانست که اظهار رأی و بیان مسئله شرعیه اسلامیه را می نمود. امروز میبایست که شما این مساعیات عاجزانه این خادم اسلام را که عموم شما را حق اظهار رأی داده تمام تانرا از حقوق تان داناندم و تکالیف و مظالم بی پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت، اظهار خرمی میگردید، امروز کسیکه بیرق اسلام را بردوش خود برداشته و آنرا با انظار مسلمین بجلوه در آورده (امان الله) است. چندی پیشتر از این هم همین شملت و همین علما همین فضلا، مشایخ و همین رعیت بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعت را برالعین خود میدید و مبهوت و متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردید، اعتراض تنقیدات بر کنار ابداً حق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت نمیداشتید و در همه گونه اقدامات روا و نا روا بجز از سرتسلیم را بزیر افگندن (و امانا و صدقنا) را گفتن، چاره نداشتید. اگر من شمه از آن گذارشات و کارروائی های که در بین شما از طرف حکام و مامورین ظالم در معرض اجراء می آمد، بیان نمایم، یقین دارم که فی الحال خوف و هراس و دهشت آن ستم کاریها که کاملاً بخاطر شما است، لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت و هوش و حواس را از سر تان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزت و احترام گذشته گان را نموده ابداً در صدد مذمت و مظالم سابق نمی برابم اما این قدر بشما یاد آوری میکنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا احقاق را ذهن نشین آنها نمی کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیده است؟ باید خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را بحقوق تان آشنا و امتیازات و مراتب عالیه را برای تان اعطا کردم. اگر من این شیوه انسانیت و حقانیت و رفتار اسلامیت را بشما نمی آموزانیدم، کدام شخص شما را تا بروز حشر از این مسائل اطلاع می داد. امروز که من شما را حق مذاکره و حصه مباحثه را میدهم و برای اظهار افکار و آرای تان در مفاد ملت و مملکت و دولت مجلس لویه جرگه را تشکیل داده ام، شما را هم لازم است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق آفرینی را برکنار گذارده چشمهای بینای خود را باز کنید و اطراف خود و جوانب حقایق و مسائل را بکمال غور و غوص ملاحظه کرده چنان توضیحات و نظریاتی را بحکومت خویش تقدیم نمائید که یک پدر به پسر و یا برادر به برادر خویش از روی شفقت و نصیحت میگوید. شما را نباید که مانند ازمنه سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و هر چه که بشما کرده شود، بمحض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نه اینطور کنید که بمجرد افواه دشمنان و اغواء بد خواهان تمام مساعیات و جگرخونیهای حکومت خود را فقط مخالف گفته از حکومت خود شکایت نمائید. والله جگرم کباب و دیده ام پر آب می گردد، چون آن

مظالمی را که بر جان، مال و ناموس شما ملت خویش که سابق بر این دیده بودم، بیاد می آورم. شخصیکه راه می رفت و رسم تعظیم یکنفر مستخدم دولتی را ادا نمیکرد، علی الفور محکوم به حبس میگشت و تا آن زمان از محبس رها نمیشد که یا می مرد و یا بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانه خشک وضعیف و نحیف نمیکشت. بندیخانه ها طوری بود که خواصخواه برای محبوسین امراض گوناگون و مصیبت ها در آن جای بوقلمون را تولید می کرد. امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام و صفائی و زیبایی بندیخانه های ما کمتر از خانه ها و سراهای معتبرین نیست و برای محبوسین ما سوا از تکمیل ایام حبس و اصلاح و اطوار آنها دیگر هیچ یکرقم مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحت بجز از توقیف و برای مجرمین جنحه زولانه یک لنگه و برای جنایت کاران دولنگ زولانه که سابق برین مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. میدانید که در اینصورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندیها چقدر زحمت بهم میرسد. باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش دارم، همه این تکالیف را متحمل شده نمیگذارم که برای محبوسین زحمت و اذیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص جنایت کار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم، اما بی انصافی و دست درازی های خود آنها موجب این امر گشت که باید آنها هم زولانه دولنگه انداخته شوند. خلص اینکه حکومت موجوده شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده حالی و رفاه حال و اصلاح مال شما ملت را مدنظر گرفته قدمی بر نمیدارد که در آن ترقی و تعالی شانرا در نظر نداشته باشد و کاری نمیکند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی بهم برسد. خدا شاهد خودم نظر بدین و کلاء و هیئت وزراء و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهش مندم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما بمقابل این همه و کلاء و وزراء برآمده ام و در همه امورات بجز از منفعت شما و دولت تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی تان نموده ام. گمان نکنید که شما و کلاء به منافع ملت کله جنبانی می کنید. زیرا که حسیات و عشق و محبت خودم را نسبت بر عیای صادقه خویش بیشتر از جذبات هزار تنی از شما و کلاء می پندارم و من بیشتر از شما در تحفظ مراتب شرعی و قواعد اسلامی و اساس مدنیه بذل مساعی می ورزم، زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ بزبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجراءات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیشتر از یک خانه و چند قطعه زمین ندارید، اینقدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدیت و فعالیت مینمائید، محض تحفظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرض آن پا فشاری می کنید، من چطور در مقابل شرف و عزت و نام و ناموس کل مملکت محروسه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند. چون من محض برای رفاه ملت و سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار میکنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم. (والله) معتقدم که بمقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عائقه و مانعه از مقاصدم مرا باز داشته نمی تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی رفیق طریق من است. البته که مشقت من برابر توپ خواهد کار داد و طوریکه شما جهت نیل بمقصد تان از هر گونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و برپادی زمین نمی اندیشید، همچنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامی خویش از فدا نمودن مال و جان و هستی و حکومت و مملکت خود مضایقه نمی نمایم. پس منصف شوید که حسیات من نسبت شما و کلاء بیشتر است یا نی؟ باوجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خود دارم، از نظریات و افکار و کلای شما که در شورای دولت وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز و هیئت وزراء خودداری ننموده ام و در همه امور بصلاح مشوره و صواب دید شان چنانچه مکرراً گفته ام اقدامات و کارروائی نموده ام. علاوه برآن جهت مزید تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره های

د پانو شمیره: له 26 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

شما هیئت لویه جرگه نیز استمداد مینمایم تا اگر در قوانین و نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلات را لازم انگارید، حقانه به حکومت حالی نمائید که اصلاح شود، اینکه نظامنامه های را که شما بیرون نویس کرده نام برده اید، برای شما داده میشود تا هر فقره و هر ماده آنرا هر کدام تان بجایهای خویش از نظر گذرانیده نظریات خود را در آن باب برای لویه جرگه بگوید اگر قابل قبول پنداشته شد، از قبولیت آن خوداری نخواهد شد. فی الحال چون وقت کم است، لازم است که یکمرتبه نظامنامه اساسی را سراپا بتدقیق بشنوید زیرا که شالوده مملکت عزیز با همین است و قتیکه اساس باتفاق آراء (چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است) تأسیس و طرح افکنده شود، همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست و خوب و با اسلوب مرغوب خواهد بود...

مولوی عبدالواسع: بر ماده (2) اعتراض نمود که این نظامنامه در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفه شرعیه در آن داخل است اکنون باید اصلاح شود. درین ماده بعد از لفظ آداب عمومی علامات فارقه شرعی نیز ایزاد گردد تا در بین اهل هنود و مسلمانان مانند سابق فرق و امتیازی که از آن ظاهراً شناخته شوند، باشد.

فیض محمد وکیل: مراعات و نوازشاتیکه اعلیحضرت غازی بهندو های مملکت افغانی عطا و مرحمت فرموده اند بهمه شما معلوم است که نه تنها در مملکت همسایه ما هندوستان بلکه در جمیع اهل هنود جهان قدر و قیمت و عزت و شرف افغانستان را دو چندان نموده است. اکنون اگر ما آن مراعات را که وجود آن در امورات مذهبی و اصول مقدس دینی ما هیچیک نوع خرابی و ضرری را که عائد نمیکند، از سر آنها برداریم، معلوم است که اهل هنود افغانستان در این باب هیچ داد و فریادی را نخواهد برداشت، لکن اثرات این مفکوره ما در هندوستان و بنظر دیگر اهل هنود جهان بسیار خراب آمده بجای منافع در سیاست برای ما مضراتی را تولید خواهند کرد.

اعلیحضرت: نیز بتائید فیض محمد خان پرداخته یک بیانیه مطولی را در اتحاد هندو و مسلم هندوستان و فوائد آن و ذکر همدردی اهل هنود را بامسلمانان در موقع جنگ جهانی عمومی و در مسائل ترکیه و تحریک خلافت و در حصول استقلال هند و افغانستان ایراد کنان فرمودند: اگر ما تکلیفی را که از آنها مرفوع و مراعاتی را که بدانها داده ایم، دو باره مانند سابق اجراء نمائیم، معلوم است که در آن چیزی فایده نمیشود برعکس آن خدا نا خواسته افغانستان موجب نفاق و شقاق اتحاد و همدردی موجوده هندو و مسلم هندوستان خواهد شد و دشمنان در این موقع دست یافته باندازه این دو کتله عظیم الشان نوع بشری را از هم دور و با همدیگر خواهند انداخت که یکی بخوردن خون دیگر آماده خواهند شد. نی! لازم نیست که ما و شما برطبق مقررات دینی خود با آنها معامله نمائیم و مراعاتی را که به آنها داده ایم باید از آنها بر نداریم و ما آنها را جهت امتیاز هندو و مسلمان امر تاکید قشقه زدن را بنمائیم و محض جهت مراعات جذبات شما علمای اسلام اعلام آنرا از بستن دستار سفید نیز مانع خواهیم شد. تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهد کرد و روزی آنرا برخلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود، زیرا هنود افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کاملاً حب وطن و تحفظ نام و ناموس و شرافت افغانی را حمایه و حفاظت میکنند. چنانچه در موقع جهاد همین هندوها بهمراه غزاه و عساکر ما بمقابله انگلیس رفته بودند و در همه گونه خدمات و بر داشت تکالیف یک گام پیشتر از تبعه افغانستان همیگذارند.....

اعلیحضرت: بعد از قرائت ماده که در آن بار حکومت و مسئولیت بر دوش وزراء بوده ذات ملوکانه غیرمسئول قرار داده شده، فرمودند که این لفظ غیرمسئولیت را مجلس شورا و وزراء بر خلاف خواهش من و میل من ایراد نموده اند. حالانکه من خودم را ایماناً و وجداناً و عقیدتاً غیرمسئول در ا جرات سلطنت و مملکت نمی انگارم و انصافاً میگویم در صورت عزل و نصب و تنزیل و ترفیع وزراء و مامورین را خودم مینمایم، باید ضرور در بدنامی و نیکنامی آنها نیز خود را بدرجه اول مسئول بانگارم. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش پرست، تنبل و کاهل نیافریده است تا خودم در خانه نشسته مشغول لهو و لعب و ساعت تیری بوده متسلی باشم که کار های مملکت را وزراء میکنند. نی! خداوند شاهد است (و کفی با الله شهیدا) خودم بنفس خود در هر وزارت طوری کار میکنم که یک وزیر بسیار جدی و فعال کار کند. از این رو این لفظ غیرمسئولیت در اینجا بیمعنی است و من خودم را بهمین یک لفظ از این بارگران امانت خالق منان سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی توانم زیرا که مردن دارم و خداوند از من بروز حشر خواهد پرسید....

اعلیحضرت: مولوی عبدالواسع را مخاطب کنان فرمودند اعتراض شما بیجا ست و کار های عموم وزارت ما تاجائیکه قوه بشری متحمل شده می تواند، خوب است و درست، تنقید را که سوء انتخاب وزارت داخلیه مینمائید و عدم تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید، جداً قابل اعتراض است زیرا انتخاب مامورین تنها تعلق به وزیر داخلیه ندارد بلکه مجلس مامورین آنرا انتخاب و وزیر آنرا تصویب میکند و در هنگام انتخاب و منظوری هیچ یک از مامورین بصفات و خصالیکه بعد از گذاره یکسال بعضی از آنها بدان مشتهر میشوند، دیده نشده است. در صورتیکه یک حاکم و مامور در حین مقرری، شخصی درست و متدین و ذی اخلاق بنظر می آید بعدها کار خراب بکند، آیا ذمه داری آن عائد بحکومت است؟ در صورتیکه تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن مامور ظاهراً خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن او را زیر محاکمه و استنطاق نیاورده باشد و یا بعد از اثبات جرم او را محکوم بجزا ننموده باشد، معلوم است که وزیر داخله مسئول است و الا اگر قاعده یک شخص درست ثقه را به تصویب عمومی بکاری بر گمارد، وی بمحل ماموریت خود رفته بر خلاف توقع یک کار خراب بکند آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و با صفا با وجود ریاضت کثیر و عبادت بسیار، دفعتاً در آخر عمر و یا در وقت نزع گمراه و پیرو شیاطین میشوند.

(ای بسا ابلیس آدم رو که هست +++ پس بهر دستی نباید داد دست)

آنچه که نسبت بمعارف گفتید بخیالم بجز از اینکه وزیر معارف شما را از شعبه کار خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را بصورت تنقید بروی عائد میکنید، دیگر امری نخواهد بود، (دشمن طاوس آمد پر او) زیرا تا حال امورات معارف بسیار خوب و کارروائی او تما ماً قابل تقدیر است. سلمنا اگر یکی از وزراء مرتکب جنحه و جنایت و یا به زیر دیگر مسئولیت بیاید، مرجع و محل باز پرس آن مجلس دیوان عالی است نه شما. پس از کدام رهگذر شما میخواهید وزیر را به زیر استنطاق بیاورید و تنقید بر آنها میکنید. مطلب اینکه اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است و تنقید را که نموده ملا خبط و خطا کرده است. در مواد مجلس بحث کنید...

اعلیحضرت: در ذیل از آن ماده که در آن ذکر صدراعظم بود فرمود: بعضی از حضرات خواهند گفت که در این نظامنامه نام صدراعظم است و نشانی از آن بنظر نمی آید، لهذا معروض میدارم چون خودم یک مرد جوان و شوق و محبت فوق العاده را نسبت بخدمت ملت و مملکت خود دارم و هم

رجال دانشمندی را که متحمل همچه یک بار گران مملکت شده بتواند، سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستم که ما بین من و ملت من یک سد و حائلی در میان باشد، از اینرو فعلاً تا وقتی که میتوانم این کار را علاوه بر ایفای وظایف امارت بردوش خود گرفته ام، چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه باشما مینمایم، حیثیت صدارت عظمی را دارد و اموراتیکه بعد از فراغ مجلس در شب و صبح و عصر اجراء میکنم، از وظایف پادشاهی است و من شاکر که اکثری از مامورین به همین خیال و مسلک من رفتار داشته شوق مزیدی در انجام مهام مملکت خویش دارند، چنانچه رئیس صاحب عمومی شورای دولت هم کارهای وزارت خارجه را بصورت و کالت مینماید و هم امورات شورایه را بقسم اصالت ایفا مینمایند...

مولوی کامه: در ذیل ماده که در آن ذکر آزادی عامه است، معروض داشت که مقصد از لفظ آزادی در اینجا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمایش حکومت است. لکن در عوام چنان افواه است که مطلب از آزادی، آزادی ادیان و افعال غیرمشروع و رقص و سرود و ملاعب [جمع لعب] و نواهی و اعمال نارواست.

علیحضرت: در این جا یک بیانیۀ تأسف آوری از حد طولی را بیک جدیت فوق العاده ایراد فرموده گفت: که مقصد از این آزادی، آزادی است که بر طبق مقررات شریعت غرای احمدی و هدایات حکومتی هر شخص از مظالم و دست اندازیهای غیرمشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حریت شخص خود را مالک باشد تا آن خرابیها و دست درازیهائیکه سابق برین بر مال و جان و ناموس و شرف ذاتی اشخاص رعیتی هر روزه از طرف مامورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزۀ ملت در معرض اجراء می آمد، مرفوع و مدفوع گردد. بعد کلامش را بسوی سازها و سرودها و مطرب ها و بازیگرانیکه در اعصار سابق کسب شدت و کثرت داشتند، نموده ذکر لواطت و رقاصی ها و دیوانه بچه های بخارا را که یگانه موجب تباهی و خرابی آن مملکت شد از همان اعمال است فرموده گفت: آیا در دوره حکومتم بازیگری را احدی بجای می بیند؟ آیا در نظامنامه عمومی جزای عمومی برای انسدادهای این اعمال نامشروع مجازات مکنفی معین نگشته است؟ آیا طلاب و از عده علمای نادان در آن آوان در مساجد و بساتین حتی در کوچه ها و بازار ها نمیرقصیدند و رقصهای فاحشه را بروی کار نمی آوردند؟ شما راست است که بسوی معانی حقیقی مواد نظامنامه متوجه شوید و الا اگر تأویلات بنمائید پس از امثال این تأویلات کلام پاک و خالق کائنات خلاص نشده، مردمان منافق و خود غرض آیات بنیات او را از خود ترجمه و تأویل نموده برای افعال نامشروع خود تمسک میگیرند، پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط خواهند کرد؟ بهمین واسطه تفرقه و تشتت را در میان ما و شما خواهند انداخت؟ یکی از ثمرات لذیذ آزادی این است که شما علما و فضلا و مشایخ و وکلاء و اعزۀ ملت امروز بحضور حاضر و آزادانه اظهار افکار و آراء خود را می دارید. اگر شما بدین آزادی که بر طبق اوامر شرعی است، رضا مند نباشید، بسیار خوب اینک مرا اجازه بدهید مجلس را فتح کنم و بقصر خود رفته هر چه خواهش داشته باشم، کارکنم. اگر احدی به پیشگاهم بیاید و چیزی مخالف و رضایم بعرض رساند، علی الفور مانند زمانه های سابق دهانش تا گوشه های پاره کرده شود، هر روز و هر شب بصد ها نفر را بانواع و اقسام بقتل برسانم و تمام اجراءات و خواهشاتم را بچنان قطعیت در معرض اجراء گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد نه تنها از افغانستان بلکه از کرۀ ارض هیچ و هراسی ننمایم. نی! ابدأ من از این لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده اند، بخیال ندارم و یک سری موی از احکام شرعیۀ تخلف و تجاوز را روادار نیستیم (والله) که ایمان و اسلام و عقیده خود را پاکیزه تر از عموم شما میدانم و برآن مسلمان و حاکم و پادشاه

اسلام هزار هزار بار لعنت میگویم بر خلاف شرع انور کار نماید و یا رفتاری را اختیار کند و باید این سخن را هم بشما بدانم که من همراه شما ملت خود سیاست و انتریک [عمل تمثیلی] نمینمایم و بخدا چیزی که بدل دارم همه آنها را بزبان آورده بگوشهای تان میرسانم و باز اگر بر کدام فکر و رأی که مفید دین و ملت من باشد، قایم گردم اگر عالم بر خلاف من شود و یک جهان عائقه و موانع به پیشگاهم حاضر شود و بالای من بارانهای گله و توپ و تفنگ باشد، (والله) که از این فکر خویش نخواهم گشت. پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهامات را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت تان افکنده سرا پا بغرض جدائی و خرابی ما و شما است. اکنون که شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید، ضرور عموم ملت ام را نیز از حقایق اطلاع داده عموم را بیک راه و یک فکر و خیال متحد و متفق خواهید کرد.....

فیض محمد وکیل : اعلیحضرتا ! باید جهت اخراج آن مذهب که بعقیده خویش خود را مسلم پنداشته در حقیقت موجب نفاق افکنی در بین امت ناجیه (محمدی) میشوند، بماده (۱) در اخیر فقره دین افغانستان دین اسلام است مانند ایرانیها که در دستور اساسی خویش لفظ " شیعه " را افزوده اند، چیزی ایزاد کرده شود، بخیال من بهتر است .

ملای ترکستانی : یک حدیثی را از کتاب الفتن مشکوة شریف که در آن ذکر فرقه بندیها در اهل اسلام و خروج ادیان باطله و مسلكهای نا مشروع در میان امت احمدیه و ظهور فتنه در بین مسلمانان و عدم اطاعت او الامر بود، قرائت و ترجمه کنان در اخیر اظهار داشت که باید ضرور بر تحدید مذهب حقه اسلام و عدم رواج دیگر مذاهب و ادیان تصریح کرده شود .

مولوی فضل ربی : یک بیانیه مطولی را ایراد کنان در آن بطالت و خرافات تمام مذاهب جدیده مخصوصاً قادیانی ذکر نموده و در ختم کلام خود را برین مسئله نموده که کتب اسلام قادیانی و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدداً بغرض مزید تفرقه و جدائی عالم اسلام بمنصه شهود آمده اند، مسلمان نمی انگارد، حتی علمای اسلام ما چنین فیصله نموده اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است، هرکس که مسلمان بگوید، آن شخص نیز کافر است، لهذا حاجت قید و ایزاد دیگر الفاظ برای اخراج جدید الظهور که کافرند، لزومی ندارد.....

اعلیحضرت : اگر در دستور اساسی خویش لفظ سنت و الجماعت را تحریر کنیم، آیا اینقدر شیعه را که بدولت ما میباشند، چه خواهیم گفت و بدانها کدام معامله و شیوه برادرانه را مرعی و معمول خواهیم داشت؟ ضرور یک نفاق ما بین خود ما تولید خواهد شد، از طرف دیگر شما با دولت ایران معاهده دوستانه و برادرانه کرده روابط محبت و وداد [دوستی] را مستحکم نموده اید و از جانب دیگر جهت اخراج آنها همچو الفاظ را تحریر مینمائید.

اعلیحضرت : بخیال خودم باید چنین لفظی در اینجا تحریر شود که مذاهب قدیمه که در افغانستان موجود اند، مانند شیعه ها آنها نیز تحت تأمین بیایند و دیگر مذاهب جدید الخروج نیز از میان بر داشته شود و تبلیغ و اشاعت آن در مملکت مان مسدود باشد .

اعلیحضرت : خودم علی العموم احساسات جرگه را مطلع شده از طرف عموم و کالتاً عرض میدارم اگر پسند خاطر تان افتد (نعم المطلوب) و الی باز میدان مباحثه و مذاکره برایتان حاضر است. در نظامنامه اساسی بنویسد که دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است و در نظامنامه جزای عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید، مجازاتی را برطبق شریعت مقرر و معین دارید.....

پادشاه گلجان: بر ماده که در آن ذکر شورای دولت و مجلس وزراء است، اعتراض کنان گفت که باید در این مجلس علماء نیز حاضر باشند تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کتب دینی را ملاحظ کنان چیزهای را که برای مسلمانان موجب ترقیست، زیر نظر گرفته بحث نمایند.

اعلیحضرت: آقا اینطور نیست که وزراء ما جاهل اند و یا از احکام دینی خویش غافل، البته هر وزیر و هر عضو مجلس مشوره تایک درجه عالم است که بر خلاف مقررات شرعی کار نکند و علاوه بر آن جناب حضرات صاحبان شور بازار کابل نیز یکی از اعضای مجلس عالی وزراء میباشند، این سؤالیست که باید شما از آنها بکنید که چرا اوشان منتظماً در مجلس عالی وزراء حاضر نمیشوند و حصه نمیگیرند.

مولوی کامه: اعلیحضرتا! طوریکه دیگر مامورین در صله حس خدمات و کارروائیهای درست ترقی ترفیع می یابند، چرا وکلا مجالس مشوره و علاقاریها و حکومت های سه گانه و حکومت های کلان و اعلی و نائب الحکومه گیها در صورتیکه در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند علی حسب المراتب بمقامات عالییه حسب الترتیب ترقی نمی کنند، بایستی قانونیکه در صورت حسن خدمت و ابراز لیاقت و فعالیت و کلاء، یک وکیل از علاقه داری تا بمجلس عمومی شورای دولت ترقی کرده بتواند، وضع شود و نیز در مجالس مشوره تا حینیکه علماء و فضلاء، دستیاب شود، دیگری را وکیل منتخب نمایند.

اعلیحضرت: ملا صاحب! انتخاب و کلاء کار ملت است، ملت اختیار دارد که ملا باشد یا فقیر، یا یک شخص عامی بالاخره هر شخص را که ملت بر آن مطمئن باشد و بداند که بدون از خیر ما دیگر چیزها نمی سنجد، وکیل مقرر کند. حکومت را در مسئله انتخاب هیچ حق مداخله نیست بلکه هر فردی را که ملت منتخب کند عام از اینکه سید باشد، ملا و دلاک باشد، یا جولا، حکومت بنظر احترام بسوی او نگرسته او را حق شمولیت مجلس و اعطای رأی را اعطا میفرماید و اینرا هم باید ضمناً بگویم که در سید، ملا، فاضل، عالم، سردار، خوانین و اعزه ضرور بد کردار و بد هنجار و بد سلوک پیدا میشود، لکن وکلاء که یک جمع [جم] غفیری از ملت تصدیق راستی و خوبی و صفای او را میکند و او را بر مقدرات آتیه خویش وکیل و بر پیش آمد های مهمه خود کفیل مقرر میدارند، گاهی بد شده نمی توانند و اینکه فرمودید باید وکلا بواسطه حکومت ترقی بکنند بالکل غلط. زیرا وکیلی که به ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوخته باشد، حتمی و ضروریست که بدون از اشارات و هدایات علاقه داریها و حکام که آنها را ذریعه ترقی خود میداند، کاری نمیکند و مفاد ملت را بزیر پای انداخته و فائده خود را در نظر میگیرد و بمقابل همه گونه فرمانشات جائز و نا جائز زمام داران، اگر چه بضرر ملت باشد، سر تسلیم را خم می کند که در نتیجه حق تلفی ملت من شود و من ابداً نمیخواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنا بر اغراض شخصی سلب و نابود گردد و خدا نخواستہ خواری برای ملت عائد آید. آیا وکیلی که بحکام امیدی داشته باشد و به ایما و اشاره شان کار کند، باز حق خواهد گفت و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؟ فقط ترقی یک وکیل وابسته بحسن خدمات و منفعت جوی اوست برای ملت که ملت او را مکرراً باز وکیل انتخاب کرده حتی اگر فائده بسیاری دیدند، شک نیست که بدون سلسله مراتب دفعتاً او را به عضویت شورای دولت ارسال دارند. این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مایه و یا حق گمرکی و یا محصول مواشی را میدهد و یا شخصاً بحکومت خدمات مینماید، زیرا که آنها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک میدانند.

لویه جرگه : بکمال سرور و شادمانی این نظریهٔ قیمتمدار شهریار را قبول کنان این مبحث بکمال مسرت و کف زدن خرمی خاتمه یافت.

اعلیحضرت : در مادهٔ بودجه فرمودند: بودجه را آیا میدانید که چیست؟ بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت که بدانند چقدر دخل دارم و بکدام اندازه مخارج، این یکی از ضروریات دولت است، چرا تا که حکومت دخل خود را نداند، خرج از کدام رهگذر کرده میتواند. در افغانستان در زمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان سنجیدند تا معلوم کنند که خرج از دخل اضافه نباشند، موفق نشدند و هم در وقت ضیاءالملک والدین بسیار کوششها کردند تا حکومت دخل و خرج خود را بدانند به بسیار زحمات و تکلیف یکطرفی را اختراع کردند که آنرا (خلاصه نویسی) میگفتند. باینقدر کوششها و سعی های شان چون در همه ولایات اوراق آنرا روانه نمودند، تنها از یک (هرات) دخل و خرجش رسید، باقی جایها نتوانستند که خلاصه را میساختند. من عاجز کوششهای کردم شب ها و روز ها کار کردم تا این بودجه را ترتیب دادم و الحمد لله که بمقصد خود کامیاب گردیده فخرانه حال از آن به بسیار سهولت و آسانی کار میگیریم. فائده اش این است که در سابق هر کس در خانه خود نشسته و یا در دیگر کار ها مشغولیت میداشت و از دولت مفت و رایگان بهزار ها روپیه در سال بخانه اش میرفت که یک پیسه آنرا ملت بیچاره به بسیار زحمات و بعرق ریزی پیشانی خود جمع میکردند و بدولت تحویل مینمودند. هزار افسوس که آن ظالم خودش نمی گفت که آیا چه خدمت بدولت مینمایم که این پیسه را در مقابل آن حق الزحمهٔ خود میگیرم. حال بودجه اجازه نمی دهد که باحدی یک پیسه را بی آنکه یک خدمت برای دولت و ملت کند، داده شود. اگر کسی حال در باب بودجه گفت و گوی داشته باشد، چنانچه قبلاً یکی از شما گفته بود در این فرصت بخیالم موزون نخواهد بود که چرا ما بودجه را از سرسال ابتداء ماه حمل (۱۳۰۲) ترتیب داده ایم و در آن زمان همین وکلاء شما و وزراء حاضر بوده و بعد از تصویب آنها امضاء نمودم و حال میانه سال است چیزها که در آن کرده ایم تبدیل و تغییر نمی شود. با اینهم اگر کسی در این موضوع خواهش مباحثه را داشته باشد، بعد از اینکه معلومات کافی را در آن موضوع بدست بیاورد، در ابتداء سال آینده حاضر هستم که باو مباحثه نموده شبیهٔ شانرا رفع نمائیم. ...

اعلیحضرت : خدای را شکر میگویم که قواعد و اساس هائیرا که در این مدت پنجسال به بسیار زحمت و عرق ریزی ترتیب نموده بودیم، تا یکدرجه بفکر شما ملت رسید. اگر قدری بنظر انصاف ببینید حکومت شما در هیچ امری بمضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از این هم نخواهد کرد و بغیر از راه دین اسلام به هیچ یکره نرفته و نخواهد رفت. خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین اسلام را داشته و آرزومندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلائی کلمهٔ الله و خدمت اسلام بریزانم.....

نظامنامه نکاح....

اعلیحضرت : باقی میماند نظامنامهٔ جزای عمومی و جزای عسکری، این مسئله ایست که در آن علماء بحث و مذاکره کنند، چرا که بغیر از علمای ما فکر دیگران به مسائل نمیرسد، حالا اگر فقره فقره خوانده شود و در مجلس بحث و مذاکره شود، باید کم از کم ششماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام شود. در آخر مجلس نظامات مباحث فیه برای شما داده میشود که در جایهای خود رفته آنها را مطالعه کنید و در فقره که بحث داشته باشید، فردا یا پس فردا مذاکره کنید.

باقیمانده معاملات عروسی و مراسم تعزیه داری که هر دوی آنها تعلق بشریعت دارد و هم بسیاست، بایستی در ماده اش بحث و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد گفته شود. اگر چه خداوند واحد و شاهد است که در نظامنامه این خادم ملت و علمای اعلام و وزراء تان خون جگر ها خورده ایم و شبها بیدار خوابی کشیده ایم و زحمات را بر خود گرفته ایم و آنچه های را که آسایش و آسوده گی ملت در آن بوده است، فراهم آورده ایم ، تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع و بحث در نظامنامه نکاح میکنیم .

اعلیحضرت: ایزد پاک همچنانیکه در قرآن مجید بما مسلمانان اجازه نکاح را تا بچهار زن عطا و کرامت فرموده است، همچنان بلکه بیشتر از آن بر بنده گان خود تأکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده است. و اسفا در این زمان اکثر از مسلمانان این حصه کلام رب العالمین را که (فانکحو ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع) است، تماماً بنظر قبول می بینیم و از آن حصه مهمه آن که (و ان خفتم الا تعدلو فواحدة) کاملاً صرف نظر نموده ایم . این عاجز از وضع این نظامنامه بجز از تعمیل و تنویر احکام رب قدیر و متوجه نمودن مسلمانان را بسوی این خطای فاحش شان و آنها را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار، چیزی را در نظر نداشتیم .

بلی مقصدم از وضع این نظامنامه آن است که من عاجز از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بغیر از نفاق ملت افغانستان و قتل و قتل در خصوص زن گرفتن و دختر دادن دیگر چیزها ندیده ام و نمی بینم . آرزو دارم که بیک طریقه خوب و یک روش مرغوب که خوشی جانبین را حائز باشد، مراسم ازدواج را بنمائید تا حیات و گذاره و صورت معیشت تان باتفاق خوشی و یکرنگی بگذرد . والله دیده ام که مابین دو برادر در خصوص یک زن اینطور عداوت و عناد پیدا شده که اگر در راه، آن برادر دیگر خود را ببیند، بجز آنکه سرش را قطع کند، دلش سرد نمیشود و همچنین نکاح صغارت نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده است . چنانکه یکی بر خواسته میگوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است که در اینصورت هم در خانه داماد یک نزاع پیدا میشود و هم در خانه عروس منافرت بوجود می آمد . در خصوص شخصیکه یکرزن داشت و خواهش نکاح ثانی را مینمود، چنین کردیم که در نکاح دوم، دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و بانصاف است . چرا آن زن اول بیچاره در صورتیکه بروی زن بباید، معلوم است که با یک عالم زحمات دچار میگردد . لکن از خوف مظالم شوهر صدای نمیکشد و آوازش بجای نمیرسد هر قدر ظلم و تعدی که [شوهر] مینمود بیچاره فلک زده تحمل میکرد و با این بعضی زنها در محکمه ها بی پرده میرفت و شوهرش که بیرون با یک وضعیت خیلی قشنگ می برآمد، بواسطه که زنش او را بمحکمه آورده هزار لعن و طعن می شنید . فقط اندفع این مظالم و قائم شدن عدالتی که خداوند تأکید آنرا در ازدواج فرموده چه کردیم، گفتیم یک شاهد و یک تصدیق نامه آن مردیکه میل به نکاح ثانی را دارد، قبل از عروسی بدهد که زن اول و ثانی را بیک نظر دیده عدالت مینمایم ، در این نکته من خیر ملت خود را می دانم مثل امروز زکوة را مردم بسیار کم میدهند، مالیه را بخوبی میرسانند، چیست که در حصول زکوة محصل [مقصد همان پولیس یا عسکری است که بخانه شخص مورد نظر از طرف حکومت فرستاده میشود تا شخص به ادای دین خود پردازد] مقرر نیست و بر مالیه موجود است . گویا مصدق محصل عدالت و مساوات گفته میشود، هزار افسوس بر نا خوانی و جهالت که نظامنامه را نخواند و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده، تا رضای زن اول نباشد، احدی دیگر زن گرفته نمیتواند . نی ! آغا مساوات بکن، عدالت بکن چهار زن بگیر، لکن از آن چهار زن که همیشه در بین شان جنگ و جدال و قتل و قتل باشد، بخیالم یکرزن بهتر است . حکومت شما گاهی نگفته که در گرفتن

زن ثانی رضای زن اول بکار است. کدام زن است که بگرفتن یکزن دیگر، شوهر خود را امر کند و رضا باشد حتی اگر یک زن لنگ و کور هم باشد، گاهی به این امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد.

اما در وقتیکه یک مرد عدالت و مساوات نداشته باشد، گاهی راضی نیستم که زن دیگر بگیرد و باز هر دوی شان در محکمه جات حاضر شوند. هر کس که بحث و مذاکره و تنقید برین نظامنامه داشته باشد اینکه نظام نامه برایتان سرا پا خوانده میشود، بشنوید و فقرات بحث طلب را بیرون نویس کنید که در خاتمه بران گفت و شنید نمایم. من حاضریم که همراه تان در آن موضوع گفت و گو کنم. {بعداً منشی مجلس نظامنامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز کرد. بعد از خواندن نظامنامه نکاح و عروسی فقراتی که برآن اعتراضات و گفت و شنید بعمل آمده مجملاً حسب ذیل است. ب.د.}

وکیل قندهاری : اعلیحضرتا! ما مقصریم از اینکه یک فکر و رأی بدهیم. چیزی که شرع شریف و احادیث منیف فرموده و علمای ما از آن معلومات دارند، بگویند تا ما عمل کنیم ما همه اوامر شریعت را آما و صدقنا گفته بسر چشم قبول داریم.

وکیل سمت مشرقی : در ماده که در آن ذکر نگرفتن بیشتر از یک زن است، در صورت عدم مساوات و اعتراض کنان گفت که در اینجا حکم بدست مرد است که خواه یکزن میکنند یا چهار زن. حکومت حق ندارد که منع کند. چرا که در شریعت موقوف نشده در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در محکمه میرود و یا وکیل میگیرد تا همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حقه آزن را بدستش بدهد.

اعلیحضرت : کسی شما را از چهار زن گرفتن منع نکرده است و گاهی قانون دولت برای شما نشان نمی دهد که بغیر از یکزن بگرفتن دیگر عیال ماذون نمی باشید. این افواه که زبان زد عوام گردیده از تبلیغات اعداء و از بیخبری خود شماست که از یکطرف بقول دشمنان خود گوش داده اید و از جانب دیگر بطرف نظامات دولت الطفات نمیکنید و دقت را بکار نمی برید که آیا این حکم در کدام ماده و کدام صحیفه نظامنامه مندرج است، ابدأ حکومت شما تعداد ازواج را مانع نشده است. البته یگانه خواهش حکومت آنست که بر طبق فرمایش ایزد پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین طبقه ذکور و اناث مرعی و معمول باشد و این از بدیهات است اشخاصیکه بیشتر از یک زن را در حباله نکاح میگیرند، ابدأ مراعات عدل و انصاف را نمیکنند و اولاده یک زن، اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادر اند، با اقارب و طرفین او بنظر بغض و حسد نگریسته رفته رفته از همین تعداد ازدواج چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک بوجود میآید برضد اوامری که ایزد پاک بار بار ما را باتحاد و اتفاق دعوت کرده است، عملیات نا گوار بمیان میآید. از این رو حکومت تان نه حکم امتناع تعدد ازدواج کرده و نه آنها را یکسره اجازه داده است که باوجود مظالم و بی انصافی و اعتساف [ستم کردن] پیشگی چند زن بنمایند که بدون مصداق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را گرفته بتوانند. البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت ناکح را بکند، گاهی حکومت او را از تعدد منکوحات مانع نمیشود.

مولوی فضل ربی : عرض کرد که ایزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را اجازه نفرموده است. مگر بشرط و لفظ مصدق نه در قرآن و نه در حدیث و نه در کتب فقهیه برای نکاح ثانی موجود است، بلی در صورتیکه مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند، آزن مظلومه حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است و استغاثه مظالم و حق

تلفی شوهر خود را شخصاً و یا وکالتاً یکی از اقاربش در محاکم شرعیه بنماید، علاوه بر آن خطاب عدالت از طرف رب العزت برای شوهران است نه بر اولی الامر. لهذا پادشاه هیچ حق مداخلت را در تعدد نکاح بتقرر مصداق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم بدیهی است باوجودیکه مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت خود را بنماید، چون قبل از وقت است بعد از نکاح اگر عدالت نکند از عقل بعید نیست. پس عقلاً و نقلاً وجود شرط مصدق در تعداد ازدواج بی سود است

لویه جرگه : در اینجا یک غلغله بر خلاف تقرر مصدق برپا شده هر کسی از علماء و وکلاء و سادات برپا خواسته نظریات مطوله و مختصره خویش را بر عدم تقرر مصدق خاتمه میداد و هم ضمناً از محصولیکه بر نکاح ثانی و ثالث و رابع حسب المراتب مقرر بود، زمزه سرائی کرده متفقاً اظهار داشتند که مصدق و محصول هر دو باید الغا یابد و ذات همایونی بکمال بشاشت و خنده پیشانی حسب النوبه بسخن هر کدامی گوش میداد.

حضرت صاحب شوربازار: بالاخره فضائل مآب حضرت شور بازار نتیجه تمام این مذاکرات را چنین بخدمت شهریاری خویش رسانید که: در باره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمی توانم که باشد یا نه، لکن آرزومندم محصولیکه بر شوهران بنکاح دوم، سوم و چهارم در این سال مجدداً مقرر شده است، معاف گردد.

علیحضرت : در اینجا یک بیانیه را در حقوقیکه نسوان بالای مردان دارد عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از مظالم که بران بیچاره گان بواسطه همین تعداد ازدواج وارد می آید و عده از اهالی، آنها را که بمیل خاطر شان نباشد، میفروشند و به حیوانات مبادله مینمایند و به حالت زار نگهداشت مینمایند، بیک الفاظ نهایت رقت آور بیان داشته و در خاتمه فرمودند که ما و شما تماماً از طبقه اناتیه که بجز از چشم و نگاه ما دیگریرا نمی شناسند و اسباب مسرت و غمگینی شان خنده پیشانی و چین جبین ما مردان است، مسئولیم. مخصوصاً شخص خودم که الطاف خداوندی پادشاه شمایم، چنانچه از رفاه و آرامی شما مردان مسئولم، بیشتر تر از رعایای اناتیه خود نیز شرعاً و عقلاً و نقلاً مسئولم. بخدا که دل و جان و وجدان من گاهی بدین امر وادار نیست که محض بواسطه خواهش نفسانی یک عده از مردان بهیمه [حیوان] صفت این همه پریشانی ها و مذلت را بر یکدسته از رعایای مظلومه بیزبان ملت که طبقه مستورات است، روادار شوم. و این را هم نا گفته نمیگذارم که شما علماء و فضلاء همچنان که من در این مسئولیت داخلم، زیاده تر زیر بار این مسئولیت خواهید بود. از برای خدا کسانی که ترتیب معیشت و نگرانی آنها را خداوند به ذمه شما گذاشته است، آن حق را رعایت کنید و عینک بهیمه صفاتی را از خود دور کرده بچشم حق بین در اصل مسئله وقت را بکار برید. زندگانی مردی که یکن داشته باشد، نسبت به اشخاصیکه زنهاى مختلفه السیرت متعددی را داشته باشد، چقدر متفاوت است.

مولوی محمد حسینخان : در تعداد ازدواج عرض میکنم که از آیه شریفه است (ولن تسطیعوا تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا متلو کل المیل فندروها کالمعلقه) استنباط می شود که شما در میان زنها متعدد هر گز عدل کرده نمیتوانید بیشتر بیان شده (و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ملکة ایمانکم) اگر خوف کنید که عدل کرده نخواهید توانست، پس یک زوجه بس است یا کنیز هایتان. بهر کیف چون بنا بر بعضی اسباب ضروری و لابدی چهار جائز شد، شرط عدل هم لازم آمد و اگر عدل نشود لاجرم در میان زن و شوهر نفاق و شقاق رو می نهد. دردیگر آیت وارد است (وان خفتم شقاق بینهما فابحثو حکماً من اهله و حکماً من اهله) اگر شما از شقاق و عداوت یکدیگر میترسید، پس یک حکم

از طرف شوهر و دیگر از جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتیکه مرد بعد از ازدواج واحده خیال دیگر زن را داشته باشد، چون عدل محال است و از عدم عدل آن اندیشه شقاق لاحق میشود، پس هنگام ازدواج مزید یک نفر از طرف مرد و دیگر از اهل زن پیشتر مقرر باشد تا اصلاح شانرا بعمل آرد و این دو نفر دایماً ضامن و مراقب و منفعت احوال هر دو طرف باشند. این یک تجویزیست که بخاطر فاطر من گذشته است البته علماء تطبیق یا تردید آنرا کرده میتوانند....

مولوی محمد بشیر : بتائید اعلیحضرت غازی آیه شریفه محسنین و غیرمسافحین و دیگر آیاتی را که در مورد شفقت و نظر رحمت داشتن بر طبقه اناثیه بود، با احادیث شریف در روایات منیف خوانده و بترجمه عام فهم آن بیک جوش و خروش فوق العاده پرداخته مخصوصاً آن حدیث رسول اکرم (ص) که در موقع حجة الوداع نسبت به مراعات نسوان و عطف توجه نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده اند، با بندی از این مظالم و بیدادی هاپرا که رجال موجوده بر ازواج متعدده خویش فی الحال روادار میشوند، بالفاظ نهایت پر شور ایراد داشته فلسفه تعدد ازواج را در زمانه صحابه محض برای سرپرستی بیوگانی که در جهاد شوهران شان و فات میکردند و به تعداد از خود بیوه ها میگذاشتند، بیان کرده گفت: نه اینکه مقصد از چهار زن گرفتن میل نفسانی را پوره کردن مقصود شان بوده در خاتمه در این قید و بستیکه ذات خسروانه بر تعدد ازواج فرموده اند، حضور ملوکانه را حق بجانب گفته علماء را که بلفظ مؤدبانه بدین امر توجه دادند که باید در حال مراعات نسوان بعمل آید....

اعلیحضرت : امسال در حین ترتیب بودجه، وزارت مالیه چیزی مبلغ را از عائد کمتر و مصارف را بیشتر نشان داد. مجلس وزراء برای تعمیم آن مخارج هر چند سنجیدند، ممری را نیافتند اگر بر مالیه یا گمرک و بر دیگر محصولات دولتی می افزودند، ظاهراً ظلم و بار اندازی گفته میشود، بالاخره چنان سنجیدیم که مبلغ بر دو شعبه ایزاد گردد، اولاً بر عرایضی که مردم بنزد مامورین دولتی حق و نا حق نموده موجب سرگردانی نا حق اهالی و تطمیع اوقات مامورین دولتی میشوند، افزودیم تا مردم بواسطه گرانی عرایض در صورتیکه مقصد شان مظلوم آزاری و سرگردانی باشد، عریضه پرداز نشوند. دوم برای نکاح ثانی و ثالث و رابع چون عموماً بغرض میل نفسانی و عیاشی میباشد و ظاهراً کسیکه نکاح متعدد میکند، حتماً پول زیاد هم داشته میباشد، افزودیم و برای شخصیکه بنابر بعضی مجبوریت های خانگی نکاح ثانی میکند، این محصول را معاف داشتیم و هم از مصدق مقصد رفع مظالم و ادامه عدالت و مساوات از اول مرحله بود، چنانچه برای حفاظت خزانه و مقامات لازمه از ابتداء بهره دار مقرر میشود تا دزد در آن اطراف و اکناف تردد نکنند. اکنون که شما علمای اعلام خواستار معافی محصول میباشدید و هم برای دوام عدالت و مساوات در باب زن شکایت نمودن را بمحاکم عدلیه دادید و هم حکومت را بمجازات شخصیکه بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمیکند، اختیار دادید هر دو یک مطلب است. گویا من از اول بهره دار مقرر کرده بودم که دزدی نشود و دزد بنظر نیاید و شما میگوید که حاجت ندارد اگر دزدی شد و مال غایب گشت، باز از روی تفتیش و دلایل و امارات مال را هم پیدا میکنم و دزد را هم مجازات میدهم. این خادم شرع شریف نیز بر این نظر شما مسرور و از این حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استغاثه را از دست شوهران ظالم شان دادید، تشکر میکنم، برای حکومت قید اولیه که در نظامنامه بود و این قیدی را که شما بجهت همیشه فی الحال رأی دادید فرق نمیکند، بلکه نسبت پیشتر زیاده تر از حکومت ترقب عدالت را مینمایند

یک وکیل: بلی! بلی! ضرور باید هم بر شوهرانی که زنان مظلوم خود را از استغاثه بمحکمه شرعیه مانع میشوند، مجازات مقرر گردد و هم بر مردی که با وجود تنبیه حکومت مکرراً باز بیمروئی و مظالم پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه از دست وی بحکومت برسد، باید قدری مجازات وی در مرتبه (۲) و (۳) حسب المراتب کسب زیادت و شدت نماید .

اعلیحضرت: ذات همایونی با یک عالم شادمانی این نظریه لویه جرگه را بنظر قبول منظور فرموده منشی مجلس را امر بقلم بند نمودن او کرد این مبحث بکمال شادمانی خاتمه یافت....

ظهر دوشنبه (۳۰) سرطان

{بوقت پیشین عموم حضار و اعلیحضرت دیندار ما پوره بوقت موعود حاضر شده بعد وقفه قلیل بکار آغاز نمودند. ب.ی.}

اعلیحضرت: بنام خداوند مهربان آغاز میکنم. بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار رأی عمومی و مسائل مفتی بها حنفی فیصله شد، حالا بفرمائید بکدام یک ماده آن بحث دارید، تا بر آن گفت و شنود بعمل آید.

یکنفر ملا: بکمال ادب بر خواسته بعرض رسانید فوائد و عوائدی را که ذات معالی صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغاره سنجیده اند، برهمگان ظاهر است و نمایان. فاما بعضی از مردمان منافقت پیشه و دشمنان افغانستان برین حکم همایونی تنقید مینمایند و در حقیقت در تنقید خویش حق بجانب نیز شمرده میشوند. آرزو دارم که نکاح صغیره ممنوع قرار داده نشود.

اعلیحضرت: این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتفاق و وفاق کلی حکمفرما بوده خداوند نفاق و دونی و خرابیها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض و عداوت و فرقه بندی در این سر زمین افغانی اکثر از نکاح صغیرات بعمل می آید. دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قلباً یکی از ایشان را خواستار نیست، دعوی میکنند و هر کدام وسائل جایز و نا جایز را برای بدست آوردن مدعای خود بکار میبرد. اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت بصورت مشروع یا غیرمشروع بیکی از این دو نفر از طرف اولیای او به نکاح داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق برآن مظلومه دعوی را اقامه داده بعد تضييع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آنها بهر ذریعه ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می آورد و اثرات آن، حریف مقابل او را که زنرا باخته است، برین امر وادار میکند که بضرر مالی و جانی این مرد بکوشد، و این مسئله رفته رفته کسب وخامت میکند.

از طرف دیگر آن منکوحه مظلومه که جبراً بزور پول و شاهد و گواه و حکم نهاد های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را بنظر اکراه مینگرد و محبت او را بدل نمی پروراند، از این روهمواره عیش و حیات هر دویشان منغض میباشد و نه در مال و نه در اولاد شان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید بعمل می آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت بیکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی هم رسیده در زمان بلوغ مرد زنرا و زن مرد را بواسطه داغهای چیچک که بر رخسار هایشان عائد میشود یا بواسطه سوختگی و یا از بام افتاده گی و یا بواسطه افلاس و یا دیگر اسبابیکه حتماً در این قدر مدت که طرفین بسن بلوغ میرسند، واقع شدنی است، بنظر نفرت نگرسته نفع و مقصد و ائتلافی که از

ازدواج است، در آن فوت می‌گردد، بلکه بجای دوستی و محبت هر روزه، بمنافرت و مشاجرت می‌پردازند.

بسیار دیده شده است با اینکه صغیره را اولیای او در طفلی بنکاح داده است، اما در کلانی این صغیره بهزار حيله و بهانه خود را از همدیگر جدا کرده اند و در بسا اوقات ولی بعد از اعطای صغیره خود بیک نفر وفات میکند و دیگر از این موقع استفاده کنان برآن دختر دعوی مینماید، چون [ولی] در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو مسئله بمنازعه می انجامد. و اکثریه برخی از مردمان دنیا دوست با اینکه صغیره خود را بیک نفر نامزد میکند، اما چون از افلاس و بعضی اعمال او مطلع می شود، علی الفور از وی دلسرد شده بهزار حيله و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده بدیگری که صاحب ثروت و مال وهستی میباشد، او را میدهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ عندالله مینماید.

بنا بر این فقرات و اسبابیکه به شمه از آن تلمیح رفت، این خیر خواه و منفعت پسند بملت خویش امر نمود که مناکحات صغاریکه ما قبل از این شده اند، به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته اگر دعاوی آنها که عموماً ناحق و بجز از ترضیع اوقات دیگر ثمری نمیدهد، شنیده نمیشود و در آتیه باید بنکاح صغیره اقدام ننمایند.

حضرت صاحب : چیزیرا که اعلیحضرت غازی فرموده اند از نقطه نظر شفقت و عاقبت اندیشی خیلی درست است، فاما نکاح صغیره از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن اباحت مطولی در معرکته الأرای در کتب فقهیه مرقوم آمده است، حتی عده از مرتاضین نکاح صغیره را براینکه حضرت رسالت پناهی ام المومنین حضرت عائشه صدیقه (رض) را در صغارت نکاح کرده اند، مسنون [سنت] نیز شمرده اند، لذا رجاء میشود که نکاح صغیره جائز و دعاوی آن در محاکم مسموع گردد.

مولوی عبدالواسع : در جواب حضرت صاحب گفت : حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالامر در مثال این مسائل حکم وجوب [واجب بودن] را در بر میگیرد، زیرا این مسئله مسلمة اصول است که قول ضعیف و لفظ قلیل را امر اولوالامر بمرتبه وجوب میرساند، حالانکه نکاح صغیره مباح است. چون باین فعل مباح امر اولوالامر انضمام یافت، ظاهراً حکم وجوب را دریافته است. از اینرو باینکه نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

ملاء : چیزیرا که شما و امثال شما در نظامات کور کورانه از مسائل ضعیف و خیالات سخیفه خود داخل کرده اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلومه و گناه آت بر شما و امثال تان است . آیا شما نمیدانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدنا عائشه را در آوان صغارت نکاح کرده است و عده از اهل سلف و خلف براین امر دوام ورزیده اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنون شمرده میشود. پس چگونه سنت بقول اولوالامر نه تنها از رتبه مسنونیت اسقاط [ساقط] بلکه بر خلاف آن حکمی اصدار گردد.

مولوی عبدالواسع : ملاصاحب ! شما در تعریف سنت سهو کردید و بر مغالطه، نکاح صغیره را مسنون قرار دادید زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم(ص) طعام تناول فرموده و خفته اند و تفریح مزاج و غیره اموراتیکه طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده اند،

ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده اند. پس از آن عادت و طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.

قاضی عبدالرشید : که یکی از اعضای تمیز است، بر علیه مولوی صاحب بر پا خواسته بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که بنکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و مادر کلان است که بدانها شارع این حق و امتیاز را محض بدینواسط که آنها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی میدارند، ارزانی نموده است، پس او الامر و یا دیگریرا چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه باب وجوب داده ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیره را اعلان کند. امثال ما را نباید محض بغرض رسوخ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات معوج برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسؤل نمائیم.

{گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعض خطاء و یا سهواتیکه از هیئت تمیز سابق در بعض نظامات بوقوع پیوسته است، ذمه داری آنها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را بامثال این اقوال بنظر حظار با اینکه یکی از اعضای مهم همان هیئت تمیز بود، بر علیه دیگر اعضای خویش که تماماً باستثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده صفائی و دانائی خود را برحضر حال مینمود بلکه بزبان حال تقاضای این امر را شاهد مینمود که در آتیه ریاست هیئت تمیز را نظر بدین معلوماتیکه دارم و حقایقی که میسر ایم، تنها خودم مستحکم و ازین رو در جواب او گفته شد. ب.د.}

علیحضرت : قاضی صاحب ازین بیانیه شما علی العموم چنان مفهوم میشود که این نظامنامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده امر بانطباق آن داده است. شما و باقی اعضای شما در ملاحظه و تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. حالانکه تمام نظامات بعد از اینکه از ملاحظ شما گذارش می یاید بامضاء و دستخط های شما مطابق شرع شریف انگاشته میشود، سپس از آن در محل اجراء گذارده میشود. متأسفانه در این نظامنامه میدانم که بکدام واسطه مهر و امضای شما نیست خیر، در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید "لویه جرگه" گردد تا منم طوریکه خودت اظهار کردی شما را هم تحت استنطاق آورده مجازاتی را که در خور باشی، بالایت اجراء گردد.

باز عطف توجه شاهانه شانرا بطرف "لویه جرگه" نموده فرمودند که امورات شرعیه در این نظامنامه و در سائر نظامات محول بدین علمای تمیز بوده است، که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سپارش من نیز به علماء همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که بر خلاف شریعت محمدی(ص) باشد، در نظامات نگذارند که داخل باشد. اکنون آنها از امثال این روایات ضعیفه و قیاسهای سخیفه را که به پیشگاهی ما و شما بحث میکنند، کار گرفته اند. باینکه من عالم و قاضی و مدرس نمیباشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما میدانم، خوبتر دانستم و فهمیدم که اینها از امانت و دیانت نصیحتیکه من بدانها بار بار توصیه نموده بودم، کار ننگرفته اند و بیانگ دهل ظاهر و علانیه و پیشروی شان میگویم که بار مسئولیت آن بر ذمه و رقبه خود آنهاست. این بحث را که سابق برین خودم در مفاد نکاح کبارت و مضار مواصلت زمان صغارت نمودم از روی علمیت و شریعت نبود تنها از تجربهای شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزاده گی خویش الی آلان بخدمت شما ملت مشاغلنت دارم، بحصول آمده است. از روی دلائل عقلی و مسموعی و دیدگی و تصور

شخصی من بوده که رفته رفته از تائید و تصدیق همین علماء که به نزد شما حاضر نشسته اند جامه تصدیق و صورت یقین را در برکشید.

البته این مسئله یکی از عقاید لا تغیر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یکطرفه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لا حق نظیر و مثل آن در جای شده و یا خواهد شد. (یوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) هر نقص و خرابی که در امورات ما بنظر می آید، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود او از اشخاص است.

اسلام بذات خود ندارد خللی — هر عیب که است در مسلمانی

چنانچه از تصفیة این چند مبحث خودغرضی و حقیقت پوشی ملاصاحب های تمیز ظاهر شد که خوب است چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ میکنم. لکن نظر بدعاوی و مشاجراتیکه در مواصلت های صغارات بوقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت و شنید و مخاصمت متمادی است، اندکی قیود شرعی را برآن گذارید چون مرا پدر معنوی و خیر خواه حقیقی عموم ملت افغانی میدانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کهتر از مضار و معایب و نقصانات او را پیش بینی نموده اطلاعات بدهد از این رو عرض میدارم که شما حضار و کالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمائید با اینکه شرعاً نکاح صغارت جائز است، فاما چون نتیجه آن بدعاوی و مشاجرات و مناقشات و منفرات طرفین می انجامد حتی الوسع باید از مواصلت صغارت به پرهیزند.....

اعلیحضرت : باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود، نموده فرمودند که محض جهت اینکه علماء ما بر مسائل ضعیفه و روایات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی میخواهم زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی انگارم بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدام تانرا صادق، مسلمان و متدین صاحب وجدان و خادم شریعت و ملت و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاء الله عمامه و جبه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما {در اینجا تبسم فرمودند ب. د. { جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنابر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیة داخل نکنند و هم از باب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری بدست نیفتند و اشخاصیکه قصداً بگفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند....

اعلیحضرت : باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود، نموده فرمودند که محض جهت اینکه علماء ما بر مسائل ضعیفه و روایات مروجه کار نکنند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی میخواهم زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علماء نمی انگارم بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدام تانرا صادق، مسلمان و متدین صاحب وجدان و خادم شریعت و ملت و اسلامیت و مملکت تان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاء الله عمامه و جبه و قبه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما {در اینجا تبسم فرمودند ب. د. { جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هر کس بنابر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیة داخل نکنند و هم از باب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری بدست نیفتند و اشخاصیکه قصداً بگفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند....

اعلیحضرت : بشما گفته شده که سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع میکند. حاجت بدعا گوئی نیست. خوب شد که نظامنامه عروسی و نکاح از نظر تان گذشته مورد قبول شد. چیزیرا که من در این نظامنامه شدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلاف ام شوند، چون او را من بر خلاف مفاد ملت می پندارم من آنرا قبول نخواهم کرد دو مسئله بود (۱) عدم تقید [قید کردن] مسئله مهر (۲) سر از نو باز ترویج بدی.

ضربه مدهشی که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده الی مادام الحیات زهر قاتل بود، همانا نو بازی [بالا بردن] و اضافه و زیاده ستانی مهرهای عروسیهای بود که ماقبل از اینکه مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتع و استفاده نماید، نه تنها مرد بلکه همخوابه او نیز از بیرحمی و عدم عدالت و نا روائی و بالاخره بواسطه پابندی والدین دختر برسوم و رواج قدیم نامشروع دچار ورطه فلاکت و ادبار و افلاس و ضیق معیشت گردیده با یک مردیکه وی نیز تمام هستی و ثروت خود را بر آن بر باد کرده است، دچار شده امرار حیات سرا پا عسرت را مینمودند. همه تان بخاطر دارید که چه مجالس ها و چه تضييع اوقاتها و چه گفت و شنید ها و چه سخت گیریها در مهر ها قبل از این احکام تحدید مهر بعمل می آمد، حتی از ضرب المثل هائیکه در آن اوقات در موقع کثرت و زیادت "حق و مهر" زبان زد "پدر و کیلها" و "خسرخیل ها" بود، چند مثل مشهور آنرا نیز خودم بخاطر دارم. در مجلس هائیکه مباحثات طویل و مذاکرات مدید از طرف خسرخیل و خواهش تقلیل آن از جانب داماد خیل بعمل می آمد، بعد گفت و شنید و عذر و معذرت بسیار "پدر و کیل" و یا خسرخیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را میگفت که یگانه مقصد ازین ازدیاد فوق العاده مهر آنست که دختر ما بالای داماد، صاحب عزت و مرتبت باشد و میگفتند ازین خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را بنظر دامادخیل خود "میخ زرین و صد گز بزمین و نمانیم" و اکثریه بغرض رضامندی دامادخیل بهمه گونه مطالبات خسرخیل در معامله نکاح از طرف دخترخیل بالای شوهر "صد خروار استخوان پشه" درمهر خواسته میشد که آنها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاءالله خسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته بعوض آن یک مبلغ گزافی را قبولدار میشدند.

(۲) بدی است که درین نظامنامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتهار آن در تمام افغانستان این فعل خجالت آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا به ادنا حرکت و یا ادنی یک سخن باندازه مرعی و معمول بود که همواره موجب تضييع اوقات مامورین دولتی و عمائد ملکی و اعزه بود و کلان شونده ها را تصفیه نمودن همین مسئله بدی گرفتن و بدی دادن بود (مخصوصاً در اقوام افغانی خاصه در اقوام کوه نشین) حتی بخاطر دارم در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم هفتاد هزار دختر دوشیزه را بطور بدی گذارده بود.

این قوم که محکوم به عطای (۷۰) هزار دختر شده بودند، بخانه چندین سید و ملاء و ریش سفید بقسم عذر و معذرت رفته از آنها استدعا نموده اوشانرا تکلیف میکردند. تا بنزد قوم "بَد طلب" رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آنکه پس از عذر و معذرت خواهی غیرمتناهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از هفتاد هزار دوشیزه به (۷) دختر فیصله کرده این امر موجب مسرت و فرحت قومی که باعطای بدی مجبور بودند، گریده البته اکثری از حضرات این معامله را بیاد خواهند داشت و هم این از مسئله مسبوق خواهند بود که در بدی اکثر یه بیوه و دختران شیر خواره نیز گرفته میشد....

اصولنامه تجاریه

علیحضرت: حکومت تان ابداً قرض گرفتن آنچنان اشیائی را که ذخیره شده نمیتواند و بخوردن و آشامیدن و امثال آن بدیگر ضروریات کثیرالوقوع بکار می آید، منع ننموده است. علاوه بر آن این قیدی را که شما بیان داشتید، اگر دیگر علماء نیز بهمراه تان متفق باشند، من نیز از قبولیت آن انکار ندارم.

اکنون ساعت بما و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان میدهد. از بیانات بعضی از علمای حاضره شما چنان مستنبط شد که برای آنها نظامنامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسمای آنها را بیرون نویس کرده اید، داده شود تا که هر کدام آنها بر هر ماده و فقره و مسئله آن علم آوری کرده و تمام مندرجات آنرا با مسائل مفتی بها قویه کتب فقهیه مخصوصاً بمذهب امام همام ابو حنیفه (رح) کوفی تطبیق داده در خاتمه خلاصه نظریات خود تانرا بدون جواب و سؤال و گفت و شنید مزید به لویه جرگه تقدیم نمایند تا بر طبق آن اصلاحات بعمل آید. لهدا نه تنها برای هر واحد شما نظامات مطلوبه بتعداد مکفیه بهمراه کتب و فتاوی معتبره حنفیه برای یکشب داده میشود، بلکه فردا نیز محض بغرض همین مقابله تدقیق و تحقیق شما انعقاد لویه جرگه بدین ترتیب ملتوی است تا شما علمای اعلام علمای جید و متدین و متقی و دانسته را از میان خویش انتخاب کرده در مندرجات نظامات غور و خوض را بکار برید، اعتراضات، اصلاحات، تنقیدات و توضیحات خود تانرا متعاقباً بدون طوالت مجلس و گفت و شنید غیرمفید بالاخصار برای حضار لویه جرگه اظهار دارید تا بالاتفاق بر طبق آن تعمیل کرده شود....

فیصله ها

علیحضرت: بنام خداوند خود این مجلس عالی را آغاز میکنم. پریروز مبحث ما و شما در آن مواد و قواعد نظامیه که متعلق بامور شرعیه است، بود بر بعضی مسائل ضعیفه که از عدم احتیاط علمای تمیز که بحضور همه تان حاضر نشسته اند، ترتیب یافته بود، گفت و شنید ما و شما تقریباً تمام شده علماء کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدید که مقصد بجز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید که این مسائل را علماء تمیز از روایات فقهیه و مسائل مختلف فیه شرعیه داخل نظامات دولتی کرده اند. من نیز از این حقائق سرائی و دلسوزی شما علمای اعلام و فضلی کرام اظهار سرور و تشکر میکنم. از شما آرزومندم همچنان در تعذیربالمال و تألیف فتاوی امانیه اظهار آرای خود ها را نموده اید، برین هم در نظامات دولتی تدقیق را بخرچ داده در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد، آنرا نیز بیان نمائید. در مسائل فروع و جزویات بخیال عاجزانه ام اگر بخواهید که آنرا سراپا ملاحظ کنید البته برای کم از کم پنجسال دیگر بکار است. برای آن لازم است که شما علمای اعلام لویه جرگه از روی دیانت بکمال دقت چند نفر عالم های جید و دانسته و فهمیده را که بتمام صفات و کمالات محلی و آراسته باشند، از میان خود منتخب و معین نمائید، تا در محکمه عالی تمیز مقرر شده وجه معاش خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و متعاقباً بتألیف و ترتیب فتاوی امانیه بزبان فارسی و عربی و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید، صرف مقدرت ورزند. در مسئله تعذیربالمال تشکر میکنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است، زیرا در تعذیربالمال تکیه به ثروت و پول میشود و ارباب ثروت بواسط استعدادیکه دارند، از ارتکاب جرائم باز نمانده تکیه به سرمایه خود مینمایند. از تعذیربالمال مساوات حقیقی و سد باب جرائم که منشاء اصلی تعذیرات است، بطرز مطلوب حاصل نمیشود. خودم از ابتداء بر خلاف تعذیربالمال هستم. چنانچه در یکی از مواد نظامنامه نکاح و عروسی

برین مطلب تصریح موجود است که شما آنرا قبلاً خواندید و شنیدید، فاما چون علمای حاضرۀ تمیز که حاضر نشسته اند، تعذیرات بالمال را جائز شمرده اند، در نظامات داخل شد. اکنون که شما جرائم مالی را از روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته میگویند که از روی مسائل قویه تعذیر بالمال نباشد و تمام تعذیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعض مواقع اولوالامر تعذیر بالمال را تصمیم نماید، پس بایستی که آنمال بعد از زمانی و سپس بمجرم داده شود، خوب است ما در آتیه تعذیر بالمال را عموماً موقوف قرار داده صرف در بعض مسائل جزوی (مثلاً گادی بی چراغ نباشد، درین راه عبور منع است، و امثال این دیگر اصلاحات و قیودات بلدیه) اگر مجبوراً بر احدی حکم باعطای جرم صادر شود، البته که آن پول مأخوذه جرمه بعد از زمانی مسترد میشود. و در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامنامه که مثل تعذیر بالمال باشد، نیز مخصوصاً شما علماء، توجه مخصوصه خود ها را در مجلس خصوصی خویش مانند دیروز و دیشب بر گمارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خود ها را اظهار دارید، تا بر طبق آن رفتار شود. سر از امروز محض بدینواسط که ایام لویه جرگه قریب به اختتام است و اکثر ازین مهمانها عزیز ما بمملکت و خانه و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته آرزوی رفتن را بعد از تکمیل میعاد لویه جرگه بوطن مالوف خود ها داشته خواهند بود، در دیگر مسائل عمومی و امورات سیاسی که بملت متعلق است، مذاکرات لویه جرگه آغاز میشود. (مانند مالیه مواشی، نفوس، مالیه و غیره). درین مذاکرات مخصوصاً از وکلاء محترم زیاده تر توجه و تعمق را خواستارم تا تمام مذاکرات ما بر طبق امید و آرزو و خواهش ملت و دولت و مملکت تصفیہ و فیصله گردد و الا اگر همچین که تا امروز و کلاء محترم لویه جرگه زیاده تر کار از شنیدن مباحث گرفته، مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازمه در مواد قانونیه چنانچه لازم بود مانند علماء محترم نفرمودند، معلوم است که حق وکالت را ادا ننموده اند و بر طبق امیدواری و آمال و امانی عموم ملت افغانی که شما را وکیل و کفیل مهمات خود قرار داده اند، کاری ننموده اید....

مالیه مواشی

اعلیحضرت : انصاف یک چیز خوب است. شما خود منصف شوید نظر بتکالیفی که بیشتر از صدور این نظامنامه بر مالداران افغانستان بود و رقم رقم محصول و خرج و باج از شما بنام بروت چربی آغا و سر چربی بی بی ، چکانه سرکانه ، سر گله گی ، سر رومه گی ، تکت زکوة، شاهی گی ، باج سیخ ، علف چر ، طرق و خرید جوال، گلیم، جُل، نوار پشم ، توبره و امثال آن گرفته میشد، اکنون که آنهمه تکالیف از همه شما بر داشته شده، فقط جهت آنکه در میان شما و مُصدق گفت و شنید در صغیر و کبیر مواشی بوقوع نیفتد و تکالیفی از این رهگذر عائد نگردد و هم ضروری بود که در عوائد بیت المال که تماماً برای خدمت شما و همین مملکت صرف میشود و نقصی وارد نشود، امتیاز صغیر و کبیر رفع گردیده است.

از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم میشود که محصول مال مواشی و زکوة و گمرک را بمنافع شخصی من میدهید و یا من آنرا در معاملات شخصی خود بمصرف میرسانم، کلا و حاشا هر چه که شما بحکومت میدهید خود بهر اسم و رسمی که میپزدازید، تماماً برای رفاه خودتان بصورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمديد تلفون و تلگراف و کشیدن انهار و معارف و امثال آن که تذکرش بطولت میکشد، بصرف رسانیده میشود. یک حبه و یک دینار آنرا علیحضرت بمنافع ذاتی خود بصرف رسانیده است و نخواهد رسانید. اینکه تمام مامورین و وزراء حاضرند و درین مورد معلومات دارند و مزید برین خداوند گواه است (وکفی بالله شهیدا) که من در زمام داری و فرمان فرمائی شما ملت یک نفس باستراحت نکشیده ام و دمی بفرغت نه نشسته ام. حبه و دینار پیرا از بیت

د پانو شمیره: له 43 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

المال بجز در راه ترقیات و تعالیات تان بمصرف شخصی خویش نرسانیده ام و بهمه شما معلوم است که بسیار عوائد حکومت را بانواع انواع و اقسام اقسام از شما ملت گرفته میشد، کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است، واگذاردم. ازین رو بسیار خساره به ثروت دولت وارد آمده اگر حالا باز برطبق مطالبات نا قابل قبول تان حکومت گوش بگذارد، پس لطفاً بفرمائید که تتخواه عسکر و مامورین و لوازمات و ضروریات مملکت تان از کجا پرداخته خواهد شد؟!...

علیحضرت : این مراعاتی را که حکومت تان موقتاً با بعضی برادران سرحدی تان در اعطای محصول و مواشی نموده است، محض بغرض همدردی و فداکاری آنهاست که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت متبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری و غله رسانی و بردن جبه خانه و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده اند، البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرر باز همان مساواتی را که حکومت تان در نظر دارد، جاری داشته از تمام سکنه افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت....

علیحضرت : البته وقت زای مواشی منطقه های سرد سیر ماه ثور و سرطان است. لکن در محلات گرم سیر مواشی تقریباً در اواخر حمل خاتمه می یابد، لهذا میعادیکه در نظامنامه گذارده شده ، بحد وسط و بملاحظه هر دو محل مقرر شده است .

سید جلال الدین قطغنی : اینکه اعلیحضرت محصول مال مواشی را حین شمار اراده میفرمایند، ابداً رعیت اعطای محصول را در آن وقت که موقع افلاس و بی برگی است و مالداران بانواع پریشانی و سرگردانی گرفتار میباشند و سر از نو تکالیف یخ و برف و سرمای زمستان برآمده میباشند، ندارند. البته وقت تحصیل و پرداخت محصول همین ماه قوس است که مالدار از فروختن مواشی خویش صاحب ثروت میباشند و هم درین مفروره همایونی در سال اول میبایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری را در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجزان است.

علیحضرت : این هر دو عذر شما را بدلیل جواب میگویم و شما را میدانم که اعطای محصول در آنوقت موجب فائده شما است. اینکه توهم نمودید که در مرتبه اول در یکسال دو محصول از ما گرفته میشود، نی ! ما دفعتهً اخذ محصول را از یک موسم بدیگر موسم تحویل نمی دهیم. طوریکه تتخواه مامورین دولتی و عسکری را سابق برین پیش از خدمت میگرفتند و حال بعد از خدمت برایشان داده میشود، تدریجاً از ششماه به پنج ماه و از پنج بچهار و از چهار بسه ماه و از دو ماه به یکماه در آخر حوت میستانیم، درین صورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یک یک ماه اضافه تر از موعد تحویل سال گذشته آن بنزد تان میماند و هم از تکالیف دیگر نجات مییابید. ...

علیحضرت: بسیار متأسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیاشی و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته اند. اگر یکمرد روزانه صد روپیه آمدنی داشته باشد، بشب حتماً همان صد روپیه را خرج می کند و برای زندگانی آتیه خود هیچ ذخیره نکرده بدیگر روز گرسنه میخوابد. بسیار دیده ام که چندی یکنفر بر سمند ناز سوار بوده نارنج پلو نوش جان میکند و درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده از معیشت آتیه خود هیچ نمی سنجد، بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده بمسکنت و غربت میسازد. آقا "نه با آن شوری شور و نه به این بی نمکی"، نباید آنطور عیاشی و بی پروائی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را متحمل باید شد. وقتیکه شما ده روپیه را حاصل نمودید، لطفاً یکره روپیه آنرا

بمخارج ضروریه خود بخرج رسانیده ما بقی آنرا برای روز ما بعد نگهداشته از گرم و سرد زمانه بیندیشید.

اینکه میگوئید که ما مردم از پوست و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمیکنیم و این منفعت گرفتن را از مواشی خویش فیما بین خود عیب می پنداریم، این مسئله بیشتر موجب تأسف و حسرت است. امروز بیگانه ها و ملل متمدنه دنیا کوچه بکوچه بازار بازار و ده بده موتر های بزرگ لاری را گرفته شباروزی به تجسس استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده میگردند و آنها را جمع آوری داشته، بلکه اکثریه خریداری نموده میروند و از آن استفاده کرده اشیاء ساخته شده آنرا بالای شما میفروشند و شما میگوئید که از پشم و شیر و پوست مواشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جائز است، فائده گرفتن را عیب می پنداریم. ...

نظامنامه نفوس

{بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز بقرائت نظامنامه نفوس کرده حضار به یاد داشت نویسی گذارشات و اعتراضات خود می پرداختند. بعد ختم نظامنامه اعلیحضرت همایونی به پاخواسته نطق نهایت مفصل و دلچسپ از حد رقت آور غرائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آنرا تا جائیکه بیاد دارم در ذیل مینویسم . ب . د }

اعلیحضرت : خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است، زیرا که عسکر برای تحفظ دین و ملت و مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سر بازی میکند. عسکر است که برای بدست آوردن و حصول حقوق سیاسی و اقتصادی و سائر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار میکند. کسانیکه در خدمات نظامی گران جانی میکنند و یا از آن پهلو تهی مینمایند، قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گویا از جنت می گریزد. (الجنة تحت ظلل السیوف) ای ملت عزیزم! حکومت ابداً از وزیر و وکیل تشکیل نمی یابد، حکومت را حکومت حقیقی بریق و لمعان [درخشیدن] سر نیزه ها همی نماید.

اگر شما بگوئید که تعلیمات عسکری برای عموم ملت افغانی لازم نیست، درین خیال خود شما سهو کرده اید، زیرا در صورتیکه شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحه موجوده و آلات رقم جدیده معلومات نداشته باشید، نه تنها بمقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل میشوید بلکه هر چند که شجاع و دلیر و و طنخواه باشید، باز هم بقوای ناریه و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید و مغلوب و پریشان نشوید.

اکثری از رجال ملت ما میگویند که ما بار بار دشمنان خود را خوار و زبون نموده بیک حالت زار از مملکت خود بیرون کشیده ایم و اگر باز خدا نا خواسته همچنین دست تطاول اغیار بر مملکت ما دراز شود، همانا که مکرراً بکیفر کردار رسانیده خواهد شد. بلی آقا! قول و دعوی شما درست است. اما و اسفا آن وقایع را کاملاً فراموش خاطر نموده اید که بار بار دشمنان تانرا بحالت زبون و زار نه یکبار و دو بار بلکه بار ها با لشکر از پشت افکنده بر سینه او نشسته اید. لاکن بجای اینکه این فرصت را غنیمت شمرده مدعی را دفعتاً بکیفر کردارش رسانیده حواله دارالبوار و تحیل نارش مینمودید، چون از تعلیمات نظامی و اصول عسکری و امورات حربی بیخبر بودید، برین ضعف موهمه دشمن فریفته شده او را گذارده در عقب غله و دیگر حوائج معموله خود رهسپار مقامات خود گردیده اید. دشمن ازین

مسائله و نادانی تان در آن موقعیکه بایستی نام و نشانی از او نمی بود بمقابله تان کامیاب شده از دست تان زنده جانبر شده است.

دیگر اینکه: آیا شما دشمن خود ها را در کدامین موقع مغلوب و منهزم نموده اید؟ آیا شما بر وی تعرض برده اید و یا عدوی تانرا در خاک خود عقب نشانیده اید؟ و یا اینکه دشمن داخل خاک پاک مملکت عزیز تان گردیده، مقامات مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده است و بعد بمال ناموس و جان و آئین و دین تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است شما بمقابله مشتکی که از وی بر پشت خورده اید، بالمقابل لگد تانرا بر سرش حواله کرده اید؟

دیگر اینکه: خودتان دعوی دارید که ما « بار بار دشمن را مغلوب و مقهور و مخذول کرده ایم ». آقا در نتیجه این شکست و انهزامی که بار بار بدشمن داده اید، آیا کدام بالشت خاکش را هم تحت تصرف آورده اید؟ و یا چیزی فائده مادی و معنوی را هم حائز شده اید؟ بالآخر یک قریه و قشلاق مقامی را از جمله آن ایالات و ولایاتی که دشمنان از شما یکی بعد دیگری گرفته تحت تصرف مغبوضه خویش درآورده اند، هم گرفته اید و یا صرف همین قدر کرده اید که دشمن را از گلیم و فرش زیر پای و از خانه و کوچه خودها در حالیکه در دل و جان و جگرتان پا نهاده چشمهای تانرا کور مینمود، بیرون کشیده اید؟ وبس .

این استقلال را خداوند بفضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نائل آمده اید و الا نه شما از این مسئله خبر بودید و نه زمام داران سابق بر فوائد شخصی خود بشما اطلاع این امر را میداد که افغانستان زیر حمایه انگلیس است. اگر خداوند سلطنت را بمن عاجز ارزانی نمیکرد، اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر به توهم نوشدارو تناول میکردند. بعد از اینکه اثرات اغیار در عرق و شرائین شان کارگرمیشد، باز اگر چه خبر دار میشدند اما آن اطلاع مانند جو زیر کوتل سودی نه بخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود میکردیم، بفحواى مشتکی که بعد جنگ بیاد آید، بکله خود باید زد، کارگر نمیشد.

ملت عزیزم ! دشمنان ما و شما بخوبی میدانند و می فهمند و تجربه های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدانها یادمانی میکند که ملت افغانرا ما بزور سر نیزه و قوای نظامی خود مرعوب کرده نمیتوانیم. از این رو منبعد از این، کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت و ملت و سلطنت ما کار میگیرند. لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتفاع این موانع قوای بسیار منتظم و مکمل و ماهر بفنون حاضره حرب برای هر وقت هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن بر ملاء نمیتواند که با ما و شما مقابل شود، هر چه که بخواهد بر علیه ما زیر جال سیاست پرده های مخادعت [خدعه] کردنی است. پس باید ما هم برای سد باب سیاست و دفع خیانت شان سر نیزه های بسیار درخشان شجاعت و شمشیر های بیشمار جسارت بنیان حماسه را حاضر و آماده داشته باشیم.

اندکی تأمل کنید و وقت را بکار ببرید از زمانیکه شما ملت افغانستان بخدمات نظامی و عالم عسکری دلچسپی خود تانرا در تناقص گذاشته به نظام اندک اندک داخل میشوید، از همان روز رقبه وسعت افغانستان روز بروز کاسته شده ، سرحدات و مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع نموده میروند. فکر کنید بدین اندازه هنگفت سرحداتی که افغانستان با دول همجوار دارد و محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه درین نقاط بکدام پیمانانه سرباز در کار است.

د پانو شمیره: له 46 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

امروز کم از کم برای افغانستان بودن پنج لک نفر سر باز مسلح در کار است. اگر حکومت این عسکر را بطور خوش رضا بگیرد و باز در تحویل لوازمات و ضروریات آن برآید، معلوم است که خزانه دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمیتواند، حتی اگر همین یک لک سرباز را که فعلاً ما وشما وجود آنرا در همه حال بدولت ضروری میدانیم، بطور خوش رضا بگیریم کم از کم به چهل روپیه ماهانه فراهم خواهند شد. بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخرج گزاف نیز خالی از اشکال نیست. پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه را که امروزه در تمام دول عالم و ملل بنی آدم در استجلاب سربازان مروج و معمول است، بکار برد. {که ما بدان نظام وجوبی و جهاد اسلامی نام میگذاریم و دیگران او را نظام اجباری میخوانند، ب. د.} چنانچه امروز دولت معظم ترکیه بهمین اصول عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مرعی میدارد و دیگر دولت های کوچک که ملت شان اندک است، نیز همین مسلک را تعقیب میکنند. فوائد اخذ عسکر بدین اصول حسب و ترتیب و نوبت بسیار است، منجمله آن قلت مخرج دولت و نظامی شدن تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت میتواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگد.

چنانچه بهمه شما معلوم است که درین نزدیکها دو مراتبه حکومت تان از این اصول مفید مستفید گشته است و از تمام ملت همدرد وشجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خودها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده بخانه های خود رفته بودند، اردو های منتظم و فرقه های ملکی را تنظیم و ترتیب داد: (۱) در محاربه استقلال سنه (۱۲۹۷) (۲) در واقعه حاضر سمت جنوبی و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق والی الان در افغانستان ترویج نمی یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی نمودند، پس آیا در محاربات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سر پرستی عائله و یا بمتابعت فلان خان نمیرفتند و مفت و رایگان حریف خود را بر خود غالب و کامیاب نمی نمودند. مردیکه باصول عسکری آشنا شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد، خودش کی در موقع محاربه و خبر ورود خصم بخاک مملکتش میتواند که بخانه بنشیند و بنظام شامل نشده خدمتی را انجام ندهد. بالعکس مرد نا بلد و بی تجربه با اینکه قرار اوامر شریعت و اسلامیت و وجدان خود در محاذ جنگ شامل شود، بعد از مکت قلیل در عقب عایله و فامیل خود رفته میدان را خالی میگذارد.

تا حال در نظام، بعضی تعلیمات غیرمفید بوده برای ترقیه حیات آتیه و آرامی و آسوده گی آینده نظام چیزی سنجیده نشده بود، از این رو اکثری از عسکر بعد از اینکه میعاد خدمت شانرا تکمیل مینمودند، بخانه خود رفته بیکار و بی کسب و معطل میماندند. اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیرمفید مانند اجه پک، تندی پک، زیرزد و غیره اشیا را موقوف داشته صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت، تحویل و تبدیل داده بعوض آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول زراعت طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پيله و یاد گرفتن خواندن و نوشتن را بطرز جدید و امثال آن برای عسکری در مدت اقامت شان در قشله عسکری، نشان داده میشود تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و دانسته باشند، بلکه نمونه خوب و استاد مرغوب اهل قریه خود در این اصولها بوده باشند.

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده ایم، اگر خواهشمند باشید اینک یکنفر سپاهی را از میان این سپاهیها که حاضرند، خواسته از وی در خواندن و نوشتن سؤال کنید.

خلص اینکه اصولی را که حکومت سابقه و حاضره تان در اخذ عسکر از افراد ملت گذرانده است، بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری.

ضرور بایستی که تمام افراد ملت بدون استثناء خان و ملک و کد خدا و غریب از عمر (۲۲) ساله الی (۲۷) ساله، اگر ضرورت افتاد بالا تر از آن تامیعد معینه داخل سلک عسکری شده بعد از تکمیل میعاد خدمت خود و افسر بخانه خود مراجعت کرده عوض او دیگری جلب میشود. اصول و قواعدی که برای اشخاص بیگس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده، سراسر مبنی بر انصاف است. من عاجز فکری که داشتم و کوششی که از زمان شهزاده گی خود الی الان در اصلاحات نفوس نموده ام، همین است که بصورت موجوده جریان دارد، زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه مانند ترکیه و جرمنی و دیگر دولیکه این اصول را تعقیب میکنند، حاضر شده کار میکنند. اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید و الا اگر کدام طریقه و اصولی بهتر ازین در نظر دارید، نیز بفرمائید تا در آن دقت شود....

اعلیحضرت : کلا و حاشا ! که من ابداً این کلمات را تعریضاً و یا شکایتاً نگفته ام. بلکه مقصدم از این بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام بدین اصول حاضره داناندن و ذهن نشین نمودن تان بود و بس، زیرا خودم میدانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعتلای کلمه الله می انگارند و از اعطای نظام و تحمل همه گونه تکالیف آن بقدر یکسر مو تخلف و تجاوز نمی نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است، تماماً بنظر قبول می نگرند. غرض و مقصودم اینست که شمایان مواد اساسی نظامنامه نفوس را تماماً بکمال شوق قبول دارید، آیا فروع او را نیز همچنان تائید میکنید و یا در آن چیزی بحث کردن را آرزو داشته میخواید که آن فروع بکدام طرز دیگر مقرر شود

وکلاء قندهار : عدّه از وکلای قندهار بعد از ختم کلام فوق برپا شده هر کدام شان حسب نوبه برین نظریه که اخذ نظام باصوّل قومی باشد، بیان دلایل و اظهارات مینمودند.

{ در این محل مخصوصاً از طرف وکلای قندهار بسیار دلائل و التجاء ها نسبت بمنظوری نظام قومی معروض شد که تحریر تمام آن به تطویل می انجامد. اما اعلیحضرت غازی بدلائل ظاهر و اقوال باهر و نظریات خویش که به شمه از آن ما در ذیل می پردازیم، آنها را تسلیت و تشقی داده مضرات عسکر قومی را بد آنها بخوبی داناند. ب . د }

اعلیحضرت : ملت عزیزم! مرا شما خیر خواه خود میدانید! اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده یا مینمایم، هرگز از فائده شما خالی نمیشد. در آن اصول قومی بدیهی است که صاحبان غرض و دشمنان و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید میکنند. علاوه بر آن در وقتیکه عسکر در ملک باصوّل قومی خود حواله شود، ملک و خوانین و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض پسندی خود فرزندان و برادران، عزیزان حتا آشنایان خود را بهر ذریعۀ ممکنه که باشد، از خدمت عسکری باز میدارند، عدّه پول میدهند، بعضی خود را در زمره سادات می شمارد و اشخاص خود ها را در جمع علماء محسوب میکنند. مقصد که بهزار حيله و بهانه خود ها را از نظام فارغ و ملت مظلوم و اشخاص عاجز و بی سبب و وسیله را در عسکری داخل میکنند و همین اشخاص بر قانون عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلانرا کشیده برای ملت عاجز و حکومت از این اغراض پسندی خود مشکلات را تولید مینمایند. از طرف دیگر خدمتی که از عموم نظام گرفته میشود، از نظام قومی بعمل نمی آید، زیرا در مسلک باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان برداری از ما فوق نیز حتمی و لزومی است. در صورتیکه یکدسته نظامی قومی باشد، کدام یک منصبدار حسب دلخواه از وی کار گرفته میتواند.

شخصیکه در باره قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بالتکرار تذکر نماید، نه تنها تن من بلکه حضار او را نظر بدین تلمیحاتیکه در فوق کرده شد، صاحب غرض می پنداریم. بلی! اگر عموم ملت و طبقه رنجبر و عاجزان مملکت حاضر شده رضا و تن دهی خود ها را در این طریقه قومی اظهار کنند، دولت نیز بااستماع این عرض آنها حاضر است. مگر من وکالتاً از طرف آنانیکه صدا و نداء آنها تا بحکومت رسیده نمیتواند و طبعاً تحت نفوذ و سلطه خوانین و مالکان و کلان شونده گان خود غرض منفعت پسند بوده بر خلاف میل و رضاء آنها گام بر نمیدارند و آب و طعام تناول نمی کنند، میگویم که اصول پاک و بی آرایش که در آن هیچ یک نوع دست بازی و رشوت خوری بعمل نیاید، همین اصول اخذ عسکری است که بقرعه و بدون ازین اصول ابداً ممکن نیست که بار اندازی نشود. آیا شما بخاطر ندارید که در زمانه سابق همین رساله شاهی که باصوّل قومی بر شما مردم قندهاری حواله شده بود، تمام سکنه آنجا را بفرغان نیاورده بود و تا آنکه حکومت بقوه اجرائیه خود آن مقصد را پیش نبرد در جمع آوری آن شما دوچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟...

اعلیحضرت: مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد روپیه الی هفتصد روپیه جمع آوری ثروت و پول نبوده و نمیباشد، تنها میخواستیم تا مردم ازین خدمت سرا پا شرف پر مفخرت بواسطه تحویل نمودن پول، خود ها را محروم و خلاص ننمایند، حتماً در نظام داخل شده بعد از فراغ تعلیم واپس بمقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین محاربه چنانچه گفته شد، عموم ملت ما از فنون نظامی و امورحربی مستحضر بوده خار چشم دشمنان و سد آهنین بمقابل خواهشات اعدای مملکت شان افغانستان بوده باشند، زیرا ابداً دشمنان خود را بواسطه ثروت و هستی خود عقب نشانده نمیتوانم. حتی اگر ما تمام پل سیاسی خود را جمع کرده بر آنها بیفکنیم، اوشان متأثر نخواهند شد، اگر آنها (لا قدر الله) اراده کنند که مایانرا بزیر یک کوه طلا بکنند، البته برایشان آسان است و سهل، چیزیکه دشمنان ما را ناکامیاب و مقاصد سراپا مفسد او شانرا خراب میکند، همانا حب اسلامی و قوه عسکری و شجاعت و دلیری ما ملت افغانی است.

علت موقوفی عوض از آنست از تجربهای چندین ساله که این عاجز از زمان شهزاده گی خود که این کار ها در آن ایام هم بمن محول بود، الی آلان نموده ام خوب دیدم و سنجیدم که از عوض هیچ یک فائده نه برای اصل و نه برای دولت عائد میشود. شخص عوض اولاً بهزار عذر و معذرت پیدا میشد و نرخ خود را دو بالا نشان داده دو چندان خساره را که برای شخص اصل در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عائد میشد، لا حق میکرد. در بسا اوقات بعد از اخذ بدل عوض از اصل و پوشیدن البسه نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کرده دو باره اصل خود را بدست محصلان میداد. اکثریه که غیرحاضر میماند، رقعہ غیرحاضری او بهمراه محصل بر اصل می آمد. از یکطرف پول تنخواه اصل مفت میرفت و از جانب دیگر دو چندان آنرا جهت استرضای عوض خود بدو میپرداخت و همواره موجبات خشنودی او را حاصل میکرد. همچنان دولت نیز دچار مشکلات بوده دائماً قرارگاه های نظامی مصروف به شنیدن عرائض و گذارشات اصل و عوض میبود و نقص کلی که بدولت وارد میشد این بود که در موقع لزوم ضرورت، عوض حاضر نمیشد دولت مجبوراً اصل را میخواست که آن بیچاره از کار نظام اطلاع نمیداشت و علاوه برین نقصانات دیگری نیز داشت که تذکرش بطوالت می انجامد

اعلیحضرت: دیروز ما نتیجه تام و ثمره تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده بواسطه اختتام و قوت فیصله آن ملتوی به الیوم ماند. اغلباً شما حضار محترم درین مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقه مرغوبی را نیز سنجیده خواهید بود، نظریات خود نسبت باز دیاد بدل عسکری و عدم قبولیت عوض،

همان بود که دیروز برای تان بالتفصیل باخرابی و مضار آن گفته شد، اینکه دیده شود که رأی و مفکوره شما چیست ...

اعلیحضرت : واعجابا از اول مبحث الی آآن شما میگوئید که عوض و تقلیل بدل عسکری جهت اشخاص بیکس منظور شود، حالانکه در نظامنامه برای اشخاص بیکس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی داده می شود...

اعلیحضرت : از میلان طبیعت و وضعیت عموم تان معلوم شد که عوض را قلباً و جدماً خواستارید و از پریشانیها و سرگردانی هائیکه برای تان در عوض از قبیل گریختن عوض و زیاده پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و گریختاندن اسلحه قریب به اختتام موعده خدمت را گذاشتن و رو پوش شدن و امثال آن پروا ندارید، لهذا حکومت حاضر است { باشرائط درذیل تحریر می شود . ب . د . } عوض شما را بپذیرد.

لویه جرگه : تماماً از این شفقت اعلیحضرت در یک عالم خرمی و یک جهان شادمانی عبارات لطیف یک زبان شده بعرض رسانیدند که ما عوض را با شرائطی که از آن سخت تر نباشد، قبول داریم .

{شرائط ذیل را اعلیحضرت همایونی به تفصیل میفرمودند و لویه جرگه بدون تعلل بکمال گرمجوشی هر کدامش را به تشریح آتیه قبول میکردند . ب.د.}

شرائط قبولیت عوض

شرط اول : - بعد از اینکه شخص اصل عوض خود را بقوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند اگر چه به ختم موعده عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردیکه اصالتاً نامش در قرعۀ عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش راساً آمده موعده خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد .

لویه جرگه : ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبول دار شویم، بلکه دولت لازم دانسته برین فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند، قبول داریم.

شرط دوم : - به تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش بخدمت حاضر عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دوسال خدمت عسکری را پوره کند .

لویه جرگه : ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعده مقررۀ را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه برین موعده معینه دیگر خواهشی داشته باشد، اکمال می نمائیم .

شرط سوم : - هرگاه شخص اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپارد، اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سر کار را مفقود و یا در حین فرارش باخود ببرد، تاوان بر ذمه اصل است.

لویه جرگه : ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جرمیکه حکومت لازم بداند، تحویل نمائیم .

شرط چهارم : - آن شخصیکه اسمش در قرعۀ عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او باندازه سن همان نفری باشد که آنرا نظامنامه نشان میدهد.

لویه جرگه : بسیار خوب بر طبق خواست حکومت خود چنان اشخاصی را در سلک نفری عسکر عوضاً میفرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند.

شرط پنجم : - اگر عوض بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لبیک گفته فوت کند، در اینصورت شخص اصل را تکلیف داده نمیشود.

لویه جرگه : این یکی از مهربانی های اعلیحضرت است و الا در اینصورت هم اگر اعلیحضرت شهریاری لازم بداند ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعد مذکور بفرستیم .

شرط ششم : - شخصی که یکمرتبه در سلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آنرا کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمیشود.

لویه جرگه : مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است، نه محاربه زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته، بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خائنان داخلی و خارجی بر آمده، داد شجاعت و حماست را داده دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند . معلوم است که در این صورت ما چنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا ، و سالم الاعضاء و قابل اخذ هر گونه تعلیم باشند.

شرط هفتم : - هر آنمرد عوضی که تعلیم یافته فنون عسکریه و قواعد و ضوابط عسکری را بخوبی میداند، لازم در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود.

لویه جرگه : در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر، پیر و جوان ما سکنه افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بد خواهان ملک و ملت خود میدهیم .

شرط هشتم : - در موقع اعلان حرب از اشخاصی که اسماء شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمیشود و لازم است که حتماً داخل نظام شود.

لویه جرگه : باید که قبول نشود، زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه بکیفر کردارش میرساند، نه اینکه که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده میتواند .

اعلیحضرت : در ازدیاد بدل عسکری قبلاً بشما گفتم چون بدل عسکری در اوائل (۳۰۰) روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصی که اسماء شان در خدمت نظام می برآمد، بدلش را تحویل میکردند. چون وزارت حربیه ما سرباز بکار داشت، محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ (۷۰۰) و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آنرا مینمائید، محض خاطر داری شما چیزی از آن مبلغ و وقت موعد (سنه ۱۳۰۴) می گاهیم، مشروط بر اینکه نفری حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی نکول نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود اکثریه داخل خدمت عسکری میشوند، البته زیاده بر آن در بدل عسکری تقلیل میکنیم.

و کیل : اگر همان مبلغ (۳۰۰) روپیه بدل عسکری که اولاً در نظامنامه داخل بود، منظور شود بسیار خوب خواهد شد...

سید : اعلیحضرتا! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا بدعا گوئی دین و دولت مشاغلته داشته باشند.

لویه جرگه : تماماً برین عریضه سید صاحب برآشفتند و تعجب کنان طرف سید صاحب می نگریستند. {گویا بزبان حال بدو میفهمانند که حضرت سید صاحب شما چطور سید و آل رسول میباشید که بر خلاف اوامر خداوندی و رفتار حضرت رسالت پناهی که شما خود را اولاده او می پندارید، از اعلاى کلمة الله و جهاد فی سبیل الله ابا و استتکاف میورزید . ب . د }

اعلیحضرت : لکن ذات جهان بانی علی الفور پیشتر از اینکه بروی حمله کنند و یا بتردید وی بپردازند، یک بیانیه مفصل تأسف آوری را برین خواهش بیجای سید صاحب ایراد داشته از روی آیات و احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده ضمناً فرمودند :

جناب سید صاحب ! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید؟ و کتب سیر را مطالعه نموده اید؟ و از کارنامه های جد امجد مبارک خود و آل بیت شان اطلاعی دارید که آنها در مواقع جهاد چطور جذبات شانرا اظهار مینمودند؟ و تا کدام درجه در احیای جذبات اهالی میکوشیدند؟ و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در کدام موقع بشهادت رسیده است؟

حضرت سید صاحب ! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شمایان میکوشیم، محض از اینجهت است که شما در تائید دین مبین و اعلاى کلمة الله مساعیات جمیله خود ها را به انتهای فعالیت و جدیت بخرچ داده و خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سیدالانس والجان باشید، هنگامیکه شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلو تهی کنید، پس ما چرا بشما عقیدت پیرورانیم

{در این جا ذات همایونی این مثل را فرمودند : ما چي لا بللي چه تاتيكي په گته و کاري .} مفهومش اینکه: "ترا که من لالا میگفتم، از اینجهت بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت برآوری". ساجق را که افاغنه آنرا "تاتکی" و "زاولی" مینامند، یکرقم خمیر است که لزوجت دارد و از شیرۀ درخت انجیر و بیخ بوتۀ "شغال کنده" و دیگر درختهای شیرۀ دار بعمل می آید و آنرا عموماً بنوک ناخن و چاقو از درخت جدا کرده و زنان و برخی از مردان او را برای صفائی دندان و ازاله بدبویی دهان و فراهم آوردن نگهت می خایند... این مثل را افاغنه هنگامی استعمال میکنند که شخصی را بنابر صفت و کمال محبوب می انگارند و وی آن عادت خود را بگذارد. (برهان الدین کشکی)}

در صورتیکه شما بجهاد و اعلاى کلمة الله و حب وطن و تحفظ ناموس خود و علاقمندی نداشته باشید، ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت. {در اینموقع مخصوصاً نفری قندهاری و اهالی سمت مشرقی که بنزاکت این مثل فهمیدند ، فی البدیبه بعرض رساندند : مور لا لا نه یله کوو .} مقصدش اینکه ما لالا و آقای خود را ابدأ تنها نخواهیم گذارد. ب.د.}

اگر چه بعد از اختتام کلام حقانیت اتسام شاهانه عموم چنان تصور داشتند که جناب سید صاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد ! فاما بر خلاف توقع باز مؤدبانه بر پا خوسته بالفاظ معذرت آمیز خواستار معافی شده گفت: ...

وکیل: تاحال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی بهر اندازه که نفری برای عسکر خواسته شده، تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده اند. اگر ذات همایونی درس این نفری وسعت داده اشخاصی را که عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند، تماماً در نظام قبول کنند، بخیال من از فائیده خالی نخواهد بود.

اعلیحضرت: مقصد ما گرفتن جوانانیکه عمر شان از ۲۲ الی ۲۷ سال میباشد، اینست که اکثریه اینچنین اشخاص بعلائق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد، گرفتار نمیباشند، نه از خود اکثریه عیال داشته میباشند و نه اطفال و عموماً اینچنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود، پدر، برادر کلان، عم، خال و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته میباشند و هم قوه تعلیم و ملکه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته میباشند و هم گذاره عمومی اینچنین نظامی که بیک عمر و بیک سن و بیک فکر و بیک طرز باشند، برفاهیت و عیش قرین بوده یکی از مجالست دیگر خود محظوظ میشود و ممنون میگردد و باهم دیگر یک علائق رفاقت و دوستی را قائم میدارند و بالعکس اگر درین میان یک نفر معمر یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آنمرد پخته سال از صحبت این جوانان منغض بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان نیز از مجالست آنمرد کلان سال در انخلال [مخل] است و علاوه کاری که از جوانان گرفت میشود، از دیگری گرفته نمیشود و علی هذا. البته در صورتیکه وزارت حربیه در تعداد مطلوبه خود ازین جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دسته دیگر از اشخاصیکه در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشند، جلب میشوند.....

اعلیحضرت: علمای کرام که تعدیل بعضی شرائط تذکره نفوس را خواستارند، درین مطالبه ما آنها را قرار خیال و مفکوره خود شان حق بجانب می پنداریم، لکن فوائدی را که حکومت از وضع این شرائط تحت نظر گرفته بود، منجمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده حاجت گرفتن تزکیه نمی شد و هم در نکاح، شخصی میتوانست که نسب خود را بپوشاند و بفریب خود را کفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلی فوائد بسیار را عائد کند در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیاء نیز فائده مند بود و برای دولت نیز علاوه براینکه تبعه خود را می شناسد، دیگر تسهیلات را بعمل می آورد و اکنون شنیده میشود که بعضی علمای برین تنقید دارند. اینک من بدون گفت و شنید و تضحی اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده بعوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع میشود:

شرائط اول: در زمانیکه قطع محاسبات خود را شخصی با دولت مینماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد، الی تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

شرائط ۲: در وقتیکه وجه محصول را تحویل میدارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده بلکه ضبط میشود.

شرائط ۳: وقتیکه خیال ملازمت دولت را شخصی میکند، ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصیکه تذکره نداشته باشد، ویرا استخدام نمیکند.

شرائط ۴: شخصیکه پساپورت نداشته باشد، البته حکومت او را نمیگذارد که بخارج برود.

شرائط ۵: شخصیکه تذکره نداشته باشد، از طرف دولت ابداً برایش تقاوی داده نمیشود.

شرائط ۶ : اطفالی که داخل مکاتب میشوند، ضرور است که پدر و یا خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند....

اعلیحضرت : مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است، نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گذارشات عادی و معمولی. مثلاً نظام قومی باشد یا جبری؟ تعزیربالمال جائز است یا نی؟ و امثال آن، ما و شما برای جزئیات مؤظف نمی باشیم. این اباحت داخل وظائف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزراء است. امثال شما اشخاص منورالفکر را نبایستی که بر خلاف مقررات مجلس در اضاعه اوقات قیمتدار لویه جرگه اباحت بی موقع را ایراد دارید و اشخاص کوتاه نظر و بی فکر را مجبوراً در مغالطه بیندازید. همه شما خوبتر و بهتر میدانید که این رسومات دولتی را این خادم تان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمیکند. اگر مقصد تان از پیچیدن این بحث باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را از خود خوش بسازید، پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی روح پر فتوح نبوی از حد افزون و ضروری است، بیائید که مزید بر مزید ما و شما بر اوامر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما در حفاظت دین مبین اسلامی و ملک و ملت ارشاد فرموده است آنرا بجا بیاوریم. معلوم است که تحفظ ناموس دین و مملکت و ملت و دولت ابداً بدون از قوت امکان پذیر نیست و قوت چیز نیست که در اثر ثروت بعمل میآید. ثروت افغانستان به همه شما عیان است که وابسته بهمین اخذ رسوم گمرکی و مالیات و زکوة است و بس. فی الحال اگر شما نظریه را مطرح مذاکره بنمائید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مواشی و غیره مطالبات حکومت از نزد شما ملت مناصفه تحصیل شود، گمان میکنم که هیچ یکی درین پیش نهاد با شما مخالفت نخواهد کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد، فاما بعد از مدتی که اثرات سنگین آن بجان و مال و ناموس و هستی و بالاخر بدین و آئین و مذهب و مشرب تان از طرف دشمنان شما وارد آید، علی الفوریه تنها با عطای مال و ثروت خود بلکه بریزاندن خون خود نیز خوداری نمیکنید. امثال این اقوال را که من بشما تکلیف کنم، بایستی نظر بخرابیهای که از آن بشما تولید شدنی است، قبول میکنید.

مقصدم از افزون محصول بر بعضی اشیاء غیرمفید است تا ادخالات [واردات] خارجیه اگر خواست خدا باشد و ملت عزیزم غیرت و همت را شیوه خود بنمایند و در صنایع و پیداوار مملکت خود ترقیات شایانی را از قوه بفعل بیاورند، کاملاً قطع شده بجای آن از مملکت ما چیزهای عجیب و غریبی بدیگر ممالک فرستاده شود، یگانه موقع و خوشنودی و شکر گذاریم. روزی خواهد بود که بهمین عرق جبین شما از ادخالات خارجیه مستغنی گردیم و برایشیای موجوده مملکت خود قناعت کنیم. اگر شما مکرراً میگوئید که از زیادت محصول در تجارت نقصان میشود، برادرم! اگر تاجر ما در تجارت داخلی خود در بعضی اشیاء بر طبق رغم شما نقصانی را خدا نخواسته بنگرند، از این نقطه نظر که به اندازه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت بدست ملت باقیمانده است، باکی ندارد. شما بار بار میگوئید از این شیوه برای دولت در محصول نیز خساره عائد است، آگاه باشید! که دولت شما نیز بدین خساره و نقصیکه از این رهگذر برایش عائد گردد، پروای ندارد، زیرا همان پولیکه دولت بصورت محصول تجارت میگرفت، بجیب ملت ماند. ملت کیست، عضوی دولت و ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت خود می انگارد، خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی برین نظامات داشته باشید، بسم الله بفرمائید و اگر گفت و شنیدی را در جزویات خواستار باشید، از آن نیز شما را مانع نمی شوم. بسم الله بریاست شورای دولت حاضر شوید و یا نظریه خود را بمجلس عالی وزراء که برای همین خدمات مؤظفند، تقدیم کنید. این مجلس عالی برای

ابحاث جزوی منعقد نشده و الا اگر از فروع و جزویات در این بحث رانده شود، لامحاله باید مدت او را تا ده سال اطاله دهیم

1 - علمای مُنتخبه لویه جرگه افغانستان

لویه جرگه: ما علماء، سادات، مشائخ، وکلاء و عموم اعضای لویه جرگه علمای اعلام و فضلی کرام ذیل را قرار امر و ارشاد همایونی جهتہ تطبیق و تحقیق و بازدید فروع و بعضی جزویات نظامنامه ها از طرف خود وکالتاً مقرر و منظور مینمائیم تا این ذوات محترم خدای عزوجل را همه وقته حاضر و ناظر پنداشته مزید بر مزید در پابندی و تشنید شریعت غرای احمدی و تنویر احکامات ایزدی موافق و مطابق بمذهب مهذب امام اعظم صاحب کوفی رحمت الله علیه صرف مقدرت [قدرت و توانائی] و مساعی ورزیده در تصفیه و فیصله همه گونه اوامر و اجرائتی که بدانها محول شود علاوه بر تالیف فتاوی مبارکه امانیه و تطبیق و تدقیق در نظامات عصر حاضر بر طبق مسائل مفتی بها روایات قوی مذهب حنفی افتاء دهند.

(۱) مولوی عبدالحی پنجشیری (۲) مولوی محمد ابراهیم خان (۳) ملا میرعبدالباقی (۴) مولوی گلدست قطغنی (۵) مولوی محمد رفیق خان سمت شمالی (۶) مولوی فضل ربی سمت مشرقی (۷) مولوی عبدالخالق سرخرودی.

علاوه برین نیز تصدیق میکنیم که اگر برای حکومت مزید برین حضرات معظم ضرورت دیگر علمای متدین و محقق و متبحر باشد، پس بایستی که مولانا حاجی عبدالرحیم خان ساکن گندمک و مولوی صالح محمد خان ساکن قیلغو خوگیانی را نیز بخواهد، منظور است.

اعلیحضرت: من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید، نه تنها منظور مینمایم بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریف او شانرا بعوض هیئت عالیہ تمیز سابق مقرر داشتم و بیشتر تر از آنها مانند شما آرزومندم که بر طبق مقررات شرعیہ و روایات قویہ مفتی بها حنیفہ اجراء نموده خود ها را از حقیقت گوئی و حقائق و راست بینی و صداقت نویسی خود ها مأجور [اجر یابنده] عندالله و مشکور عندالناس بفرمایند و تا میتوانند در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزویات قانونیه با شرع احمدیه بدل مساعی ورزند و در تالیف فتاوی امانیه نیز کوتاهی ننمایند.

لویه جرگه: با آواز های تکبیر و کف زدنهای شادمانی و یکعالم مسرت این کلمات همایونی را تلقی نمودند و مخصوصاً بر تقرر این علماء در محکمه عالیہ تمیز اعلیحضرت غازی را بسیار تحسین و احترام و آفرین نمودند.

2 - تالیف فتاوی امانیه

لویه جرگه: چون اعلیحضرت غازی ما جمعیت علماء و اعیان دولت اسلام را از کمال شریعت پروری در مجلس عالی لویه جرگه شامل فرموده در باب نظامات دولت متعلقه امور شرعیہ که در بین عوام سوء تفهیم پیدا شده، هدایت نموده اند که شما جمعیت علمای حاضر لویه جرگه نظامات متعلقه امور شرعیہ را از نظر گذرانیده به مسائل متفقہ مفتی بهای مذهب حضرت امام همام حضرت ابو حنیفہ کوفی رحمت الله تعالی علیه تطبیق بدهید که اگر بعضی مواد آنها را علمای سابق تمیز به اساس و مسائل مختلفه فیه و روایات ضعیفه اندراج داده باشند، تعدیل شود. لهذا ما علمای لویه جرگه نظامات متعلقه امور شرعیہ را از نظر گذرانیده بنابر توصیه و هدایت حضور اعلیحضرت

د پانو شمیره: له 55 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

تمام آنرا به مسائل مفتی بهای حنفی تطبیق داده فقرات آتیه که به مسائل مختلفه و روایات ضعیفه داخل شده بود و ذیلاً معروض میگردد، تعدیل آنرا نیز از حضور اعلیحضرت اولی الامر خود ها استرحام مینمائیم و امید میکنیم که با تالیف فتاوی امانیه جهت قضات محاکم عدلیه و مامورین دولت علیه افغانستان بر طبق اصول امضای همین علمای منتخبه لویه جرگه که از حضور انور اعلیحضرت غازی شرف تقرر و منظوری را نائل شدند، کارروائی بعمل آید و اگر کدام مسئله و اساس موضوعه را ما خدام بنابر سهو و خطای که لازم نوع بشریت است، تحت تصحیح نیاورده باشیم، بایستی او را این علمای منتخبه بر طبق روایات مفتی بها به مذهب مذهب حنفی فیصله نمایند.

بایستی این فتاوی از حسن مساعی و عرق ریزی همین علمای منتخبه بحواله کتب معتمده مذهب امام همام امام اعظم صاحب رحمت الله تعالی و اقوال قویه مفتی بها به زبان عربی و ترجمه فارسی افغانی که حاوی به مواد نظامنامه شرعیه باشد، جمع شده بعد از امر حضور مبارکه طبع و نشر شود. همانا که اختلاف دور خواهد شد.

اعلیحضرت: ازین مفکوره تان اظهار مسرت میکنم و یگانه تاکید خودم نیز برین حضرات محترم همین است که نقطه نظر شان در ضمن تالیف فتاوی امانیه مسائل مفتی بها روایاتیکه مطابق به مذهب امام همام است باشد.

لویه جرگه: این گذارشات شهریار جهاندراجات خود ها را نیز با آواز های تکبیر و تهلیل و کف زندهای مسرت تائید نمودند.

3 - تعزیرات بالمال

لویه جرگه: میان علماء و مشائخ منتخبه علمای مجلس لویه جرگه افغانستان در مسئله تعزیربالمال برای پادشاه اسلام این چنین فتاوی جامعه میدهیم که تعزیربالمال برای پادشاه اسلام به مذهب حنیف منیب امام اعظم صاحب علیه الرحمه جائز نیست. اما بروایت امام ابو یوسف صاحب علیه الرحمه جائز است و روایت شانرا علمای سلف متقدمین مصنفین ضعیف گفته و مسئول شمرده اند. چنانچه از کتب معتمده مثل بحرالرائق وردمختار ظاهر میشود، بنابراین فتاوی مذکوره بحضور مبارک اعلیحضرت غازی شریعت پرور عرض گردید. صورت ضعف قول ابو یوسف و تأویل آنرا علما بیان کرده که امام وقت بگیرد و اما بعد از چند روز که مجرم منزجر گردید و توبه کشید، واپس بدهد. تعیین ضرب و حبس حین وقوع حادثه بقدر مصلحت وقتی برای پادشاه اسلام جائز است، زیرا که روایت سابق ضعیف گفته میشود و برای قاضی مقلد بروایه ضعیفه عمل نیست، زیرا بعضی کتب روایت مذکوره را مثل کتاب مجتبی و فتح المغیث منسوخ گفته باقی صاحب دولت مختار است.

اعلیحضرت: قبلاً نظریه خودم را در باره تعزیربالمال برای تان تشریح نمودم و شخص خودم قلباً بدین مسئله بیشتر مائلم که برای جریان مساوات حقیقی و عدالت و انصاف اسلامی حتماً بایستی که تعزیربالمال موقوف گردد.

لویه جرگه: بعد از اظهار خرسندی مزید این بحث راهم به تکبیر و تهلیل و کفهای خرمی انصرام دادند.

4 - نکاح صغیره

مطابق مسائل کتب شرعیه فقهیه و مذهب مذهب حضرت امام اعظم رحمت الله علیه به اتفاق جمیع ائمه کرام نکاح صغار صحیح است و شرعاً تصرف اولیای صغار راست در نکاح صغیره. بنابراین

ما علماء در اصلاح فقره مذکور چنین حکم و رأی میدهیم که نکاح حالت صغارت جائز و صورت نکاح شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سر از نو قرار گیرد و دعوای لاحق و سابقه عموماً مسموع باشد.

اعلیحضرت: درینجا تقریباً همان نظریه قیمت دار و افکار گهربار شاهانه شانرا که در صحیفه (۱۸۰) الی (۱۸۳) در ضمن مذاکرات بر نظامنامه نکاح و عروسی و ختنه سوری مرقوم شده است، ایراد داشته در خاتمه فرمودند که نظر بدین مضار و تکالیف و بی اتفاقیهای که از نکاح صغیره در بین ملت محبوب افغانیه ام دیده شده است، خیر خواهانه این نصیحت پدران را برای تان میکنم تا او را بعموم ملت ابلاغ دارید که حتی الامکان از نکاح صغیر تجنب [اجتناب] ورزند و هم از تقریر علمای اعلام یک باریکی دیگر را نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیر و صغیره تنها از حقوق آب [پدر] و جد [پدرکلان] است که هر کدام آنها منتهی درجه رأفت و شفقت را نسبت بخردان دارد.

لویه جرگه: اعلیحضرتا! ما ازین غمخواری و شفقت گستری تان از حد ممنون و متشکریم و تا جان در بدن و روح در تن ما باشد، در انتشار افکار تان میکوشیم و تا بتوانیم از نکاح صغیره احتراز کنیم. بلاخره این مذاکره نیز به تکبیر و تهلیل و چک چک تمام شد.

5 - امور تجاریه

لویه جرگه: از آنجا که در مواد نظامنامه امور تجاریه در محکمه شرعیه بحث و مباحثه زیاده میباشد، ثانیاً چون کتاب فتاوی مبارکه امانیه تدوین و تصنیف میشود، جمیع احکام شرعیه جزائیه و حقوقیه در آن مندرج خواهد شد، پس در آن کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شریعت مندرج میشود که همه احکام تجارت تحت محکمه شرعیه باشد.

اعلیحضرت: بسیار خوب! ضرور باید بشود و پاس مراعات تجار و ارباب معامله بر طبق مقررات شرعیه بعمل آید.

6 - تذکره نفوس

لویه جرگه: تذکره نفوس که برای هر فرد تبعه افغانستان جهت شناخت رعیتی و تابعیت شان به دولت مقدس و تسهیل مرور و عبور شان در نقاط داخله مملکت مقدسه بوجه رفاه عمومی و آسانی پساپورت ایجاد شده، نهایت مفید دیده میشود. اما بر پشت تذکره نوشته شده که بدون وجود تذکره شاهدهی شاهدان، طلاق و وکالت، بیع و شری [خرید و فروش] و عقد نکاح درست نیست. اندراج این کلمات شرعاً خوب نیست، لهذا عرض حضور اعلیحضرت والا گردید که کلمات مذکور از پشت تذکره محو شود.

اعلیحضرت: خوب است دور کرده میشود و بعوض آن دیگر قیود سیاستی [که در صفحه (۲۸۷) در ضمن مذاکرات لویه جرگه بر نظامنامه نفوس مندرج است. ب.د] ایزاد میشود. اگر چه وجود آن قیود شرعی در تذکره نفوس برای بسیاری از مهمات شرعی مفید بود و بسا تسهیلاتی را برای محاکم عدلیه فراهم می آورد تا هم محض اسعاف [برآوردن] مأمول تان از آن صرف نظر میشود.

لویه جرگه: بیک عالم خوشی و مسرت و تکبیر خوانی ازین مباحثه نیز درگذشتند.

7 - عدم تحدید جزا قبل از وقوع

لویه جرگه: تعیین و تحدید جزا قبل از وقوع فعل، شرعاً محدود و مقدور نیست و منحیث صغر و کبر جنایت و اشخاص و زمان تفاوت قبول میکند. اولی الامر را می باید که مطابق دقائق کتب شرعیه منکرات که وقوع می یابد، لحاظ فعل شنیع و لحاظ اشخاص فاعلین آن و وقت محل وقوع آن قرار مراتب اربعه که در کتب شرعیه فقهیه مذکور شده، نموده اجرای تعزیر را از روی آن بنماید. از کلام حنیف و زشت و جزائی باب قضاء القاضی و ضرب و حبس و تشهیر و نفی جلای وطن و در امور سیاسی کبائر که در کتب فقهیه مشخص شده، از برای اولی الامر حسب مصلحت الوقت حکم است که قتل کند. مثل تکرار سرقه و وجود ظلمه و مفسده و باقی جرائم متکرره که در کتب مذکوره معین است و حد شرعی ندارد. قاضی را لازم که قرار امر و ارشاد اولی الامر که امام وقت و سلطان زمان است، اجراء و اقامه نماید. خلص که در جرائم صغار پاس و لحاظ مراتب اربعه مذکوره ضروریست، اما در کبائر مثل تکرار سرقه و غیره که در کتب فقهیه تعزیر بالقتل در آن جائز شده، تفاوت اشخاص نیست و درجات اربعه اجرا شدن ندارد، بلکه مطلقاً اولی الامر آنها را زجرماً از برای مصلحت وقت قتل کرده میتواند و در جنایات مذکوره بعد از ثبوت، تعیین جزای آن کرده میشود. قاضی شرع شریف حکم فیصله را به محض تعزیر میکند و اقسام تعزیر را مینویسد که وکیل یا نائب اعلیحضرت غازی هر کدامش را چون موزون دانسته سبب امتناع مجرم از ارتکاب آن جنایت ببیند، معین و مقرر میکند.

اعلیحضرت: تحدید جزاء قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و منفقه همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضرند. البته خیال و فکر من عاجز هم بنابر مصالح {که چندی از آن در ذیل تصریح میشود} با آنها شرکت داشت.

(الف) - اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت که نسبت بوقوع افعال شنیعیه دارد، قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان اقدام نخواهد کرد.

(ب) - در صورتیکه اولی الامر به تحدید تعزیرات پرداخت، معلوم است که حکام و مامورین در آن دست بازی و رشوت خوری و لحاظ و خود غرضی نمیتوانستند.

(ج) - و هم سابق برین دیده و شنیده شده است که اکثری از قضات و حکام بواسطه همین مسئله که حکم آن ظاهراً تحدید نشده بود و آنها تعزیر مجرمین را مینمودند، تلفات از طرف مجرمین دیده اند و هدف اسهام جهال و ارباب غرض گردیده اند. در صورتیکه تحدید تعزیرات از طرف پادشاهی مقرر شود، معلوم است که این غلط فهمی و مغالطه نیز مرفوع و مدفوع میگردد و مجرمین بخوبی میدانند که قاضی و حاکم بجز از ادای وظیفه و تعمیل احکام مقرر از خود بالای آنها چیز را اجرا کرده نمیتوانند.

اکنون که شما تحدید جزا را قبل وقوع مستحسن نمی بینید و میخواهید که تعزیرات بعد از وقوع واقعه نظر بوقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیاء بایستی داده شود، لهذا چنان مستحسن دیده میشود که تحدید جزا بعد از وقوع بعمل آید و تقرر آنرا نه تنها قاضی [بنابر مضرات و اسبابی که بچندی از آن در فوق تلمیح شد] بلکه حاکم و هیئت مجلس مشوره متفقاً بنمایند. درینصورت معلوم است که هم در فیصله جات خود غرضی نمیشود و هم سد باب رشوت و لحاظ و دیگر اسباب میشود و هم قاضیها از

تحدید و تخویف نجات می یابند. اگر این مفکوره ام را نیز لویه جرگه ضمیمه این نظریه شان بنمایند، بخیرالم که از مفاد خالی نخواهد بود.

لویه جرگه: بسیار خوب! بسیار خوب! ضرور باید همچین شود. بعده عموماً یک غلغله دعا گوئی تحسین و آفرین بر خیالات اعلیحضرت غازی و دوراندیشیهای همایونی، ملت پروری و عدالت گستری شان بر پا شده، این سخن نیز با آواز های تکبیر و تصفیق مسرت رفیق اختتام یافت.

8 - حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه

سیمای صالحین در رنگ و چهره مجرمین مقرر است، ازینرو آرزومندیم که نبایستی بعد از وقوع فعل، میعاد و حبس اهل جنحه و جنایت را مقرر کرد چه ممکن است بعضی از مجرمین از عادت بد و خوی خرابی که در سرشت دارند تا برآن موعده براه صلاح نیایند و بر جاده هدایت نپوبند و متوقع است که اکثری از اشخاص بعد از گذرانیدن چند وقت در محبس قلباً و صدقاً از عملیات ناصواب و رفتار نکوهیده خود تائب و نادم شوند، باقی شما مختارید.

اعلیحضرت: حضار محترم ببینید که شرع شریف تا کدام اندازه برای اصلاح حال و مآل عالم انسانیت پیش بینی نموده است و بکدام مرتبه درجات عالیة رحم و راحت و شفقت را نسبت بعباد صالحین و تا چه مقام تهدید و تادیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراهان مقرر داشته است.

این نظریه شما را حاضریم که با چند قیود لازمه قبول و منظور نمایم. لکن ماقبل از آن باید شما را بدانم که حکومت شما بنابر کدام لحاظ زمان حبس جانی را تحدید داشته است. بدیهی است که سارق و قمار باز و زانی و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضرند. نه تنها رجال حکومت بلکه ادنا ترین افراد ملت نیز به سوگند خوردن و حلف کردن جنایت کارانیکه در حقیقت به مخالفت اوامر و نواهی همان قرآن پاکیکه بدان سوگند میخورند، میپردازند اهمیت نمیدهند، لهذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید که فلان رقم مجرم بعد از حبس شدن اینقدر ممکن است که اصلاح شود، ازین رو برای آنها مدتی معین شد.

اکنونکه شما حبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه خواهش دارید پس لطفاً علمای منتخبه تانرا تاکید کنید که برای ظهور صلاح و آثار توبه چنان قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا که حکومت حقیقتاً همچنان اشخاصی را که واقعاً به صلاحیت آمده و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آنها ظاهر باشد، رها کند و الا اگر برنگ و روی و هیئت ظاهری باشد، همینکه شما دزدی را به زندان انداختید از یکطرف طعام را بالای خود بند میکند و از جانب دیگر شروع میکند به گذاشتن ریش و هم یک تسبیح بزرگ و مسواک کلان را با خود میگرداند و به اوراد و وظایف نیز مشاغلته میورزد. پس اگر ما بدین هیئت ظاهری آنها که بنظر کمتر از یک ولی کامل نمی آیند، فریب خورده آنها را بگذاریم، معلوم است که "گرگ" را خوب گرسنه نموده و "شیر" را در موقعیکه برای تناول گوشت اشتها دارد، رها کرده ایم و بجان رمه و دیگر مواشی مظلوم از دست خود قصاب اجل را فرستاده ایم.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود

گرچه با آدمی بزرگ شود

وکلا لویه جرگه: چیزیکه ذات خسروانه نسبت به ارباب جرایم فرموده اند، بسیار خوب است و از حد ضرور بصد ضرور لازم است که برای آنها هیچ نوع مراعات و تخفیفی عطا نشود.

اعلیحضرت: نی! ابداً ما خواهش نداریم آن حقوقی را که خداوند برای آنها عطا کرده است، حکومت اسلامی تان آنها را از آن اگرچه مجرمند محروم داشته، امتیازی ندهد و اما بایستی که این امتیاز بیک اصول مضبوط و قواعد مرغوبی از طرف علمای محترم گذارده شود.

علمای لویه جرگه: بر طبق مقررات شرعیه و هدایات ذات شاهانه ما علما برای امتیاز صالحین از طالحین چنان شرائطی را وضع میکنیم تا مجرمین ابداً از آن استفاده کرده نتوانند و علاوه بر آن خود ذات پادشاهی در امورات تعزیری مختار مطلقند بهر وجهی که بران قیود و شروط بگذارند، صحیح است و درست.

اعلیحضرت: در صورتیکه اختیار وضع قیود و شروط و تحدید تعزیرات از حقوق پادشاه اسلام است، مطمئن باشید که اصول خوبی را برای امتیاز مجرم و غیر مجرم و شخص با دیانت و مرد صاحب خیانت مقرر خواهم داشت.

9 - حکم قاضی به امارات قویه

لویه جرگه: اعلیحضرتا! محض سد باب جرائم و انقلاع [ریشه کن ساختن] فتنه و فساد و به مجازات رسیدن اشرار نابکار ما عموم علمای افغانستان این مسئله را از کتب معتبره فقهیه و روایات معتمده حنیفه بحضور شاهانه تقدیم میکنیم و به همراه آن التجا داریم تا منظور گردد که در حدود و حقوق عباد احکام محاکم عدلیه بعد از اقرار مقرر و گواهی شهود صادر گردد و در تعزیرات قضات مملکت اسلامیة افغانیه حتماً به دلائل قویه و امارات مستنده علم خود شانرا ضم نموده احکام اصدار نمایند.

اعلیحضرت: من ازین روایات و نظریه انصاف و اسلامیت تان اظهار سرور و تشکر دارم، زیرا ما قبل برین در مواقع وجود همه گونه دلائل و قرائن و امارات مستنده قاضی صاحبان در مسئله سارقین و مجرمین از مدعیان گواه میخواستند. چون مدعی مظلوم گواه آورده نمیتوانست، ازین استغاثه خود بجز از پریشانی و یک دشمنی سرباری شخص مدعی علیه، دیگر ثمری را نمی چید. چنانچه در ایام سابق یکی از میان شما گفته بود که نسبت دزد و مشاهد مانند اجتماع سایه و آفتاب است و علاوه بر آن از مسموعات و تجربات و نظریات بعین رسیده است که باید با ارباب جرائم مساهله و نرمی کرده نشود. خودم در ابتداء شفقت و عدالت کردم بر ارباب جُنحه، زولانه یک لنگه حکم کردم اما بلاخر آن ظلام از حرکات بدهنچار خود مرا بدین سخن مجبور کردند که حکم نمودم که زولانه دو لنگه بهر دو پای شان انداخته شود.

لویه جرگه: یکی از میان بر خواسته برین نظریه علمای مکرم و اعلیحضرت معظم خویش اظهار شادمانی کنان کلماتی را در قلع و قمع اشرار و سارقین و ارباب جنایت ایراد کنان ضمناً این بیت را قرائت کرد:

سر گرگ باید از اول برید +++ نه آنکه سر گوسفندان درید

در اثر آن تمام لویه جرگه بتائید آن پرداخته حکومت را بانواع تشدد و اقسام بازپرس نسبت به اشرار توصیه کنان ازین مبحث گذشتند.

10 - قتل سارق بتکرار سرقه

لویه جرگه: و هم نظر به ملاحظاتی که در فوق مسطور و مذکور گشت، صرف برای ادامه انضباط و امنیت عمومی و رفع سرقات و دزدیهای معمولی از روی مسائل مفتی بها شرعیه چنان فتوی را

بمحض مبارک تقدیم میکنیم که سارق ضرور باید بعد از اینکه مکرراً در سرقه گرفته شود و یا بر وی ثابت گردد، سیاستاً بقتل برسد.

علیحضرت و لویه جرگه: بکمال مسرت و کف زدنهای شادمانی این نظریه را قبول فرموده ازین گفت و شنید دلچسپ نیز درگذشتند.

11 - شمولیت قضات در محاکم مامورین

لویه جرگه: محض جهت بازدید جمیع امورات مملکتی و مطلع بودن قضات و مامورین عدلیه از گزارشات حکومتی و مجلس های مشوره مقامی چنان معروض میداریم که قضات و مفتیان در محاکم مامورین نیز باید شامل شده حصه بگیرند تا طرفین ازین اختلاط و نشست و برخواست برای خود شان استفاده بکنند.

علیحضرت: سابق برین ما از محاکم شرعی و قوه عدلیه، دست حکام و مامورین را کاملاً دور کرده و آنها را از هم علیحده و بکار های مفوضه خود شان یکه و تنها گذارده بودیم تا احدی نتواند که در امورات عدلیه مداخله کند. حال شما چنین خواهش میکنید که باید قضات و مفتیان نیز در محاکم مامورین حصه بگیرند. خوب است من شما را ازین اظهار شما مانع نمیشوم، لکن آرزو میکنم که باید وکلاء منتخبه شما از چنان اشخاص با درایت و صاحب کفایت منتخب و معین شوند تا موجب تضییع اوقات و سرگردانی قاضی صاحبان و محاکم عدلیه ما نشده کار های اهالی در زاویه تعویق نماند و همان وکیل منتخبه شما که عالم است، در محاکم مامورین حصه بگیرد و مدافعه های لازمه را بر طبق مفکوره تان بنماید. در صورتیکه روسا و اعضای محترم منتخبه محاکم مامورین اشخاص عالم و دانسته و فهمیده باشند، پس حاجت به لفظ قاضی و مفتی بودن چیست؟

لویه جرگه: برین مسئله اظهار مسرت کرده این جملات همایونی را بکف زدنهای مسرت تحسین کردند.

12 - عوض نفوس و بدل عسکری

لویه جرگه: خدمت عسکری خدمتی است نهایت با شرف و ما برای همه گونه اوامر و فرمائش همایونی که در عالم عسکری برای ما بفرمایند، سمعاً و اطاعتاً حاضریم و آماده ایم، فاما برای آسایش اهالی و تسهیلات عمومی بر طبق مقررات شرعی معروض میداریم که عموم افراد افغانی بکمال شوق و شغف و رضاء و رغبت خود ها بعسکری می آیند. اشخاصیکه خود شان آمده نتوانند و از دولت خواهش کنند ازوشان بدل نقدی را که حکومت مقرر دارد برای مصارف سد ثغور و استحکام سرحدات و دیگر تجهیزات نظامی و جعل بیت المال قبول کند، بانستی که حکومت این خواهش شانرا قبول کند. و اگر خود آن مرد اصالتاً شامل عسکری شده نمیتوانست، امید داریم که حکومت بشرائط ذیل از وی عوض را قبول کند.:

شرط اول: هر زمانیکه عوض فرار کند، شخص اصل جلب شود که یا دیگر عوض و یا بدل نقدی چهار صد روپیه بدهد یا خودش بالذات خدمت عسکری را نماید.

دوم: بهر تاریخیکه خود او و یا عوض دیگر آن حاضر خدمت شود، از همان تاریخ تا دو سال خدمت عسکری را اكمال نماید.

سوم: اگر اسلحه دولت را عوضی مفقود کند و یا در حین فرار شدن با خود ببرد، تاوان آن به ذمه شخص اصل است.

چهارم: سن عوضی قریب سن نوری که بقرار نظامنامه جلب میشود، خواهد بود.

پنجم: عوضی اگر در حین داخل بودن ملازمت عسکری فوت شود و تاریخ اکمال خدمت آن بر سر نرسیده باشد، دیگر بشخص اصل تکلیف نیست.

ششم: کسیکه قبلاً دوره خدمت عسکری را اکمال کرده باشد، عوض شخص دیگر منظور نمیگردد.

هفتم: بوقت اعلان حرب شخصی عوضی که تعلیم یافته فن حرب است، حاضر شود.

هشتم: بعد از اعلان حرب بدل نقدی منظور نیست.

اعلیحضرت: بسیار خوب شد حکومت بشرائط فوق هم از شما عوض قبول میکند و هم بدل عسکرپرا مبلغ چهار صد روپیه از اشخاصیکه نه شخصاً خودش شامل نظام شده میتواند و نه عوض برایش دستگیری میکند، قبولدار میشود. دیگر تعدیلاتی را که در نظامنامه نفوس نموده اید چون درین مبحث بیان ننمودید، گمان میکنم که فراموش خاطر تان شده اینک خودم آن تعدیلات شما را بخاطر دارم که میگویم:

۱- در آتیه حواله نفوس بحضور مجلس مشوره بعمل آید.

۲- عمر اشخاص در کتاب نفوس بعبارت فارسی تحریر شود.

۳- مجلای اشخاص معذور و بیگس را در صورتیکه با قاعده درست باشد، مامورین محلی نفوس ملاحظه کرده بر خواست بدهند.

لویه جرگه: به کمال گرمجوشی و یک عالم شادمانی این نظریات همایونی را شنیده برین حقگوئی و حق پسندی و انصاف شعاری و قوه حافظه پادشاهی دعا گوئیهای نموده تماماً او را با آواز های تکبیر و کف زدنهای خرمی تحسین و آفرین نمودند.

13 - دار العلوم اسلامیة و مکتب حفاظ

لویه جرگه: چون خیالات جهاندراجات اعلیحضرت غازی ما همیشه مصروف به ترقی امورات دینی و اسلامی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما ملت عاجز بوده و هست، لهذا برای ترقیات اعظم و تعالیات از حدالزم ملت غیور افغان و سکنه جسر افغانستان عطف توجهات شاهانه شانرا ما علماء و مشائخ و سادات و شرکاء لویه جرگه بسوی این مسئله مهمه میداریم که یک دارالعلوم عربی جامع علوم احادیث و تفاسیر و عقائد و فقه و اصول میراث و تاریخ و غیره در امصار معتبره افغانستان مثل قندهار و هرات و مزار شریف و جلال آباد و غیره ولایات و حکومتی های اعلی به تحت ریاست علماء فاضل متدین همان محل به نصاب دارالعلوم اسلامیة (دیوبند) و صوابدید علمای جرگه تاسیس گردد، زیرا که اصل الاصول السنه مستعمله زبان عربی دیده میشود. (و فرقان عظیم الشان) هم به لفظ عربی است تا ابتداء معلمین و متعاقباً متعلمین این دارالعلوم استخراج رسائل دینی فارسیه را از برای تعلیم مکاتب ابتدائیه و تصنیف و تالیف و وعظ و نصیحت و تبلیغ و ارشاد و ایقاظ ذاهلین و تنبیه غافلین در هر محفل و مجلس عالی که ضرور شمرده شود، اجرا بنمایند. چون در دول اسلامیة تعلیم دینی عربی به سبب تصرف غیرمسلم محو شده و دولت مستقله افغانستان از مساعیات حضور شمایان الحمد لله از تصرف غیر، خالی و خلاص میباشد، پس چقدر موزون و تا کدام اندازه تاسیس همچو یک موسسه خیریه دینی درین سر زمین دیانت قرین اسلامیة مرغوب خواهد بود. من فقیر چکنور به تجربه دیده ام که در خدمات عمده اسلام مثل جهاد، قوت علمی همین طلباء و علمای

د پانو شمیره: له 62 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

عربی اثر زیاد بخشیده، نهایت مفید می بینیم اگر عرض مذکور میان منظور شود و در فرصت قلیل به کمال تعجیل طلباء فارغ التحصیل شده به خدمت دین و دولت مشغول شوند. گویا اساس ترقی و احساس قوم دیده میشود و تکمیل استقلال علی وحه التام حاصل میشود.

و نیز بنا بر خیالات فوق پابندی اسلامی و شریعت پروری اعلیحضرت معارف گستر امید داریم که شعب مکتب الحفظ از برای حفظ الفاظ قانون شرعی که قرآن عظیم الشان میباشد، تاسیس شود ما آنرا لازم می بینیم تا سلسله حفظ قرآن مبارک نیز منقطع نشود.

اعلیحضرت: من ازین تحریک عمده و دلالت بالخیر شما که از مدتی مرکوز [جا گرفته در] نظر حکومت تان بود، کمال مسرت و امتنان خودم را بعرض رسانیده شما را مطلع و حالی میکنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف افغانستان و یا این خادم تان تا هنوز در باره تاسیس دارالعلوم اسلامیة خیالی نداشت و فقط ازین یاد آوری شما در صدد ترتیب آن میبیراید. نی! بلکه از زمانیت که این عاجز و وزارت معارف تان در چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم آنست، اما تا حال نه بر کدام یک نصاب او جامع موفق شده ایم و نه یک اصول خوبی از آن بنظر ما رسیده است و نه سر معلم و معلمی را طوریکه برای یک دارالعلوم اسلامیة در همچو یک مملکت مقدس افغانیه لازم باشد، سراغ نموده ایم. الله الحمد که ازین ورود محمود شما علمای اعلام و فضایل کرام آنهمه مشکلاتی و موانعاتیکه سد تاسیس آن مدرسه عرفانیه بود، تقریباً مرتفع گشت و اینک بهمین نزدیکی ها با اتفاق آراء علمای منتخبه تان وزارت معارف ما به تکمیل این تحریک سراپا تیریک و این معروضه مقدسه تان بتمامها میپردازد و اولاً با سعاف این مامول مسعود و انجاح این مسئول محمود تان که دارالعلوم و مکتب الحفظ است، با ایالت کابل آغاز میشود و متعاقباً بر همان اصول اگر خواست خداوندی باشد در ولایات و حکومتی های اعلی افغانی نیز اجراءات بعمل می آید. گمان میکنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیة طلبه مکاتب عمومیة بعد ازینکه نصاب رشدیه را تمام کنند، داخل شوند بهتر خواهد بود و برای تحصیلات او شان تسهیلاتی بهم خواهد رسید.

لویه جرگه: ازین مفکوره سراپا حسنه ذات شاهانه اظهار مسرت مزید و خرمی های بسیار نموده این مبحث مقدس را بعد غلغله های تکبیر و تهلیل و کف زدنهای شادمانی خاتمه دادند.

14 - مسائل احتسابی

لویه جرگه: چون توجهات اعلیحضرت غازی به شریعت پروری بدرجه اقصی دیده میشود، لهذا یک فقره برای ضرورت اجرای فرعیات شریعت و تعمیم جزویات مقدسه اسلامیة عرض میشود که نظامنامه احتسابی ترتیب شود و قرار نوشته "تمسک القضاة امانیه" بآئستی یکنفر محتسب دیندار عالم در هر علاقه مقرر شود تا از نماز و امامها و مساجد و امورات شرعیة مطلع بوده تحقیقات و تاکیدات لازمه مذهبی را خوبتر به جریان آورده جمیع امورات دینی را از قبیل امر بالمعروف و نهی عن المنکر و تبلیغ اعلانها ملت را با خبری داده باشد و هم حُسن توجه شاهانه در باره مساجد و ائمه و موزنین خواستاریم.

اعلیحضرت: این مسئله را نیز سابق علمای تمیز و وزارت عدلیه ما تحت تدقیق آورده درین روز ها ما در صدد ترتیب نظامنامه احتساب و تقرر محتسبین با دیانت بودیم، خوب شد از حسن معاونت شما علماء نظامنامه مزبور بیک صورت جامع و مانع ترتیب خواهد شد و اجراءات آن نیز حسب دلخواه

بعمل خواهد آمد. و همچنانچه تنظیم معاش مؤذنین و ائمه و لوازم مساجد دارالسلطنه بعمل آمده است، عنقریب از سائر نقاط مملکت افغانیه با اصول لازمه در شرف انتظام است، مطمئن باشید.

لویه جرگه: ازین شریعت پروری و مذهب خواهی حکومت متبوعه افغانی خود اظهار مسرت و تحسین و آفرین نمودند.

15 - ضرورت تعلیم نسوان در نشیمنهای شان

لویه جرگه: ما علماء و سادات و مشائخ ملت افغانستان بحضور اعلیحضرت غازی مان عریضه پردازیم. چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را بکار برده و میبیرند حتی که از کمال توجهات عالییه شاهانه شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده اند. الله تبارک تعالی وجود مبارک اعلیحضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد. اما قرار مسائل مسلمة و روایات مفتی بها فقه شریف بانیستی تعلیم و تحصیل نسوان در خانهای خود از اقارب خود محارم شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت افغان است، محروم نمانند. بنابراین از شریعت پروری اولی الامر خود مختار غیور ما امید میشود که تعلیم جمعیت نسوان در مکتب ها نشود تا مسئله حجاب و ستر که یک فرض ضروریست، برای نسوان اسلامی خوبتر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعیه درین موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود، عرض شد. اگر حضور والا را تسلی و اطمینان بر نوشته مایان بشود، بهتر و الی درین مسئله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات و افره و فتوهای موثقه را نیز حاصل فرمایند. {اعلیحضرت درین محل یک نطق از حد مفصل دلنشینی را ایراد نمودند که صورت اجمالی آن ذیلاً تحریر میشود. ب.د.}

اعلیحضرت: اگر چه در موضوع تعلیم نسوان گفت و شنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکوره تانرا درین مسئله قبول کرده ام، لکن باز هم میخواهم که توجه شما علمای اعلام و فضیلتی کرام ملت عزیزم را بسوی این نکته مهمه بنمایم که درین مورد باید ما و شما از عقل و فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید برآن روا دار نشویم که طبقه انائیه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه انائیه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمته) برائیم و نباید بگوئیم که ما افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بیخبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تا بعمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب انائیه خود زندگانی مفیده اولیه خود شانرا بسر میبرند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال درین مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته میشود، آنها را از مسایل ضروریه مطلع کرده اطفال خود را ازین فیض عموم محروم نداریم. بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن و مندوبات و دیگر ضروریات بنمائیم. تا اولاده ما و شما در همان صغارت که تعلیم آنرا پیغمبر ما (کالنقش فی الحجر) گفته است و اهل سلف همین تعلیم را میگویند: «با شیر اندرون شده با جان بدر شود»، از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض و با آداب و صفات خجسته، متحلی [آراسته] شوند. من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمیباشم که صبیاتی که قریب به مراهقی [بلوغ] باشند، در مکتب آمده تعلیم گیرند بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه از آن در فوق اشاره شده بود، چنانکه صبیات خورد سال با همه گونه مراعات ستر و پرده در مکتبی که کاملاً محفوظ و مستور است و

معلمت آنها نیز نسوانند، آمده تعلیم گیرند. اکنونکه شما علماء میگوئید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما درین مفاکوره تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم، اما گمان نمیکنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضیلاى هند و سند، مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، شام، بیت المقدس، بغداد، بصره، کوفه و ترکیه درین نظریه با شما متفق باشند، زیرا که در هر یکی ازین بلاد معظمه اسلامیة بتعداد غیر واحده مکاتب انائیه موجود است. {درینجا وزیر صاحب معارف و محمد اکرم خان مدیر نیز به تائید این مقوله همایونی یکی بعد از دیگری مقالات مشرح و موضعی را ایراد داشتند، ازینرو علماء گمان نمودند که شایدان مبحثی را که قبلاً ما فیصله نموده بودیم، باز سر از نو اعاده میشود. لهذا از هر گوشه و کنار باز دروازه بحث و گفتار مفتوح شد. بنابراین ذات جهانبنایی قطع کلام متعرضین و مدافعین را نموده گفتند. ب.د.}

این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفاکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانهای شان امر و اراده میکنم. در میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من میخواهم که درین ضمن این علمای محترم را بیک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن اینست که باید این حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل های خورد سال ما را میکنند و ما سمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما درین موضوع از آن نام میبرند، او را قبول میکنیم. در قری و اطراف و قشلاقها بر نسوان نو جوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افغانه کوه نشین و عموم سکنه افغانستان نیز بقوه تبلیغیه و وعظ و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است، جاری و حکم فرما نمایند. اگر درین باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند، دریغ نمی شود. فاما اگر تا بموعد لویه جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم رائج نشد و یا احدی ازین زنان که هر روزه به صدها نفر آنها بی حجابانه بنظر میخورند، دیده شده، بار مسولیت آن به همراه ناغگی به گردن شما حضرات معظم است.

علمای لویه جرگه: ازین تقریر سراپا تاثیر همایونی تحت رقت مزید آمده ازین طرفداری همایونی آثار شادمانی را نشان داده متعهد شدند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه انائیه افغانیه به وعظ و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی پرده انشاء الله تعالی بنظر نخواهد خورد.

16 - مجازات شخصیکه بر ازواج خود عدالت نکند

لویه جرگه: اعلیحضرتا! با اینکه سابق برین نیز تعداد ازواج ممنوع نبود و اشخاص صاحب غرض میتوانستند که بشرط مصدق چهار زن را در حباله نکاح خود می آوردند و محصولی را بحکومت می پرداختند. چون به تصدیق مصدق و محصول هم عدالت حقیقی بوجود نمی آید، ما علمای لویه جرگه چنان مناسب می انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردیکه بعدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند، مجازات لازمه مقرر شود و هم بر شخصیکه ازواج عارضات خود را با استغاثه نمیگذارد و این مسئله بحکومت بنوع من الانواع ظاهره شود، تعزیر شدید مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی احکام ربانی و شرع محمدی (ص) است، باصول خوب و از طریق مرغوب بعمل می آید.

اعلیحضرت: خوب است! من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الان کماکان مانع نمیشوم. ازین امر و اعطای اختیار باز پرس دوامیکه بحکومت اسلامیة در بابت غور

رسی نسوان مظلومه شرعیت داده اید که دایماً مترقب احوال نسوان باشد، کمال امتنان و تشکر را
ظاهره کنان مصدق و محصول را الغاء نمودم.

لویه جرگه: ازین مبحث نیز بکمال مسرت و دعا گوئی گذشته عطف توجه شاهانه را باستماع دیگر
فقرات نمودند.

17 - تعدیل و تشریح سه ماده نظامنامه اساسی

لویه جرگه: تعدیل ماده (۲):- دین افغانستان دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب
حنیفه حنفی است. دیگر ادیان اهل هنود، یهودیکه در افغانستان هستند، به تادیه جزیه و علامات ممیزه
تابع بوده بشرطیکه آسائش و آداب عمومی را اخلاص نکنند، نیز تحت تامین گرفته میشوند.

تعدیل ماده (۹):- کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاستی دولت علیه خود پابند
و مقید بوده آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند.

تعدیل ماده (۲۴):- شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شریف و نظامات
دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته، برای هیچکس مجازات داده نمیشود.

اعلیحضرت و لویه جرگه: بسیار خوب شد! ازین تعدیل و توضیح رفع غلط فهمی و رفع رخنه اندازی
اعدا شد. ما از مساعیات همایونی تشکر میکنیم.

18 - توصیه تاکید لویه جرگه برای حکومت متبوعه خود

{مسائل آتی با اینکه درین سرزمین اسلامیت قرین افغانستان نه قبل برین بوده و نه بالفعل است و نه
در آتیه بفضل خداوندی و روحانیت حضرت رسالت پناهی و حسن مساعی اعلیحضرت غازی دائم
سلطنته و دیگر سلاطین اسلامی افغانی بوجود خواهد آمد. با وجود آن لویه جرگه فقرات ذیل را
بصورت توصیه و تاکید بحضور اعلیحضرت معظم غازی خویش عرض و پیشنهاد نموده اند تا در
آتیه بنوع من الانواع در محل وقوع و وجود نیایند. ب.د}

لویه جرگه: چنانچه الی الآن از حق شناسی و حقیقت پسندی اعلیحضرت معظم غازی مان انتخاب و
مقرری مامورین بطور حقیقی و صورت واقعی بعمل آمده در آتیه نیز بآئستی در انتخاب و تقرر
مامورین دولتی دقت و تعمق مزیدی بکار برده شود و هر کار به اهل همان کار تفویض و تسلیم شود.

اعلیحضرت: بسیار خوب است. الآن کماکان انتخاب و تقرر مامورین را در افغانستان موقوف و
منحصر به اهلیت میداریم. (تشکر لویه جرگه)

لویه جرگه: ما تعلیمات طلبه موجوده افغانی را که بالسنه اجنبی جهت اخذ فنون عالی و تعلیم علوم
مروجه حالی مشغولیت دارند، محض بغرض حصول ترقیات حاضره و تعالیات موجوده دنیای
امروزه که افغانستان را ما بدان بسیار محتاج و شائق مینگریم، بنظر استحسان نگریسته جائز
میشماریم، مشروط بر اینکه در عقیده های متبرکه و اصولات مقدسه دینیة این نو باوگان وطنیه ما
خلل و نقصانی وارد نگشته بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن تعلیمات مشاغل نوزند و هم در
اصول اسلامی و عقائد و روایات مذهبییه خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

اعلیحضرت: بسیار خوب! حکومت شما نیز بتحصیل و تعلیم السنه غیرمسلم را محض برای رفع
ضرورت و دفع احتیاجات ملت و مملکت و دولت جائز می پندارد و بیشتر مترقب و نگران است که

در عقائد و اصول دینیات این فرزندان افغانیه اسلامیہ ما خلل و نقصانی بوقوع نہ انجامد. برای طلبہ مکتب امانیہ و امانی کہ السنہ فرانسہ و آلمانی می آموزند، در همان مکاتب تعلیمات اسلامی نیز مانند قرائت، دینیات، فارسی، عقاید و حُسن خط اسلامی نیز تعلیم داده میشود و نگران و مترقب حرکات و افعال شان اساتذہ وطنی شان میباشند و برای آن طلبہ افغانی کہ بخارج جهت تعلیم رفته اند، بہمہ شما معلوم است کہ علاوہ بر نگرانی وزراء مختار و سفراء افغانی مفتش علیحدہ و نگران جداگانہ و معلمین اسلامیہ نیز مقرر است تا در اخلاق و عادات شان نقص و سوئی وارد نشود. (مسرت لویہ جرگہ و غلغلہ تکبیر و آواز های دعا گوئی عمومی)

لویہ جرگہ: طوریکہ از عہد سلاطین ماضیہ تا بدین پنج سالیکہ در عصر اسلامیت و مدنیت حصر امانیہ خرید و فروش و استعمال شراب کہ أم الخبائث است، درین مملکت افغانستان دیانت نشان ممنوع و اذخالی آن مسدود بودہ و هست. در آتیہ نیز امید داریم کہ این چیز اخبث مردار درین مملکت ما جدأ خرید و فروش و استعمال نشود.

اعلیحضرت: شرابخانہ و خود شراب و خرید و فروش آن نہ قبل برین در دولت مقدس افغانستان بود و نہ فی الحال میباشد و در آتیہ نیز جدأ دخول و استعمال و ابتیاع و اشتراء آنرا مثل سابق درین خاک پاک ممانعت میکنیم.

لویہ جرگہ: بر انصاف پسندی و شریعت پروری و حقائق گوئی و حقیقت خواهی اعلیحضرت غازی باندازہ اظهار شادمانی و مسرت نمودند کہ تفصیل آن بہ تطویل می انجامد و چندان نطقهای دعائیہ را ایراد داشتند کہ قلمبند نمودن تمام آن کارما را امتداد میدہد.

{خلص بعد ازینکہ تمام عرائض و خلاصہ اجراءات و اصلاحات و تعدیلات لویہ جرگہ قرار فوق مکرراً خواندہ شد و بر تمام آن ذات جہانبانی اظهار موافقت فرمودند و یک عالم خُرمی و بشاشت و یکجہان خوشنودی و فرحت در سرتاسر این بارگاہ عالی پایگاہ ازین اطوار شریعت پرورانہ و اوضاع اسلامیت خواهانہ شاہانہ حکم فرما گشت، ذات جہانبانی قطع ادعیہ و کلام حضار را نمودہ یک نطق مفصل و دلچسپی را بر پا خواستہ ایراد داشتند کہ اجمال آن قرار آتی قلمبند میگردد. ب،د،}

اعلیحضرت: لله الحمد هر آنچه که خاطر میخواست، آخر آمد زپس پرده تقدیر پدید

خدائیرا شاکریم کہ درین قدر مدت قلیل اینطور مباحث طویل باتفاق آراء و اتحاد افکار طوریکہ سابق برین نہ تنها در افغانستان بلکہ تقریباً در تمام روی جہان عدیل و نظیر آن دیدہ نشدہ است، بیابان رسید و حاجت بہ مُہرہ های سفید و سیاه کہ حاضر کردہ بودیم، نیفتاد، زیرا کہ مقصد ہمہ ما بلندی دین و بہبودی ملت و آبادی مملکت بود. دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم های شان ازین اجراءات ما و شما رود جیحون گردیدہ روسیاه شدہ خسرالدنیا و الآخرہ گشتند. انشاء الله کہ این مجلس برای مادیات و معنویات و ترقیات آتیہ ما فوائد عظیم الشانی را بفضل و مرحمت ایزد منان و روحانیت پیغمبر آخرالزمان بوجود می آورد.

الله الحمد کہ بر رغم اعدای افغانستان و بر خلاف تبلیغات و پروپاگند دشمنان تان در هیچیک قاعدہ و مادہ نظامنامہ های دولت متبوعہ تان هر چند تحقیق و تدقیق را بکار بردید، مسئلہ و فقرہ را کہ بر خلاف شرع انور باشد، ملاحظہ ننمودید و تمام اساس و شالودہ حکومت اسلامیہ تانرا چنانچہ در اول جرگہ بشما گفته بودم، بر اساس لاینغیر دین منیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسئلہ را کہ

علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفه شرعیه و روایات مرجوحه فقهیه داخل نظامات نموده بودند، نیز از حسن مساعی شما بمسائل قویه و روایات مفتی بها تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد ازینکه شما علماء و فضلاء و وکلاء و اعزّه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید و بر تمام آن علم آوری نمودید و هیچیک مسئله مندرجه او را بر خلاف شرع بیضای احمدی ندیدید، اگر احدی بغرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظامنامه خلاف شرع است چون من خودم را خادم شرع می پندارم و سوگند میخورم که بقدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی پسندم، البته کله او را حکومت شما بگله [مقصد گلوله است] از گفتار بدهنچارش سبک خواهد کرد.

شخصیکه بغرض اصلاح و دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش و سهو و خطای را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مقتبس از کتب معتبره شرعی است، بنگرد راساً مجلس عالی شورا و یا وکیل منتخبه خود را که در ریاست شورا موجود است، اطلاع بدهد و رأی و نظریه و تنقید و تعدیل خودش را در هر مسئله و فقره باشد، تقدیم کند، البته موجب مسرت و ممنونیت حکومت است.

{درینجا با اینکه ذات شاهانه کلام خود را باتمام نرسانیده بودند، اما جوش و خروش لویه جرگه نطق ملوکانه را قطع کرده، متفقاً بعرض رسانیدند: ب،د}

لویه جرگه: اعلیحضرتا! سروجان و مال ما و ناموس ما و هستی ما فدایت و یک قطره خون ما و تمام ملت قربان رکابت! متسلی و مطمئن باشید که ازین مشوره و مفاهمه و تبادلۀ افکاریکه در بین ذات شاهانه و رعایای صادقه اش درین ایام لویه جرگه بعمل آمده است، تمام درد های ما دوا شد و تمام شکایات بالا چشم دشمنان کور شد و زخم دل بدخواهان ناسور! ما بر وجود مسعود تو شاهی شاکریم که از ابتدای جرگه الی الآن دو دو ساعت و سه سه ساعت بلکه از اول تا آخر به پیشگاه ما خدام آستان و حاجب دربان خویش بپا ایستاده، بیانات میفرمائی و جهت تنویر افکار و روشنی ابصار ما هدایات مینمائی و ما را نمیکذاری که به رسم تعظیم تان از جای خود حرکت کنیم و اوامر و هدایات و نظریات اولی الامرانه خود را به لفظ عرض میکنیم، بما خدام مخاطبه میفرمایند.

کسیکه بعد ازین از شما و یا از نظامات شما که تالی احکامات شرع بیضای احدی است، شکایت کند معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده بلکه معاونت و تأیید معاندین و دشمنان افغانستانرا نموده است.

اعلیحضرتا! این امر روشن و میرهن است که سابق برین نیز این افواهاات بی سروپائیکه در سرتا سر افغانستان طنین انداز بود و یا بعد ازین شود، همانا که از طرف خائنین داخلیه است و یا به واسطه تحریک سر انگشت خارج. هر کدام ازین دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هر کسیکه این کلمات را ورد زبان نماید، ضرور باید وی به کیفرکردارش بدارسیاست کشیده شود.

علمای لویه جرگه: اعلیحضرتا! الحق که ما در نظامات دولتی هیچیک امریرا که خارج از دائره شرع انور باشد، ندیده ایم و آن مسائل ضعیف و روایات مرجوحه را که ما اصلاح و تعدیل نموده ایم نیز از دائره شرع شریف خارج نمی انگاریم. پس هر کسیکه در مقررات شرعیه ناخن زنی کند، برای مجازات آن خود شهریار جهاندرجات از حبس الی قتل سیاستاً مخیر و مختارند و ما جداً چنانچه مکرراً اظهار و اقرار داشته ایم، برای امثال این رجال سراپا وبال که مقصد شان شقاق و نفاق در بین امت ناجیه محمدیه (ص) است، ذات جهانبانی را دعوت به مجازات شدید آن میدهیم.

اعلیحضرت: نی! مطلقاً ما خواهش نداریم که احدی چیزی نگوید، بلکه هر مردیکه بغرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید، اول وکیل منتخبهٔ مملکتش که در ریاست شورای است، دوم رئیس صاحب شوری در هر وقت و هر زمان حاضر است که آن نظریه اصلاحیه اش را به کمال امتنان بشنود تا اگر نظریه درست قابل قبول باشد، منظور شود و اگر درست نبود او را به دلایل قانع نماید. اما شخصیکه از نقطه نظر فساد و شقاق افگنی و عناد پروپاگند و تبلیغات بیجا نماید، حکومت او را به مجازاتیکه شرع شریف میفرماید، دعوت کند.

شیرجان صاحبزاده: چون از غلط فهمی و انتریکه های دشمنهای خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبه مان چنان احساس کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیفه در ماده های قانون شرعی ما موضوع گردیده و یک سوءظن به نسبت علمای مرکزی کابل بخاطر بعضی رسیده بود، ذات شاهانه از کمال مرحمت و اسلامیت که در نهاد صداقت بنیاد شاهانه خویش دارند، حضرات علمای عظام و مشائخین کرام و وکلاء و روسای قوم نجیبه افغانیه را در مجلس لویه جرگه جمع فرموده مسائل حقه اسلامی و اقوال قویه را باستصواب حضرات مذکورین بیک دستورالعمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار داده اند، حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نمانده. درینجا ظهور اعجاز قرآنی جلوه فرما گشت، بمصدق آیه (و آفی هدایه انا له لحافظون) چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان بقرار فرمان واجب الاذعان محفوظ و مصئون است، هر گاه بعد ازین به تحرکات دشمنان دین مبین ما شنیده شد که قوانین موضوعه محمدی (ص) دولت مقدس مان در مسئله از مسائل شرعیه مطابقت ندارد، معلوم میشود که آن از خائنین دین و دولت مقدس ماست و بمجازات شدیده و عقوبات الیمه قانون جزائیه دولت گرفتار و معذب گردند. (چنانچه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شان در قران کریم از لطف عمیم خود میفرمایند: لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحا) خطاب بامت مرحومه ناجیه شده که فساد نکند حالا که شبّهات بعضی مشتبهین دراجتماع علماء بکلی مرتفع گشت، در سوء ظنون خود ها استعقار نموده بغلط فهمی خود ها معترف گردند و اولی الامر اسلامیان را حامی دین و محی شرع متین یقین دارند و به شکر و امتنانش بپردازند.

لویه جرگه: ضرور باید اینچنین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان منش را حکومت متبوعه افغانی ما به مجازاتیکه کمتر از نفی بلد و حبس دوام و اعدام باشد، یاد آوری نفرمایند.

ما درین موضوع اعلانی را هم تسوید نموده تماماً آنرا با امضای خود تصدیق کرده خواهشمندیم تا آنرا ذات ستوده صفات پادشاهی نیز استماع ورزیده متعاباً بدستخط انجم نقطه شاهانه خویش او را تزئین داده امر انتشارش را بدهند....

تشکیل جمعیته العلماء در تمام افغانستان

لویه جرگه: درینجا استدعا نمودند که ما از حکومت خود امید و رجا میکنیم، مابعد ازین محض فرق و امتیاز علمای متدین جید و خیرخواه ملت و حکومت از ملاهای منافقین شقاق و نفاق آفرین یک تشکیل و تصویب درستی را از علمای فاضل بر روی کار بیاورد تا هر کس نتواند که فقط بدست داشتن و زیر بغل گرفتن یک کتاب و بسر نهادن عمامه بزرگ در بر کشیدن جبه و چین پهن و فراخ و طویلی خود را عالم و فاضل و ملاء نشان داده مانند اتباع ملاء غلام محمد قادیانی باغواء بعضی ملت بیچاره و نادان ما که از خود حرکت و احساسی و اراده ندارند، کامیاب و موفق گردند.

اعلیحضرت: من نیز طرفدار این مفکورهٔ قیمتدار شما حضارم و در آتیه انشاء الله برای این امتیاز علماء و فضلاء دانشور خیر خواه (کثر الله امثالهم) نه تنها وزارت جلیله عدلیه و علمای تمیز بلکه علمای منتخبه لویه جرگه را نیز توجه میدهیم تا در تمام ولایات و حکومتی های اعلی و نقاط سرحدیه اعضای جمعیه العلماء را که بهمین صفات و خصائل آراسته و پیراسته باشند، انتخاب داشته در هر جا این مجلس عالی علما را تشکیل بدهند تا هر عالم و ملاء و فاضل بعد از اعطای امتحان به نزد همان جمعیه العلماء محلی خویش و اخذ شهادتنامه بوعظ و نصیحت تبلیغ، تعلیم و امامت مأذون باشد و بس.

لویه جرگه: ازین نظریه و اتفاق ذات جهانبانی بعد از اظهار مسرت و شادمانی و کف زدنهای خرمی و غلغلهٔ تکبیر نیز درگذشته به مذاکرات آتی عطف توجه نمودند.

موعد انعقاد لویه جرگه

اعلیحضرت: حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویه جرگه را در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه در کاغذ های که برای شما روان شده نیز همین مسئله نوشته شده بود. لکن حال تکلیفی که برای شما در راه از طرفین بوجود رسیده و زحماتیکه حکومت کشید، اگر مجلس عالی لویه جرگه همه ساله تاسیس شود، معلوم است که اشکالات برای جانبین رو میدهد.

فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجز تان از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم. تمام کار های وزارت ها و دوائر دولتی ما بند است.^(۱) درین موقع خدا نخواهد اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، میتواند چرا که ما خبر نداریم که در وزارت های ما چه مکتوب آمده و دشمنان بر علیه ما چه چیز ها تصویب کرده اند. بنابراین بائستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جرگه های آتیه حال یک فکر درستی بکنیم که چقدر مدت بعد منعقد شود. اگر چه خوبتر میدانم که شما ملت عزیزم در معاملات مهم دولت همه وقته حاضر میشوید و الحمد لله همیشه در هر مهمات حاضر شده اید، لکن در اوقات معمولی و فرصت های غیرمهم این خادم ملت نمیخواهد برای تان اینچنین تکالیفی را عائد کند. بنابراین هر موعدی را که برای لویه جرگه های آتیه مناسب می پندارید، طوریکه برای تان تکلیف عائد نشود، معین دارید تا جرگه های آینده بهمان موعد انعقاد یابد.

[پاورقی درذیل صفحه اصلی کتاب]: { (۱) ناظرین از مطالعه این اوراق مسبقند که ذات جهانبانی و وزراء مملکت افغانی در بعضی اوقات بکار های مفوضه خود پرداخته اند. اما نظر به شوق و شغفی که اعلیحضرت غازی بکار های ملت و مملکت و دولت دارند آن کار قلیل و اندک را کالعدم تصور کنان میفرمایند که از ابتداء جرگه الی الان کار های ما در زاویه تعویق افتاده است. برهان الدین کشککی }

لویه جرگه: فدایت شویم! اگر چه ازین شرفیابی اعلیحضرت معظم غازی بر خود میبایم و این ورود خود مان را به آستان اسلامیت بنیان تان موجب عزت تاریخی و مفخرت عالی خود میپنداریم، مگر برای بسی برادران عزیز ما که به امورات دنیوی و کسب و کار و جهانداری خود ها مصروفیت دارند، بدیهی است ازین سفر و حرکت تکالیف مزیدی عائد شده در امورات دنیوی شان یک سکنه بزرگی بوقوع پیوسته بلکه برای بعضی از برادران ما مانند وکلای هروی [هراتی] بواسطه سفر دو طرفه و اقامت بدارالسلطنه طول میعاد مسافرت شان تخمیناً بیشتر از سه ماه می انجامد. لهذا چیزیرا که ذات شاهانه میفرمایند که انعقاد لویه جرگه سال بسال موجب زحمت و تکلیف است، درست است. ضرور بائستی که در میان این جرگه الی جرگه آینده یک موعدی مقرر شود. {درینجا عده از نفری

جرگه خواهشمند شدند که لویه جرگه (۵ به ۵) سال منعقد شود و برخی اظهار داشتند که دو سال بدو سال و عموماً استدعا نمودند که نی سه سال بسه سال. ب.د.

اعلیحضرت: به خیالم که لویه جرگه باید بدون ضرورت سه سال بسه سال منعقد شود، بهتر است زیرا دو سال بعد یک موعد نزدیک است و پنجسال به پنجسال بسیار مدت مدید و سه سال بسه سال بفحوای خیر الامور اوسطها نهایت مودون است.

لویه جرگه: تماماً بدین اظهار ملوکانه اتفاق رأی نموده بعرض رسانیدند، همین موعدیرا که ذات شاهانه فرمودند، بسیار درست است.

رئیس صاحب شورای دولت: آیا سه سال را به پنجسال شما حضار محترم لویه جرگه ترجیح دادید زیرا آرزو دارید که بحضور اینچنین یک پادشاه ترفیخواه مهربان خود زود زود مشرف شوید.

حضرت شیخ کرخ: ما آرزو داریم که همه وقت دیدار اعلیحضرت معظم خود را به بینیم اما از جهتی که اکثریه ملت ما کار و بسیار مصروفیت بیشمار دارند، بهمین سه سال مفارقت از وصال و لقای اعلیحضرت خویش که طاقت میکنیم گویا یک حوصله کلانی نموده ایم. (در پاورقی: شیخ مذکور درین نزدیکیها برحمت ایزدی پیوسته است انا لله و انا الیه راجعون. برهان الدین کشکی)

تأکید تعلیم

ذات همایونی: دو توصیه را خواهشمندم که برای تان بنمایم که در آن هیچ فکر کردن لازم نیست و اجراء آن حتمی و لازمیست:

یکی - آنکه بچه های خویش را بسوی علوم و فنون تشویق بدهید، چرا که خود میدانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته بعلم است که "بیعلم نتوان خدا را شناخت"، میباید در هر نقطه و هر جائیکه باشید اولاد های تان در آنجا درس بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند و بدین الفاظ مختصر که من بحضور شما عرض کردم بیشتر بیشتر تا که میتوانید در تعلیمات اولاد و عائله خود بکوشید در هر جای که رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه ام را بعموم ملت ابلاغ دارید.

لویه جرگه: ازین معارف خواهی و عرفان پروری همایونی اظهار تشکرات مزیدی را نموده تماماً متعهد شدند که در ترویج علوم و تشویق اهالی بسوی تعلیم تا جان در بدن و روح در تن مان باشد، مساعیات اسلامیات کارانه خود ها را مبذول میکنیم.

تأکید پوشیدن البسه وطنی

اعلیحضرت: درین جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده ام! زیرا هر کدام تان تکهای [تکه های] خارجی را پوشیده آمده اید. حالآنکه من از مدتی این شیوه رامحض ترغیب اهالی بسوی تکهای ساخته و بافته شده مملکت افغانیه اختیار نموده ام که بدست خود البسه مامورین دولت تان بجز از تکهای صاف و پاکیزه وطن مقدس تان، دیگر چیزپرا نپوشیده اند. درین خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکهای ساخته و بافته وطنی خود را پوشیده آمده اند، تشکر میکنم. اگر هرکدام تان از هر جای که آمده اید، تکه همانجا را پوشیده می آمدید، چقدر خوب میشد که هم نمونه تکهای هر ولایت افغانستان را بما نشان میدادید و هم خیلی از شما خوش میشدم. باید در لویه جرگه آینده همه تان لباسهای وطنی خود ها

د پانو شمیره: له 71 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

را پوشیده، بیابید. باز هم میگویم که درین خصوص بدرجه لحاظ شما را کرده ام که لحاظ هیچ کسی را نکرده ام. دیناً و جداً بر شما لازم است که از تکهای وطن مقدس خود لباس بسازید. فکر کنید! در وقتیکه تکهای وطن ما ساخته میشود، بهر تار و پود آن بسم الله خیر یا الله گفته میشود. آیا پوشیدن این تکهای پاک خوب است یا در بر نمودن پارچه های منحوس ناپاک که از دست یک بی وضو و بی نماز خارجیه بعمل می آید. دیگر پیسه های تکهای وطن ما که آنرا استعمال کنیم، معلوم است که در جیب خود ماست. اما همان پیسه های را که در بدل این تکهای منحوس اشخاص خارجیه از ما میگیرند از آن با استحکامات سرحد خود را پرداخته گله ها [گلوله ها]، توپها، بمها ساخته آنرا باز بدینصورت فجع بروی خود ما میزنند. ازینرو درین مسئله مهمه نیز شما را از طرف خود وکیل میگیرم که کوشش کنید و تمام ملت را ترغیب بدهید در هر جای که باشند، تکهای بافته وطن خود را بپوشند و اگر کسی بخیال آنکه لباس وطنی را نمی پوشم که از درشتی گردن مرا میخراشد و هنوز ماشین خانهای ما بآن درجه نرسیده که مانند تکهای خارجیه ساخته و بافته بتواند، گردنش لایق بریدن است. درین دو فقره که اولاد های خود را بمعارف تشویق بدهید و تکهای وطن خود را بپوشید باز بیان میکنم که عموم ملت را زیاد بر زیاده تشویق بدهید زیرا که واسطه بلندیها، علم است و پوشیدن تکهای وطنی نیز برای اقتصاد ما سودمند است.

لویه جرگه: این توصیه مقدسه و نصیحت پدران شاهانه را بمسرتی که بالاتر از آن بخیال نمی آید، پذیرفته اکثریه ازین خطای فاحش خود خجالت زده و ندامت کشیده خود ها را نشان داده تماماً متعهد شدند که ما بیک سرعت صاعقه نما در ترویج و استعمال البسه پاک و صاف و ستره وطنی خود میبرائیم و در جرگه آینده انشاء الله برای نام یک قطعه لباس خارجیه را بر بدن احدی نخواهند دید.

تعدیل صنائع

درینجا اعلیحضرت همایونی یک بیانیه دلچسپی را در موضع تعدیل صنائع فرموده، گفتند که خیال داریم تا در آتیه برای ترقیات صناعیه مملکت افغانیه یک نظامنامه را بنام تعدیل صنائع ترتیب و تدوین نمایم و در آن تفصیل و تشریح این امور را بدهیم که در آتیه فلان کاریگر بایستی فلان صنعت خود را بدین نوع و رقم و صفت بسازد و فلان کاسب درین کسب خویش محض جهت آرائش و خوبی آن این دقیقه را نیز تحت تدقیق بیارد. مثلاً قالین باف های افغانی قالینهای خود را بقسم قالینهای ساخت اروپا بصورت تهان بافت نمایند و لنگیهای ریشمی ساخت مملکت ما بایستی بصورت سجاده ها و سر سبزیها و پردها دروازه و غیره بعمل آید و حفاظ بایستی بالای مقابر جهت قرائت قرآن شریف مخصوص شوند و ململ دوز ها بعوض ململ دوزی بدیگر کار های عالی گماشته شده این کسب را به نسوان واگذار شوند و علی هذا. در اثر این مقوله همایونی عبدالرحمن خان رئیس مرکه و پشتو به تردید این نظریه بر پا خواست و چندی از اعضای لویه جرگه نیز در وضع این نظامنامه تنقید کردند. بلاخره رأی عمومی لویه جرگه برین قرار گرفت که در امثال این اباحت که برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافی را عائد میکنند و صنعت و حرفت حکومت ما را بدرجه عالی میرساند، آرای ما از اعطای افکار عاجزانه ما قاصر است. چیزیرا که ذات همایونی پسند فرمایند و احکام آنرا جاری دارند ما را در آن طاقت چون و چرا نیست. " صلاح ما هم آنست کان صلاح شماسست". (ب.د)

اعلیحضرت: باز میگویم الحمد لله همه فقراتیکه درین مجلس مطرح مذاکره گردید، بدون قیل و قال و گفت و شنید بسیار صورت خوبی را انجام گرفت و جای شکر است بهمان طریق که یکی بودیم و یکی هستیم و بجز از ترقی دین و دولت و ملت خود هیچ آرزوی نداریم.

لویه جرگه: بتائید همایونی چند کلمات را پرداخته برین کامیابی و اتحاد و اتفاق اظهار تشکر و مسرت و محمدمت [ستودن و ستایش] نمودند.

اعلیحضرت: با شما در ضمن جرگه و عده کرده ام که عرائض شخصی هر واحد شما بعد از اختتام لویه جرگه شنیده میشود، لهذا شما را حالی میکنم که فردا تنها شما جهت امضاء کردن فقرات خوانده شده فوق و دیگر لوائح که قبلاً تحریر داشته اید، حاضر شوید و ظهر سه شنبه (۷) اسد باز همچنین مجلسی منعقد شده در خاتمه آن وداع رسمی بعمل می آید. روز چهارشنبه (۸) اسد باز مانند روز اول شما را بطور خصوصی وداع و ملاقات میکنم. سر از روز پنجشنبه (۹) اسد هر کدامی از شما میتوانید که عرضهای شخصی خود را بهر دوائر و وزارت که مربوط باشد، بکنید. البته که به بسیار زودی از طرف حکومت غوررسی و استماع عریضه پردازان شما خواهد شد. عرائض که شخصاً بمن تعلق داشته باشد، به شاغاسی حضورم بدهید تا فوراً به جواب تان بپردازم.....

وداع رسمی

اعلیحضرت: بنام خدای مهربان خود آغاز میکنم. تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلی و خارجی حسب دلخواه از فضل و مهربانی خدا تمام شده است. امروز تنها در مسئله نظام که بطور خوش رضا قبلاً چند تنی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده مزید مذاکراتش را و عده در آتیه داده بودیم، برای شما اظهار مفکوره ام را مینمایم تا شما آنرا بشنوید اما درینجا جواب گفته نمیتوانید. البته بعد ازینکه هر کدام تان مع الخیر و العافیه باوطن و مساکن خود رجعت نمودید، این مسئله را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده آرای حقیقی و افکار واقعی شانرا درینمورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آراء جمهوری که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند، ابلاغ نمایند تا بر طبق خواهشات آنها عملیات کرده شود.

بخیالم خودم هیچیک اصول ازین طریقه موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس مقرر داشته است، بهتر تر و افضل و اکمل نخواهد بود. {درینجا ذات ملوکانه همان دلائل و محاسن و خوبی را که در مبحث نظامنامه نفوس بیان داشته بودند، مکرراً فرمودند. ب.د} چون برخی از اعضای لویه جرگه نسبت به عسکر خوش برضا اظهار آراء شانرا نموده اند و تا یکدرجه اظهار آمادگی شانرا در آن مورد ابراز نموده اند، لهذا میگویم که اگر نظام خوش برضا را چنان شما تصور کنید یک مراتبه مردیکه داخل نظام شد الی مادام الحیات اگرچه پیر و معیوب و فرسوده شود و از کار برود و شامل عسکری باشد، نه حکومت شما و نی وزارت حربیه تان آنرا قبول و منظور کرده میتواند. البته اگر عسکر خوش برضا نیز بهمین اصول که چندی در نظام داخل شده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبکدوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بهتر است.

لکن نفری برضا و رغبت و خواهش خود شان باین معاش موجوده چنانچه اسبق برین مذکور شد، گاهی داخل فوجی نخواهد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمائید و تنخواه عسکری را تقریباً تا (۲۵) روپیه مقرر دارید و هم متعهد میشوید که اشخاص خوش برضا را در نظام داخل میکنید و نمیگذارید که در تعداد معینه و نفری مطلوبه وزارت حربیه نقصانی عائد شود، همانا که حکومت نیز در قبولیت این نظریه تان خود داری نخواهد کرد، مشروط بهمان شرط که نفری تعلیم یافته خوش برضا بعد از تکمیل موعد از خدمت نظام سبکدوش شده بعوض آن دیگر اشخاص بر رغبت

خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت تان حاضر است اینچنین عسکری را که خوش برضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواه بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرچ و این افزودی تنخواه عسکری خوش برضا از شما ملت بهره‌جویی که شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدینواسطه خواستار است که شما طرفدار نظام خوش برضا میباشید....

اعلیحضرت: در مسئله انضباط و امنیت مکرراً شما علماء و فضلاء را یاد آوری میکنیم تا زیاده بر زیاده ملتفت باشید و برای سد باب دزدی و دهاره و سرقه و دیگر اختلالات تا میتوانید از تشدد و سخت گیری کار بگیرید. حتی بکوشید بدلائل و امارت نیز این فساد پیشه ها تحت بازپرس آورده شوند و در تالیف فتاوی امانیه برای علمای منتخبه خود درینمورد وصایای لازمه بنمائید و هم گمان نکنید که ذمه داری و مسئولیت این دزدیها و دیگر جنایات تنها بدوش حکومت است، بلکه بیشتر تر از حکومت و زیاده تر از عمال سلطنتی، شما علماء و فضلاء و سادات به نزد خدا و رسول و پادشاه مسئولید. زیرا اگر شما چنانچه شاید و باید در تقویه معنویات ملت و مضار و مجازات و عقوبات دزدی و دهاره بازی و قتل ناحق و زنا و امثال آن که از طرف خداوند مقرر است و در آخرت برای فاعل آن بلا شک وریب [نادرستی و عقوبت] داده میشود، بکوشید گمان میکنم که احدی بارتکاب این افعال شنیعه اقدام نخواهد کرد....

در مورد اغتشاش ملای لنگ

رئیس صاحب شوری: اعلیحضرتا! از مشائخ کرام لویه جرگه مثل ملا صاحب چکنهور و استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشائخ و سادات و علمای لویه جرگه بحضور اعلیحضرت عرض میکنند: از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آنها وقوع آنرا آرزو نداشتند و نمیخواستند که بحضور مانند شما یک اولی الامر رحیم القلب غازی خود شرمند شوند. چنانچه تا این زمان خیال شما اولی الامر مانرا در حق آن برادر های عاصی و گنهگار فریب خورده ما سوی شفقت و بدون مهربانی دیگر چیز ندیده ایم که تا این زمان نخواستند که بآنها تلفاتی برسد. اکنونکه لویه جرگه بانجام رسیده و ما بعزم رفتن مقامات خود ها میباشیم، بعرض میرسانیم نمیخواهیم که آن برادرهای گنهگار گول خورده ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، میرویم و بایشان پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلباً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب شده اند. اما

{ اعلیحضرت لفظ تائب را شنیده بیک نگاه استنکار و استعجاب بطرف رئیس صاحب نگرسته قطع کلام او را نموده فرمودند: من آنها را تائب گفته نمیتوانم برین کلام شما جداً اعتراض دارم. شما قول خود را بدهید در خاتمه عرض میکنم. ب.د }

اما خوف میکنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم. هر گاه او شان توبه نمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند، ما علماء و مشائخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.

اعلیحضرت: اگر چه آرزو نداشتیم که درین خصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما درین مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض میکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم چرا! از یکطرف قرآن پاک را روانه میکنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده بجنگ و مقابله میبرایند. اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم، استغفر الله من ذالک!

میخواهم یکقدری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الآن او شان را تسلی داده ام، بیان کنم.

هفت یا هشت ماه پیشتر ازین چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالآنکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهائی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از محرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده درآن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تیلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد (۱) که در جواب مکتوب نمیر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید درآن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان میر که خالیست

شاید که پلنگ خفته باشد

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتها و کوه ها بزیر خروار های خاک میباشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که

خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امساله بهمهرا دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواد و میگشود. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدوشان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هئیت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگریرا انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیائید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

دشمن دانا بلندت میکند

بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بآنها مدارت و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

در صورتیکه من معرزانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیائید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یکنفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید دانانندن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمانخان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد و الله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما

د پانو شمیره: له 76 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشنیدند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود. خسر الدنيا و الاخره ذالک هو الخسران المبین

و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامیة خود گردیده اند و آن عسکریرا که من هر هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن بلاهیچ یک سبب مشروعه هدف میسازند. احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من برخاسته اند، کرده ام و الله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار روپیه ها میبردند. حتی اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم اینقوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. درجائیکه از دور یکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم: عزیزه! چیری ئی؟ رازه! هر کله راشی (۲). سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پرست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم (۳). وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد!

{غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سبیش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شأن و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود. (۴)

برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میرود، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفگند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمانرا بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟

شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند.

این چه جهل است و اینچه نادانی!!!

افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود

لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانیکه این اشخاص نادان و ملت جاهلم را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردد.

باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود بهیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتی که آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزار ها کله خاک شد، اگر امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست. باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظرم نباشد، از سلطنت توبه ستین سنه توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است.

نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تیلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکیها و احسانهاییکه با اینقوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگر خرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سر کوبی آنها را بکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و

خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی‌نشانم و بدانها اجازه سر زنش شانرا نمیدادم. بلی! من قطع نمودن این عضو ملتم را تصمیم ننموده‌ام و نمیخواهم که آنها را تباه کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه‌ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، بربادشان میکند. بنابراین مسائلیکه گفته شد و نظر به مقاصدیکه بشمۀ از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته‌ام که نگش‌نگش. بنابراین توصیه و هدایتیم تا حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح‌نشدند، خواهید دید که چه نشان‌شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و حماست و مردانگی خود‌ها را داده‌ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه‌فکران گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه‌ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخیال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته‌ام، ناخن زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریۀ تانرا قبول نمی‌کردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الان مکرراً روانه کرده‌ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته‌ام، بخوبی بدانید.

{درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاقت و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الان برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را بالفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. ب.د}

وکلائی سمت جنوبی درین جرگه بهمراه شما شامل مجلس از اول بوده اند و الآن نیز اکثر شان حاضرند. بر خیزید ای وکلائی سمت جنوبی!

{ تمام وکلائی سمت جنوبی که باستثنای منگل و جدران و سلیمانخیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشه آخرین مجلس خجالت زده بر خواستند. ب.د. }

شخص شما را نمی گویم زیرا شما برای ما خدمت کردید بلکه اشرار بدهنچار و اقوام جهالت شعار تانرا از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزار هزار بار لعنت میگویم.

{ غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی! لعنت! لعنت! لعنت! }

افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس اینقوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند در هر میله و هر جای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان مینشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.

لویه جرگه: تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعقه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.

{ درینجا باز ذات جهانبانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سر میزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند. ب.د. }

اعلیحضرت: مطلب من این نیست که اینها را قتل کنیم و یا هستی شانرا دفعتاً برباد بدهیم ورنه بتوکل خداوند عسکر غیرتمندم بیک ساعت تمام شانرا پاره پاره میکند و این چند روز محض از بی اهمیتی این مسئله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم درین بحث، شما داخل شده اید. فقط جهت آگاه نمودن و داناندان شما از حقائق اینقدر بیانات کرده میشود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

باینقوم شریر احسانهای که من کردم اگر یکایک بگویم وقت میگذرد. عسکر شانرا که از سالهای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد مکفی میبود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که بآنها داشتم، قبول نکردم و گفتم تمام این قوم عسکرند. پس پایند بودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکری را بخوبی ایفا میکنند، تا آزمان پیسه که بآنها میدهم برای آبادی معابر وانهار و پلها آنرا بصرف میرسانم.

نظر بدین عزت و توقیر [دادن وقار] و اعتمادیکه حکومت بر آنها مینمودند، پس چقدر بدبخت و کافر نعمت میباشند. این قوم که امروز بر علیه حکومت خود کار روائی میکنند، در نتیجه بجز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است دیگر فائده را بخود عائد نخواهند کرد. چنانچه حال بدرجه رسیده اند که از گرسنگی برگ میخورند. بلی مثنی زدند و به لغت [لگدی] گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند. بسیار نفر شانرا بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده های خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بمراسم تدفین پرداخته اند.

درین روز ها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم و الله آن سپاه ما بخانهای خود نمی رفتند. هر فرد عسکر ما باین درجه جوش و خروش دارد که بجز از خوردن خون شان بدیگر هیچگونه تسکین شان نمیشود.

آخر ای نادان! تو چرا اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجای اینکه بر دشمن صرف شود، در بین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرده بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکند.

این را هم نا گفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نامهای اکثر از اوشان را فی الحال بخاطر ندارم و از بعضی که بیاد من است " نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام من دق نشوند" که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بد بخت و شریر شان که سپاهی دلیر و شجاع مانرا هدف گله [گلوله] خیانت خود نموده به بغاوت ایستاده اند.

یکوقتی جهال تیره روزگار، عسکر ما را در یکجای تنگ بروز عید احاطه کرده بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میرسید، گفتم تا برای عسکرمان نان نرسد من هم نمیخورم والله (۴۷) ساعت هیچ چیز نخوردم، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یکقدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بمراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم در چهارپائی بپرندم. باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی! درینوقت بزحمت گرسنه هستند. من باسایش از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود بحضورم نطق میکرد از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم بانقطاع و انقلاع [قلع کردن] این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن باوشان گرفته ام و گمان میکنم که بلاخره نصائح شفقت کارانه و اندرز های پدرانه ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد، براه هدایت خواهند گرائید. لهذا برای او شان یکفرمان هدایت قوامان [امر محکم] آیکریرا مینویسم و دران برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین میکنم. اگر تا آنزمان براه راست آمدند، فنعم المطلوب و الا بعسکر غیور و وزارت حربیه خود امر میدهم تا او شانرا بکیفر کردار شان برسانند.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو

خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

د پانو شمیره: له 81 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

{درین موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابداً یکنفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده بیاد داشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکاتره این حفله عالی عطف توجه کرده نمیتوانست. وکلای هر مقام علیحده و مشائخ آن جداگانه و سادات از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواسته استدعای شمولیت شانرا مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سر کوبی این طائفه باغیه مینمودند. اعلیحضرت غازی هنوز بجواب یکی پرداخته نمیبود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق میشمرد و هکذا بالجمله چیزیرا که این مسکین بخاطر دارد و درین فرصت گفته شده حسب ذیل است. ب.د.}

{همچنین اظهار جذبات و گرمجوشی های مزید از وکلای هرات و وکلای ترکستان و وکلای فراهی و وکلای میمنه و وکلای دیگر اطراف و اکناف افغانیه و سائر شرکاء لویه جرگه بعمل آمده بلکه اکثریه افتان و خیزان در یک عالم جوش و خروش خود ها را بنزدیک تخت همایونی رسانیده استرجای طلب رجاء و امید محاربه نمودن خود ها را با بغاوت سمت جنوبی مینمودند. خلص اینکه منظره داوطلبی تقریباً تا به نیم ساعت دوام ورزیده، بالاخره اعلیحضرت معظم و رئیس صاحب عمومی شورای دولت به بسیار اشکال و اشارات سر و دست و چشم و بنوازدین زنگ سر میزی این غلغله و احساسات گرمجوشانه لویه جرگه را فرو نشانده در جواب این عرائض و داوطلبیهای شان نطق مفصلی را ایراد داشتند که اجمال آن حسب ذیل است: ب.د.}

اعلیحضرت: مطلب ازین مذاکرات شنیدن چنین عرائض و دیدن این داوطلبیها و معلوم کردن احساسات شما نبود، زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بهتر مسبوقم. حتی یاد نمودن این مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی پنداشتم، چون شما در مبحث داخل شدید، منم قدری از ان نیکبهای خود که باین طائفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده ام، بیان کردم تا بخوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آنها سراسر گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوه رأفت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آنهم ازین کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما بایشان یک معامله سخت و شدید خواهد کرد.

از هر کدام تان درینمورد علیحده اظهار جوش و خروش و همدردی دیدم. ازین حسیات شما از حد زیاده تشکر میکنم و اظهار ممنونیت مزید مینمایم. خداوند از شما راضی باشد، من از عموم اظهار رضا میکنم. اگر چه مناسب نبود که این چیز ها را دریک مجلس اظهار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت میدانم، پولتیک و انتزیک را بهمراه شما ملت عزیز خویش شیوه خود نمی نمایم و نمیخواهم که هیچیک راز خود را از شما پنهان کنم. چنانچه عهد نامها و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجه هم از ان اطلاع نداشتند، بشما توضیح نمودم این مسئله را با شما حقانه بدون کم و کاست آشکار و اظهار کردم.

این فرمانرا که قبلاً گفتیم علاوه بر فرامین سابقه با تعیین وقت تائب شدن آنها برای شان روانه میکنم اگر تائب نشدند و برای صلاحیت نشتاقتند و همچنین در تیه جهالت و نادانی خود رهسپار ماندند، همانا که بر طبق خواهشات تان این خدمت را تقسیم میکنم و میگویم که این تقسیم از قندهار و این حصه سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطغن و علی هذا.

اگر چه اولتر گمان میکنم که عسکر غیور، شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازیها، خون فشانیها سربازیهای خود ها را بشما نه تنها درین معامله بلکه در

عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکرم مرا دوست دارد و منم عسکر خود را مثل اولاد خود دوست دارم، اینقدر از ملت خود امید دارم هر که مرا دوست دارد، عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه بنظر احترام به بینند.

{درینجا در میان عموم منصبداران نظامی یک آثار جدیت و فعالیت بعیان رسیده تماماً بیک آواز هزبرانه [؟] و وضعیت عسکرانه بر پا خواسته گفتند، ما حاضریم که بشرط امر و اجازه همایونی این کافر نعمتان سمت جنوبی را بکیفر کردار شان برسانیم و یکنفر ازوشانرا اگر براه اصلحیت و اسلامیت و مطاوعت اعلیحضرت نشتاقتند، زنده نگذاریم. بعد دیگر منصبداران دعای "عمر دیرشه پادشاه" را گفته نشستند و قوماندانان قول اردو بیانیه ذیل را ایراد کردند....

اعلیحضرت: لویه جرگه را مخاطبه کنان فرمودند، مهربانی کرده دیگر درینباب چیزی نگوئید زیرا که به پیش همت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست. خداوند نکند که شما بمقابله اوشان بروید یا خون عسکرم درین راه بریزد. دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیابند و بارها تویهای هژده پن دشمن را که هتک عزت خاک پاک وطن عزیز تانرا نموده است، شما ملت غیرتمندم بچوب ها و سوتها ها و ناخنهای خود شکستاده اید و مدعی را مانند روبا گریختانده اید و همیشه امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خود ها را داده اید. باز اگر آنها بخواهند یک تجربه خواهیم کرد.

لویه جرگه: بهر قسمیکه ذات پادشاهی فرمایند، باستماع و قبولیت آن حاضر بوده مکرراً عرض داریم که ما بریزانیدن خون خود بهمه گونه فرمائشات شما حاضریم. غلغله الله اکبر الله اکبر الخ.

اعلیحضرت: باز از شما التجا میکنم که درین مبحث بیشتر ازین صرف اوقات نکنید از احساسات شما ممنونم و از حد زیاده مشکور! منگل هیچ اهمیت ندارد. فقط مثل یک سگ تان است. حیف این جوش و غلیان تان که درین موضوع نشان میدهد. فقط همین نعره های دشمن کوب الله اکبر گفتن ما و شما برای دشمنان داخلی و خارجی کافیت.

{درینجا رئیس صاحب شورای دولت عریضه را که لویه جرگه بحضور شاهانه قبلاً نوشته و مهر و امضاء نموده بودند، بدست گرفته گفت. ب.د}

رئیس صاحب شورای دولت: حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده بشنوید که عریضه وداعیه تانرا بحضور شاهانه قرائت میکنم.

لویه جرگه: تماماً سکوت ورزیده بمناسبت قرائت این معروضه عمومیه عموم شان بر پا خواسته بکمال ادب و خاموشی گوش گذاشته، ایستاده شدند.

نقل عریضه لویه جرگه بحضور شاهانه بروز وداع

بحضور اعلیحضرت شهریار غازی شریعت پرور خلد الله ملکه و سلطنة!

عرض ما داعیان دین و خادمان دولت، علماء و مشائخ و سادات و روسا و وکلاء تمام حصص مملکت محروسه دولت علیه اسلامیه افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان بکمال افتخار و امتنان اینکه:-

اعلیحضرت شریعت پرورا (من لم یشکر الناس لم یشکر الله) ما ملت افغانستان شکریه این مراحم ذات کثیر البرکات شما را بهیچ زبان ادا کرده نمیتوانیم که محض برای غمخواری دین و تقویه شریعت غراء حضرت خاتم النبیین و اصلاح و ابخاح امور و آرامی ما ملت افغانستان اینچنین یک جمعیتی که در

عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده است، بروی کار آورده در مرکز دولت بحضور مبارک شاهانه خویش جمع فرموده طلب استشاره فرمودند (هذا من فضل ربی لیبلونی اشکرام اکفر) - فی الحقیقت میتوانیم عرض نمائیم که این نتیجه سعادت و اقبال ما ملت افغانستان است که ایزد متعال در همچو یک وقت و زمانیکه در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی پیدا شده تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را بوجود مسعود مانند شما یک ذات خجسته صفات نائل و سر افراز گردانید.

این سعادت بزور بازو نیست

تا نه بخشد خدای بخشنده

وقتیکه ما ملت افغانستان بحضور مبارک اعلیحضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، بچشم خود دیدیم و بگوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم، تمامی محسناتی را که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان برای تقویه دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر ما با آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادت و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نمائیم. معه مافیہ بقرار هدایات و تجویزات اعلیحضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیہ از بین خود ها علمای کرام را بصدارة جنابات فضلیت پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس المشائخ و نور المشائخ صاحبان و اخند زاده صاحب موسهی که بصفات حمیده موصوف و در حقائق و دقائق علوم دینیہ و شرعیہ معلومات کافی داشتند، بجمعیت علمای منتخبه لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه وکلای منتخبه ما با باقی وکلاء و روساء لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیہ صنف علماء و در امور ملکیه صنف و کلاء و روساء تحقیق و تدقیق نموده آنچه مسائل مفتی بها شرعیہ دینیہ باشد، علماء اعظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلاء و روساء کرام هویدا ساخته تصویباً بعرض حضور مبارک اعلیحضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هر یک ازین دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید. در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلیحضرت غازی معظم مان فرمودند، لویه جرگه چهار مقصد عالی آتی را بحضور مبارک تقدیم میکند و امید قبولی آنرا بدرگاه خداوندی اعلیحضرت شهریار غازی دارد.

۱:- تحفة دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی بعزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم النبیین صلعم، سلطنت اسلامیہ غیوره افغانستان را بزیر لوای شریعت غرای محمدیه و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان از جمیع دست بُرد حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصون و مامون داشته همه وقت مشفق و متحدمان بدارد. آمین یا رب العلمین.

۲:- بیادگار انعقاد این مجلس اسلامیہ عالیہ لویه جرگه یک نشان ذیشان توثیق عهد است موسوم به "لویه جرگه" را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادقۀ شاهانه شان تقدیم مینماید تا که ذات شاهانه هر زمان که نشان موصوف را بسینه بی کینه مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانه شاهانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما نسبت ذات شاهانه بوده سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوه لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز بحضور مبارک تقدیم مینماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیہ بمقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن شرف اسلامیة و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

د پانو شمیره: له 84 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

۳:- چون لفظ امیر در شریعت و در عرف گاه برای شخصیکه زیر حکم پادشاه باشد مثل امیر عسکر و امیر الجیش و امیر السریه و گاه در باره پادشاه کلان که زیر حکم دیگر نباشد، مثل امیرالمؤمنین استعمال میشود، جهت دفع این تَوْهُم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواست الحمدلله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده یک دولت معظم و مستقل آزاد است، لهذا ما ملت افغانستان امید و اریم که لفظ امیر بلفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود، تبدیل یافته عموم ملت افغانستان بعوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند. شعر

فانک شمس فضل هم کو اکبها
فاذا طلعت لم یبدء منها کوکب

۴:- چونکه اعلیحضرت پدر شهید سعید و اعلیحضرت جد امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت و الدین ملقب بودند، "لویه جرگه" تمنا میکند که اعلیحضرت غازی مان ملقب "سیف الملت و الدین" شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند. شعر

الحمد لله العظیم الستات ذی المجد و الاحسان للاحسان
یا خادم الشرعة یا حامیا لحقیقة من قوم الافغان
و اتت علینا رحمه من ربنا لیست بقانون سوی الفرقان
فجزاک رب الخلق حسن جزائه عنا و عن ثقلین للامان

اعلیحضرت شه‌ریار! دین مقدس اسلام منصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غرای محمدی صلعم تحت امر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. (کما قال الله تبارک و تعالی اطعیو الله و اطعیو الرسول و اولی الامر منکم ط و قال النبی صلی الله علیه و سلم من مات لیس فی عنقه بیعتة الامام مات میتة الجاهلیة) لهذا ما داعیان لویه جرگه و کُل ملت افغانستان عهد میکنیم که هرگاه شخصی یا اشخاص بخواهند که اساس اولو الامر اسلامیة را به تقالید سلطنت های اروپائی مثل مشروطه و یا جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابدأ راضی نبوده ما ملت افغانستان بسر و جان خود ها حاضر خواهیم بود که از آن تعرض غیرمشروع دفاع نموده سلطنت مقدسه اسلامی خود ها را محافظت نمائیم. و من الله التوفیق و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین. پاینده باد اسلام، زنده باد اولی الامر اسلام، سرفراز دین و دنیا باد هوا خواهان اسلام.

{بعد از اختتام این عریضه اعلیحضرت بیک وضعیت متحیرانه تحت رقت و تاثیر عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند، بر پا خواسته فرمودند. ب.د}

اعلیحضرت:

زدشت بیخودی می آیم، از وضع ادب دورم

جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاهد است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و مینمایم نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و

د پانو شمیره: له 85 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

خوشنودی خدا و رسول است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمیکنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم:

دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمرم من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسائش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق اینطور خدمتها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسائش باشد. اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و باینطور یک نشان دیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سر فرازم میسازید، تشکر میکنم. اما نشان را چکنم! بس است نشان بهبودیها و ترقیاتی شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم"، اگر چه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهید گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکنند، نی! تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، بر آن فخر میکنند. فقط بشرف عسکری خود سوگند میخورم، خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تا هنوز نکرده ام. هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود میگویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش نمیشدم که ازین جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهانرا چکند

من دیوانه ترقیاتی شما هستم. من مجنون تعالیات تان میباشم. والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم، مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر کرده، اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید. اگر چه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یکفرد عسکر میدانم، قسم خوردم که درین اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم.

(آمدیم بلقبی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید)،

آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکرم به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است.

در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم.

خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام "بندۀ عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند.

د پانو شمیره: له 86 تر 88

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم.

البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملتَم که از هر گوشه و کنار بگوشتم میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل

مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است.

آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تولاواک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولاواک کُل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضرم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشد (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرات بزییر حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیر المجاهدین" یا "امیر غازی" یا "خادم اسلام" هر چه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب میشناسم. بخیال من اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم

جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور میگردم، لکن بنابر دلایلی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده میگویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

لویه جرگه: با لفاظ مودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند، درین مراتبه باز ذات همایونی چنین قطع کلام شان را نمودند.

اعلیحضرت: با اینکه شما حضار محترم را فردا مانند روز اول بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدا نگاهیانی و وداع میکنم. بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما ویرا نیز باندازه

اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند، میدانیم زیرا که او را سخنهای ما خوش آمده تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیتیم را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتداء الی الآن خوب بحث نمودید و چیزی را که بدل داشتید، بیباکانه اظهار و در اشیائیکه مطلب تان بود، بسیار بحث کردید. با اینهم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلاء و علماء همین طور بدولت و ملت صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را با اسلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید، معلوم است که فکر های در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود. زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تاسیس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود. حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگران اولاً درین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید، یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدام تان میدهم. اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولاد های شما باین فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و پیشتر از آنکه شما بگوئید خودم میگویم که من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام. لهذا درین نشانهای که فردا بر سینه های صداقت دفینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

پایان

(روح آن پادشاه مترقی، خیرخواه و خادم واقعی وطن و مردم شاد و یادش برای همیشه گرامی بادا)